



ناگفته‌های سیره حکومتی اسلام

برگرفته شده از بیانات ارزشمند مرجع عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی
حاج سید صادق حسینی شیرازی مدظله

فهرست عناوین

۱۱ مقدمه

شب اول

لوازم روزه‌دار

۱۵ عزم و استعانت روزه‌دار

۱۵ جایگاه اعانت الهی در عمل کردن به فرائض

۱۶ سهم عزم و اراده

۱۷ موعظه درون

۱۸ مراتب روزه‌داری

۱۹ در آغاز ماه مبارک رمضان

شب دوم

حقیقت روزه و روزه حقیقی

۲۳ ترک محرمات

۲۴ ترک مکروهات

۲۴ جوارح روزه‌دار

۲۵ گناه در حرم خدا

۲۶ آیا مردم قبلاً پرهیزکارتر بودند؟

۲۷ جان سخن

شب سوم

آزادی در پذیرش اسلام

۳۱ آزادی اعتقادی

۳۲ دلیل آزادی در اختیار دین

۳۳ آزادی اعتقادی در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۳۴ باید تلاش کرد

شب چهارم

فتح مکه و رازهای پوشیده آن

۳۹ صفوان بن امیه

۴۰ ماجرای یک ترور

۴۱ صفوان در فتح مکه

- گواهی روشن ۴۲
 وظیفه عمومی ۴۳
 استفاده از ماه مبارک رمضان ۴۴

شب پنجم

منشأیابی قاعده فقهی

- عاریه گرفتن زره‌های صفوان ۴۷
 تفاوت عاریه و امانت ۴۸
 رفتار پیامبر ﷺ؛ مبنای قاعده فقهی ۴۹
 تفاوت از زمین است تا آسمان ۵۰
 اما زمانه ما ۵۱

شب ششم

رمز ماندگاری و اعتلای اسلام

- فتح مکه، خاستگاه ترقی اسلام ۵۷
 پیامی به جامعه بشری ۵۸

شب هفتم

هنگامی که دشمن، دوست می‌شود

- نخستین جنگ ۶۱
 هنگامی که ورق برگشت ۶۲
 تأثیر اخلاق رسول خدا ﷺ در تبلیغ رسالتش ۶۳
 دوران فترت اسلام ۶۴
 راه پیش رو ۶۵

شب هشتم

جهان، گرفتار رویگردانی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

- یک مقایسه ۷۰
 رسول رأفت ۷۱

شب نهم

تأملی در فتوحات اسلامی

- ملاک اسلامی بودن ۷۵
 آزادی اعتقادی از منظر اسلام ۷۶
 گوشه‌هایی از قساوت حاکمان به ظاهر مسلمان ۷۷

- ۷۸ وظیفه ما
- ۷۹ آنچه مایه افتخار است

شب دهم

مادر امت

- ۸۳ یاد بار دیرین
- ۸۳ سخنان پیامبر ﷺ همه وحی خداست
- ۸۴ ویژگی های والای حضرت خدیجه رضی الله عنها
- ۸۵ حامی مالی اسلام
- ۸۷ شکوه و پایداری حضرت خدیجه رضی الله عنها
- ۸۷ وظیفه ما در قبال مادر

شب یازدهم

محنت مادر مؤمنان

- ۹۳ یاور نبی
- ۹۴ به مادرمان تأسی کنیم

شب دوازدهم

مجازات جاسوس در اسلام

- ۹۹ اسلام آوردن حاطب بن ابی بلتعنه
- ۱۰۰ ماجرای جاسوسی
- ۱۰۱ رفتار پیامبر ﷺ با جاسوس
- ۱۰۲ حکم جاسوس مسلمان
- ۱۰۳ سه رکن بنیادین اسلام

شب سیزدهم

بیعت بانوان

- ۱۰۷ شرایط بیعت بانوان
- ۱۰۸ سخنان بی اساس هند
- ۱۰۹ خویشنداری پیامبر ﷺ
- ۱۱۰ برای رهبران جهان

شب چهاردهم

فتح مکه، جلوه‌گاه رأفت بی نظیر پیامبر صلی الله علیه وآله

- ۱۱۵ کینه‌های کهنه

- ۱۱۵ رجزخوانی سعد بن عبادہ
- ۱۱۶ جلوه‌ای از رحمت بی‌کران پیامبر ﷺ
- ۱۱۷ پناهندگان کعبه
- ۱۱۹ پیامی بزرگ برای تاریخ
- ۱۱۹ راهی به جهانی شدن اسلام

شب پانزدهم

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و بی‌وفایی‌های زمانه‌اش

- ۱۲۳ صلح حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۱۲۴ شرایط صلح نامه
- ۱۲۵ کشتارهای سیاسی معاویه
- ۱۲۶ آنچه برای دیگران حتما باید گفت
- ۱۲۷ گوشه‌هایی از رنج‌های حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۱۲۸ راه پیش رو

شب شانزدهم

رفتارهای مغایر، فرهنگ نبوی و اموی

- ۱۳۳ پرهیز از اکراه در فرهنگ نبوی و علوی
- ۱۳۴ سیاست مبتنی بر ظلم و زور معاویه
- ۱۳۴ عمرو بن حمق، از قربانیان سیاسی معاویه
- ۱۳۵ ریشه‌یابی
- ۱۳۶ روشنگری همه جانبه، وظیفه امروز

شب هفدهم

داغ عالم‌سوز

- ۱۳۹ مصیب شهادت حضرت شرق و غرب عالم را گرفت
- ۱۳۹ ماترک حضرت
- ۱۴۱ بررسی مفهوم عطاء در جامعه اسلامی
- ۱۴۱ اوضاع جامعه اسلامی پس از شهادت حضرت
- ۱۴۲ مصیبت عالم گیر

شب هجدهم

عالم‌گیری مصیبت‌ها با حذف سیره علوی

- ۱۴۷ مشتی از خروار

- ۱۴۹..... بهره‌گیری از آزادی‌ها.
 ۱۵۰..... پرده‌ای دیگر ..
 ۱۵۱..... سیره ماندگار ..

شب بیست و چهارم

سیره رحمانی و سیره شیطانی

- ۱۵۵..... مدیریت کارآمد حضرت امیرمؤمنان علیه السلام ..
 ۱۵۵..... رواج قحطی پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام ..
 ۱۵۷..... رفتارهای جنون آمیز معاویه ..
 ۱۵۷..... سیره خلفای بی‌صلاحیت ..
 ۱۵۸..... مسئولیت ما ..

شب بیست و پنجم

کارزار جمل

- ۱۶۱..... سندی دیگر از مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام ..
 ۱۶۲..... آغاز توطئه ..
 ۱۶۴..... روز نبرد ..
 ۱۶۶..... پایان واقعه ..

شب بیست و ششم

از عملکرد زیبای امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ جمل

- ۱۷۱..... پایان جنگ ..
 ۱۷۲..... کشته‌ء عزیزان ..
 ۱۷۳..... رویدادی بی‌نظیر ..
 ۱۷۵..... شعله روشن جنگ در کشورهای اسلامی ..
 ۱۷۶..... وظیفه ما ..

شب بیست و هفتم

تعامل با دشمن در سیره امیرمؤمنان علیه السلام

- ۱۷۹..... خطبه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام پس از جنگ جمل ..
 ۱۸۰..... عفو عمومی ..
 ۱۸۱..... وظیفه جوانان ..
 ۱۸۱..... رفتار امیرمؤمنان علیه السلام با بیت المال ..
 ۱۸۳..... نیاز دنیا به سیره علوی ..

شب بیست و هشتم

لزوم معرفی فرهنگ اهل بیت علیه السلام به جهان

- ۱۸۷.....آغاز جنگی دوباره.....
- ۱۸۷.....دمیدن معاویه بر آتش جنگ.....
- ۱۸۸.....جلوه‌ای از فرهنگ علوی در صفین.....
- ۱۸۹.....جهان باید بداند.....
- ۱۹۰.....از جنایت‌های معاویه.....
- ۱۹۱.....بر عهده همگان است.....

جلسه پایانی

زیبایی‌های اسلام

- ۱۹۵.....دیه به عهده کیست؟.....
- ۱۹۵.....تعهدات گسترده حاکم اسلامی.....
- ۱۹۷.....فضیلتی دیگر.....
- ۱۹۸.....تکدی‌گری در جامعه اسلامی جایگاهی ندارد.....
- ۱۹۹.....جای خالی تبلیغات.....

رمضان مبارک سال یک هزار و چهارصد و چهل و یک در حالی سر رسید که مردم اکثر نقاط جهان گرفتار ویروس کرونا بودند. پرهیز از حضور در اجتماعات و تعطیلی نمازهای جماعت و مراسم‌های مذهبی و از همه دردناک‌تر تعطیل شدن مشاهد مشرفه اهل بیت (علیهم‌السلام) فضایی غم‌انگیزتر آفریده بود.

مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی (رحمته‌الله) بنا به عادت معهود هر ساله شب‌های ماه مبارک رمضان را در بیت خود در شهر مقدس قم، میزبان علما و اساتید حوزه‌های علمیه و شیفتگان معارف و علوم اسلامی بودند که امسال این نشست معنوی متأسفانه به دلیل شرایط پیش آمده برگزار نشد.

جمعی از فعالان بیت معظم‌له برای جبران این ضایعه از مرجع بزرگوار درخواست نمودند که جلسه علمی سالیانه ایشان در ماه مبارک رمضان را با سلسله بیاناتی با محوریت موضوعات اخلاقی و تاریخی جایگزین کنند. الحمدلله این برنامه هر شب به دو زبان عربی و فارسی مستقلاً برگزار شد و از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های مجازی به صورت پخش زنده و در قالب‌های چند رسانه‌ای و متنی پخش و نشر گردید.

مطالب ایشان از چنان محتوا و انتفاعی برخوردار بود که اعجاب خاص و عام را برانگیخت. مرجع عالیقدر عمدتاً به بررسی و واکاوی زوایایی از تاریخ اسلام پرداختند که چندان کاوش نشده و کمتر به سمع و نظر مردم رسیده است.

تفاوت‌های ناپیدا اما فاحش اسلام پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و حضرت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) با اسلامی که قرن‌ها از سوی حاکمان خودکامه اسلامی بر مردم تحمیل کردند، موضوع اصلی این گفتارها بود؛ مطالبی که اگر جهان امروز با آن‌ها آشنا گردد و آن‌ها را در کار و زندگی خود به کار بندد، شکی نیست به اصلاح و بهبود مشکلات حل‌ناپذیر او

خواهد انجامید و از رنج زیستن در روزگار بحرانی معاصر به میزان قابل توجهی خواهد کاست.

از این رو بخش فرهنگی بیت آیت الله العظمی شیرازی رحمته الله در پی اقبال عمومی از این سلسله بیانات معظم له بر آن شد که یک بار دیگر با پوشانیدن جامه کتاب به این مطالب ارزشمند، به انتفاع بیشتر از این حقایق و احیای آن‌ها کمکی کرده باشد.

کتاب پیش رو حاصل این تلاش است که در برگزیده بیانات مرجع عالیقدر در احیای حقایق مکتوم اسلام است که در فرصت کوتاه سامان یافت.

قالب کتاب بر اساس شب‌های ماه مبارک رمضان به استثنای لیالی مبارکه قدر است. همچنین برای اینکه به زیبایی بیان و حسن تألیف مطالب آسیمی نرسد، تلاش شده است که کتاب بر همان شیوه سخنرانی‌های آیت الله العظمی شیرازی رحمته الله و مبتنی بر شب‌های ماه مبارک رمضان گرد آید.

امیدواریم این کتاب مورد قبول حضرت ولی عصر حجة بن الحسن العسكري رحمته الله قرار گیرد. باشد که مایه سودمندی خوانندگان و ذخیره‌ای برای روز جزا گردد، ومن الله المستعان.

ذی القعدة ۱۴۴۱

قم مقدس



شب اول
لوازم روزه‌دار

عزم و استعانت روزه‌دار

امشب نخستین شب از ماه مبارک رمضان است. در فرهنگ مذهبی و امور شرعی، شب تابع روز بعد از خودش است؛ این گونه که مثلاً شبی که فردای آن روز جمعه باشد را شب جمعه می‌خوانند. فردا آغاز ماه رمضان است و امشب بنا به این قاعده، شب اول ماه مبارک است. برای چنین شبی که از همان مغرب آغاز می‌شود دعاهای ماثوری از حضرات معصومین علیهم‌السلام وارد شده است که خواندن آن‌ها استحباب دارد. البته خواندن آن مقدار که مقدمه و جوب تقواست، واجب است اما خواندن آن اندازه که خارج از دایره و جوب است، مستحب است. به هر حال شایسته است هر کس به فراخور توان خویش در خواندن این دعاها و جملاتی که معصوم علیهم‌السلام به درگاه الهی عرض می‌کند توجه و امعان نظر کند.

جایگاه اعانت الهی در عمل کردن به فرائض

از یکی از دعاهای وارد شده از امام جواد علیه‌السلام که آن را اتفاقاً در چنین شبی (شب اول ماه مبارک رمضان) بیان فرمودند جمله‌ای برگزیدم که موضوع صحبت این نوشتار است. حضرت دعا را به رسم معمول دعاها با واژه «اللهم» آغاز کرده است. پیش از هر چیز توضیح دهیم که کلمه «اللهم» معادل «یاالله» است و میم مشدد در آخر آن نقش حرف ندای «یا» را دارد. جمله مذکور از این قرار است:

«اللَّهُمَّ وَأَعِنَّا عَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنَ الْعَمَلِ، حَتَّى يَنْقُضِي عَنَّا شَهْرَكَ هَذَا وَقَدْ أَدَيْنَا مَفْرُوضَكَ فِيهِ عَلَيْنَا؛^۱ بار پروردگارا، ما را در انجام دادن آنچه بر ما واجب کردی یاری کن، تا این ماه را در حالی به پایان رسانیم که از عهده انجام واجبات [به تمامی] برآمده باشیم».

۱. عوالم العلوم، ص ۲۲۸.

استعانت از خدا در فوت نشدن واجبات اهمیت زیادی در موفقیت بر انجام دادن آن‌ها و ترک محرّمات دارد. ماه مبارک رمضان ماه اطاعت و عبادت است، ماهی است که به فرائض خدای متعال بیش از بقیه اوقات سال توجه می‌شود. پس عمل کردن به همه واجبات و فوت نشدن آن‌ها و ترک همه محرّمات از اهداف ما در این ماه مبارک باید باشد.

بر همه اعمال انسان در حرف زدن، خوردن، نگاه کردن، دست زدن، گوش کردن و حتی بوییدن احکام شرعی وجود دارد. برخی از این اعمال مانند برخی از انواع نگاه کردن‌ها حرام است و بقیه مباح، برخی چیزها خوردنش حرام است و برخی دیگر مباح و بعضی مکروه و بقیه حلال. به همین ترتیب خدای متعال بر همه اعمالی که از انسان صادر می‌شود و حرف‌هایی که می‌زند و کارهایی که می‌کند، فرائضی وضع کرده و ما را به اجرای آن‌ها ملزم ساخته است. ماه مبارک رمضان به دلیل شرایط مساعدش فرصت خوبی برای تمرین اطاعت امر و اجرای فرائض الهی است.

از این رو حضرت در دعای خود در آغاز این ماه توفیق ادای فرائض الهی را از درگاه ربوبی مسئلت می‌کند. آری، ادای فرائض نیاز به استعانت الهی دارد. شکی نیست که تصمیم هم می‌خواهد. قطعاً باید برای انجام دادن آن‌ها تصمیم استواری گرفت. حال، توفیق انجام دادن بحث دیگری است که به هر صورت ممکن است برای هر شخصی کم یا زیاد دست بدهد.

سهم عزم و اراده

پس سهم تصمیم و عزم و اراده را در انجام فرائض نباید نادیده گرفت. کسی که فلج است نمی‌تواند بگوید دست مرا بگیرید که بایستم. کسی که اصلاً نمی‌تواند روی پای خود بایستد چگونه می‌شود او را در ایستادن و راه رفتن کمک کرد؟! بر همین قیاس کسی که اصلاً نخواهد فرائض خدا را انجام دهد و عزم و تصمیمی بر این کار نداشته باشد، استعانت خدا چه سودی برای او می‌تواند داشته باشد؟

چه جنبه مثبت و ایجابی فرائض الهی که همان واجبات باشد و چه جنبه سلبی و منفی آن که ترک محرّمات است، همواره موافق خواسته‌ها و تمایلات انسان نیست و چه بسا در انجام دادن آن‌ها کوتاهی شود. از این رو استعانت خدای متعال در انجام دادن فرائض نقش مهمی دارد و حضرت علیه السلام آن را از درگاه خدای متعال درخواست می‌کند. فراموش نکنیم که امام علیه السلام دارای عصمت کبری الهی است و از هر گناه و خطا مصون است و فرائض الهی را هم به کمال و تمام انجام می‌دهد. با این حال این گونه از درگاه الهی برای انجام دادن این فرائض مدد می‌طلبد. پس ما به طریق اولی نیازمند یاری خدا هستیم و بدون استعانت پروردگار راه به جایی نمی‌بریم.

موعظه درون

دعاهایی که ائمه معصومین علیهم السلام به ما تعلیم فرموده‌اند در بردارنده معارفی است و نکاتی را به ما گوشزد می‌کند که اگر با توجه و تدبیر در معانی، آن دعاها را بخوانیم، متوجه معرفت و اشاره موجود در آن دعا خواهیم شد. از این رو به محض خواندن آن دعا تصمیم می‌گیریم که آن نکته را به کار بندیم.

در روایات از ائمه معصومین علیهم السلام فراوان وارد شده است که انسان نیازمند «واعظ من نفسه» است. یعنی همواره نیاز به ندای درون خود و وجدان بیدار خویش دارد که او را در بزنگاه‌ها نصیحت کند و از گناه و شر بر حذر دارد و به خیر و طاعت خدا ترغیب کند. پس موعظه درون از لوازم مؤمن و مایه توفیق او در اجرای فرائض الهی است. بدون آن بی‌تردید از توفیقاتش کم خواهد شد و چه بسا موفق به انجام دادن فرائض نشود.

پس انسان می‌باید اراده و عزم خود را در انجام دادن واجبات الهی استوار سازد. برای این کار حتماً باید از خدای متعال مدد بجوید و به ائمه معصومین علیهم السلام توسل

کند تا به انجام دادن واجبات موفق گردد. ماه مبارک رمضان با این شیوه پربارتر از همیشه سپری خواهد شد و توفیقات حاصل شده از آن بیشتر از هر زمان دیگر خواهد بود. در غیر این صورت پس از به پایان رسیدن این ماه حسرت و ندامت به جان ما می‌افتد که چرا از این ماه مبارک توشه کافی برنگرفتیم.

مراتب روزه‌داری

در روایتی نقل شده است که خانمی در محضر پیامبر خدا ﷺ در حالی که روزه بود جاریه‌اش را سب کرد [دشنام داد]. مقصود از جاریه ممکن است دختر بیچه باشد. حال دختر خودش بوده یا دختر شخص دیگر معلوم نیست. یا ممکن است کنیز باشد. به هر یک از اینها در لغت عرب «جاریه» گفته می‌شود. خانم روزه‌دار دختر بیچه یا کنیزی را در محضر رسول خدا ﷺ دشنام داد.

پیامبر ﷺ می‌دانست که آن زن روزه‌دار است با این حال به او فرمود: بفرما از این غذا میل کن. آن زن گفت: یا رسول الله، من روزه هستم. حضرت گفت: چه روزه‌ای گرفته‌ای که جاریه‌ات را سب کردی؟! یعنی روزه‌ات صحیح نیست.

روزه مراتبی دارد، واجبات و محرّماتی دارد. قسمتی از آن مفطرات است؛ یعنی کارهایی که باعث شکستن روزه می‌شود. اینها را علما در رساله‌های عملیه به پشتیانی آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) مفصل بیان کرده‌اند. پاره‌ای دیگر از امور محرم است که روزه‌دار را مخصوصاً از آن نهی کرده‌اند، مانند همان سبّ که همیشه حرام و از روزه‌دار ناپسندتر است. این قبیل امور موجب ابطال روزه، به این معنی که لازم است قضای آن را به جا آورد نیست، اما در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) روزه‌دار فراوان از این دست محرّمات نهی شده است، تا حدی که موجب بی‌ارزش کردن و فاسد شدن روزه دانسته شده است. در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است:

«كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ؛^۱ چه بسیار روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی چیزی به دست نمی‌آورد».

به همین دلیل بسیار پیش می‌آید که انسان روزه‌دار روز قیامت توقع اجر و پاداش از روزه‌اش دارد، اما در نامه اعمالش آن را نمی‌یابد. دلیل آن هم رعایت نکردن اموری است که موجب بطلان اجر روزه‌دار و از بین رفتن آثار معنوی آن می‌شود. پس روزه‌دار باید از همه محرمات و حتی مکروهات پرهیز کند. البته این کار مراتبی دارد و هر کس به حدّ توان و استعداد خود به درک مرتبه‌ای از آن موفق می‌شود.

در آغاز ماه مبارک رمضان

شب اول ماه مبارک رمضان تصمیمی محکم بر اجرای فرائض الهی و پرهیز از محرمات بگیریم. البته در طول سال باید چنین تصمیمی داشت، ولی این ماه مبارک بورس فضائل و کانون آن است. این ماه را خدای متعال بر دیگر ماه‌های سال تفضیل داده و کرامت بخشیده است. پس از همین شب اول در گام نخست تصمیم راسخی را در محافظت بر فرائض و واجبات الهی و ترک محرمات بگیریم و در گام بعدی از مکروهات هم پرهیز کنیم و به فضائل اخلاقی و اعمال مستحب هم به قدر میسر توجه نماییم.

از همه مهم‌تر عنایت الهی است که ذکر آن در آغاز این بحث رفت که امام جواد علیه السلام از درگاه الهی برای اجرای فرائض مسئلت می‌جوید. بنابراین، هر کس در حدّ خود تصمیم بگیرد و تلاش کند و معنویت الهی را در این ماه از درگاه خدای منان مسئلت نماید. دعاها و اذکار رسیده به دست ما از ائمه معصوم علیهم السلام و زیارتنامه‌های ایشان که خود به انجام دادن آن‌ها پایبند بودند و ما را هم بدان امر کرده‌اند، حقیقتاً گنجینه‌ای از موفقیت‌های دنیوی و اخروی را در بردارد.

۱. بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۲۹۴.

انسانی که در مسیر خدا گام برمی‌دارد و رهنمودهای ائمه معصومین علیهم‌السلام را نصب العین خود قرار می‌دهد، گذشته از محبوبیتش در درگاه خدای متعال و در نزد معصومان علیهم‌السلام معمولاً در میان مردم هم مقبولیت بسیاری دارد. هر کسی پدر و مادر و زن و بچه و برادر و خواهر و خویشان و دوستان و بستگانی دارد که اگر در نزد آنها رنگ و بوی خدایی بدهد، قطعاً او را بسیار دوست می‌دارند و اگر خدای ناکرده چشم از این جهان فرو ببندد، از فقدان او بسیار می‌رنجند. به مانند شیخ مفید رحمته‌الله که هزار و اندی سال است چشم از این جهان فرو بسته است، اما هرگاه نام او بر زبان‌ها برده می‌شود برای او از صمیم قلب ترحم می‌کنند. از آن سو هستند کسانی که از دنیا که می‌روند حتی فرزندان‌شان هم برای آنها اظهار تألم نمی‌کنند و دلشان نمی‌آید که برای او از خدای متعال ترحم بطلبند.

امیدوارم خدای تبارک و تعالی همگی ما را در این شب نخست از ماه مبارک رمضان موفق کند با تصمیمی استوار و با استعانت از خدای عزوجل و با توسل به ائمه معصومین علیهم‌السلام فرائض الهی را بیشتر و بهتر از هر زمان دیگر انجام دهیم.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب دوم

حقیقت روزه و روزه حقیقی

ترک محرمات

صحت و قبولی روزه لوازم و شرایطی دارد که در احادیث شریف و متواتر اهل بیت علیهم‌السلام آمده است. از این جمله آموزه‌ای از صدیقۀ طاهره، حضرت فاطمۀ زهرا علیها‌السلام است که فرموده‌اند:

«مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ؛^۱ انسان روزه‌دار اگر زبان و گوش و دیده و جوارح خود را مهار نکند [و مردم را با این ابزارها و اندام‌ها بیازارد] از روزه داشتن چه سود و بهره‌ای خواهد داشت؟!».

بر پایه این آموزه حضرت فاطمۀ زهرا علیها‌السلام روزه زمانی مطلوب و مقبول خواهد بود که انسان زبان، گوش، چشم و دیگر جوارح خود را مهار کند و در کنترل خود درآورد تا خلاقی از آن‌ها سر نزنند و با آن‌ها موجب آزار بندگان خدا نشود. اگر چنین نباشد، حاصلی برای روزه‌دار در پی نخواهد داشت. توجه شود که روزه ماه مبارک رمضان و روزه ماه‌های دیگر تفاوتی ندارد. تنها موضوعی که نباید از آن غفلت کرد این است که ماه مبارک ویژگی‌ها و فضائل و درجاتی خاص دارد که دیگر ماه‌ها آن را ندارند.

در مرحله اول انسان با روزه گرفتن و خودداری کردن از خوردن و آشامیدن و پرهیز از دیگر مفطرات به تکلیف عمل کند و روزه را با نیت صحیح به جا می‌آورد. تا اینجا تکلیف خود را انجام داده است و حتی اگر چشم، گوش، زبان یا جوارح دیگرش به معصیت خدا آلوده شده باشد، باز قضای آن روزه بر عهده او نخواهد بود. البته سزاوار نیست که انسان برای اسقاط (رفع) تکلیف روزه بگیرد، بلکه باید به گونه‌ای و با شرایطی روزه بگیرد که نامه اعمال او در روز قیامت روشن و درخشان و کامل باشد و موجب سربلندی او گردد. از این رو نباید روزه خود را با اعمال حرامی که روزه را باطل می‌کند خراب کرد. فراتر از آن، اینکه از ارتکاب و انجام دادن کارهای مکروه نیز باید خودداری شود.

۱. بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۲۹۵.

لازم به یادآوری است که محرّمات مشمول کیفر است ولی مکروهات این گونه نیست. اما نکوهش و گلایه در پی دارد و از مقام و درجهٔ انسان در محضر خدای متعال می‌کاهد. بنابراین، مایهٔ افسوس و دریغ است که انسان فقط و فقط برای اسقاط تکلیف روزه بگیرد و از موهبت و معنویت روزه و ماه پربرکت رمضان بهره‌مند نشود. در خصوص این ماه و مسئلهٔ روزه‌دار بودن می‌باید حدّ و مرز را نگاه داشت؛ چرا که رعایت حدود، گذشته از آنکه مایهٔ قبولی روزه است، بر اجر و پاداش آن می‌افزاید. روزه بدون رعایت لوازم و حدود آن به این می‌ماند که فردی غذایی طبخ کند ولی از حد اعتدال خارج شود. مثلاً کم‌نمک یا شور گردد. درست است که غذای تهیه شده فواید و خواص خود را دارد، ولی تشویق و پاداش دیگران را بر نمی‌انگیزد. به روزه نیز می‌توان از همین منظر نگریست. لذا انسان باید تصمیم بگیرد از ارتکاب همهٔ محرّمات نه فقط در ماه مبارک رمضان، بلکه در تمام اوقات زندگی پرهیزد. در آن صورت است که فرد به اطاعت امر خدا و قبولی عبادتش به درگاه خدا موفق خواهد شد.

ترک مکروهات

مرحله بالاتر ترک مکروهات است. فردی که روزه می‌گیرد و رنج و سختی تشنگی و گرسنگی را بر خود هموار می‌سازد و به رنج و سختی‌های آن تن می‌دهد شایسته است که از فرصت روزه‌داری بهرهٔ بیشتر ببرد. روشن باشد که گرسنگی و تشنگی روح انسان را تهذیب کرده، پرورش می‌دهد و تعالی می‌بخشد.

جوارح روزه‌دار

بر پایهٔ روایات انسان باید از دیدن حرام، شنیدن حرام، گفتار حرام و برخورد حرام پرهیز و خودداری کند. مثلاً دو نفر که رازگونه و آهسته با یکدیگر صحبت می‌کنند، گوش دادن به سخنان و پی بردن به اسرار آنان و در نتیجه استفاده از نیروی شنوایی

در این زمینه حرام است. گوش دادن به آواز و موسیقی و مفاصدی از این قبیل نیز حرام است. نگاه کردن به امور حرام نیز مسلماً حرام است و انسان باید از آن بپرهیزد. خدای متعال درباره نگاه حرام خطاب به مؤمنان فرموده است:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^۱ به مردان با ایمان بگو: دیده فرونهند و پاکدامنی ورزند».

همچنین می فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»^۲ و به زنان باایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند».

لفظ «غَضَّ» که در این آیه کریمه آمده به این معناست که انسان از چیز حرام و دارای منع الهی و شرعی چشم خود را فرو ببندد و بالاتر از آن از نگاه به موارد مکروه نیز دیده ببندد. اگر مکلف روزه بگیرد ولی برای کمال بخشیدن به روزه خود تصمیم نگیرد، به فرموده حضرت فاطمه زهرا علیها السلام این فرد از روزه خود بهره‌ای نخواهد برد. به دیگر بیان انسانی که روزه است باید از دروغ گفتن، سخن چینی کردن، به حرام نگاه کردن، اندام‌های خود را در حرام به کار گرفتن و پی جوی اسرار مردم شدن بپرهیزد.

گناه در حرم خدا

در زمینه حرام رفتاری و جوارحی در تاریخ روایتی به شرح زیر نقل شده است: زمانی امام حسین علیه السلام برای حج یا عمره در مکه مکرمه تشریف داشتند. هنگامی که مردم مشغول طواف گرد خانه خدا بودند خانم جوانی در حال طواف بود و ذراعش (دست تا آرنجش) نمایان بود. جوانی که پشت سر او در حال طواف بود دست خود را روی ذراع آن زن گذاشت و دستش به ذراع زن چسبید.

۱. سوره نور، آیه ۳۰.

۲. سوره نور، آیه ۳۱.

مردم در حال طواف دست به کار شدند و هرچه کوشیدند تا دست جوان را از بدن زن جوان جدا کنند موفق نشدند. ماجرا را به اطلاع امام حسین علیه السلام رساندند و ایشان به سوی آن زن و مرد جوان روانه شدند و پس از خواندن «بسم الله» و ذکر و دعایی دست جوان آزاد شد. توجه داشته باشیم که خدای متعال بنا ندارد که هر خطا و لغزش و گناه را در این دنیا مجازات کند و کیفر دهد. مورد یاد شده شاید به جهت امتحان و توجه دادن بوده است تا افراد اهل تأمل توجه کنند و دریابند و به چشم ببینند که اگر در دنیا کیفر بدکاری و اعمال ناشایست و حرام این باشد، کیفر روز قیامت یقیناً سنگین‌تر خواهد بود.

آیا مردم قبلاً پرهیزکارتر بودند؟

انسان باید از جوارح و اعضای خود در برابر ارتکاب به گناه محافظت کند و از دزدی و آزار رساندن به مردم پرهیزد. حدود هفتاد سال پیش در عراق و در کربلای معلی بودیم. شاهد بودم که صاحبان ده‌ها مغازه شب‌ها درب مغازه خود را نمی‌بستند و فقط به کشیدن پرده پارچه‌ای بر روی مغازه خود اکتفا می‌کردند. در آن روزگار این موضوع خیلی عادی بود. البته دزدی نیز کم بود. افرادی که آن زمان را درک کرده‌اند این وضعیت را فراوان دیده‌اند.

برای کسانی که می‌خواستند به مال و دارایی مردم دست تعدی دراز کنند شرایط مهیا بود، اما بسیار نادر چنین موردی اتفاق می‌افتاد. حقیقت این است که خدا را ناظر می‌دانستند و به مال و دارایی مغازه‌ها دست نمی‌بردند. این که کسی چیزی را به حرام و به منظور سرقت ببرد از نگاه خدا پنهان نمی‌ماند و در پرونده عمل انسان ثبت و ضبط می‌شود. لذا انسان پرهیزکار دست خود را مهار می‌کند و از تعرض به مال دیگران باز می‌دارد.

شخصی از من در این باره می‌پرسید و تعیین تکلیف می‌کرد. او می‌گفت: در جوانی (که نمی‌دانم در دورهٔ تکلیف بوده یا هنوز مکلف نشده بود) در ماه مبارک رمضان از مغازه‌هایی که با پرده بسته و ایمن می‌شدند چیزهایی برمی‌داشته. از میان هزار نفر شاید یکی دو نفر پیدا می‌شد که مرتکب چنین کاری شوند. در این قضیه اگر صاحب مغازه راضی باشد معصیت فاعلی صورت گرفته، ولی اگر رضایت نداشته معصیت هم فاعلی و هم فعلی بوده است. وضعیت آن روزگار و شرایط مغازه‌ها و رفتار صاحبان آن، زمینه را برای کسانی که در صدد دست‌درازی به دارایی مردم بودند فراهم می‌کرد. اما مردم اغلب دست‌ان خود را از آلوده شدن به گناه حفظ می‌کردند؛ چرا که خدا را شاهد و ناظر اعمال خود می‌دانستند و اینکه یقین داشتند اعمال آنان در پرونده‌شان نوشته خواهد شد.

جان سخن

حالا که انسان روزه گرفته و گرسنگی و تشنگی را بر خود هموار ساخته و آن را تحمل می‌کند، سزاوار و بایسته است که چشم و گوش و زبان و دست‌ان و جوارح خود را نیز حفظ کند تا مصداق این بیان امام صادق علیه السلام باشد که فرموده‌اند:

«لَيْسَ الصَّيَّامُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ أَنْ لَا يَأْكُلَ الْإِنْسَانُ وَلَا يَشْرَبَ فَقَطْ وَلَكِنْ إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ وَلِسَانَكَ وَبَطْنَكَ وَفَرْجَكَ وَاحْفَظْ يَدَكَ وَفَرْجَكَ؛^۱

روزه‌داری فقط پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه اگر روزه گرفتی، باید گوش و چشم و زبان و شکم و عورت تو روزه باشند و دست و عورت خود را [از ارتکاب گناه] مهار کن.»

به حکم این آموزه‌ها و روایات و احادیث فراوانی که در این معنا آمده است، وقتی که انسان از خوردن و آشامیدن به قصد روزه و انجام دادن فریضة الهی خودداری

۱. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۵۲.

کند، گوش و چشم و زبان و شکمش نیز باید روزه باشد؛ یعنی از نگاه کردن حرام، گفتن حرام، شنیدن حرام، پر کردن شکم از حرام و هر عمل جوارحی حرام پرهیز نماید و این مطالب در رهنمودهایی که از حضرات معصومین علیهم‌السلام به دست ما رسیده مکرراً آمده است.

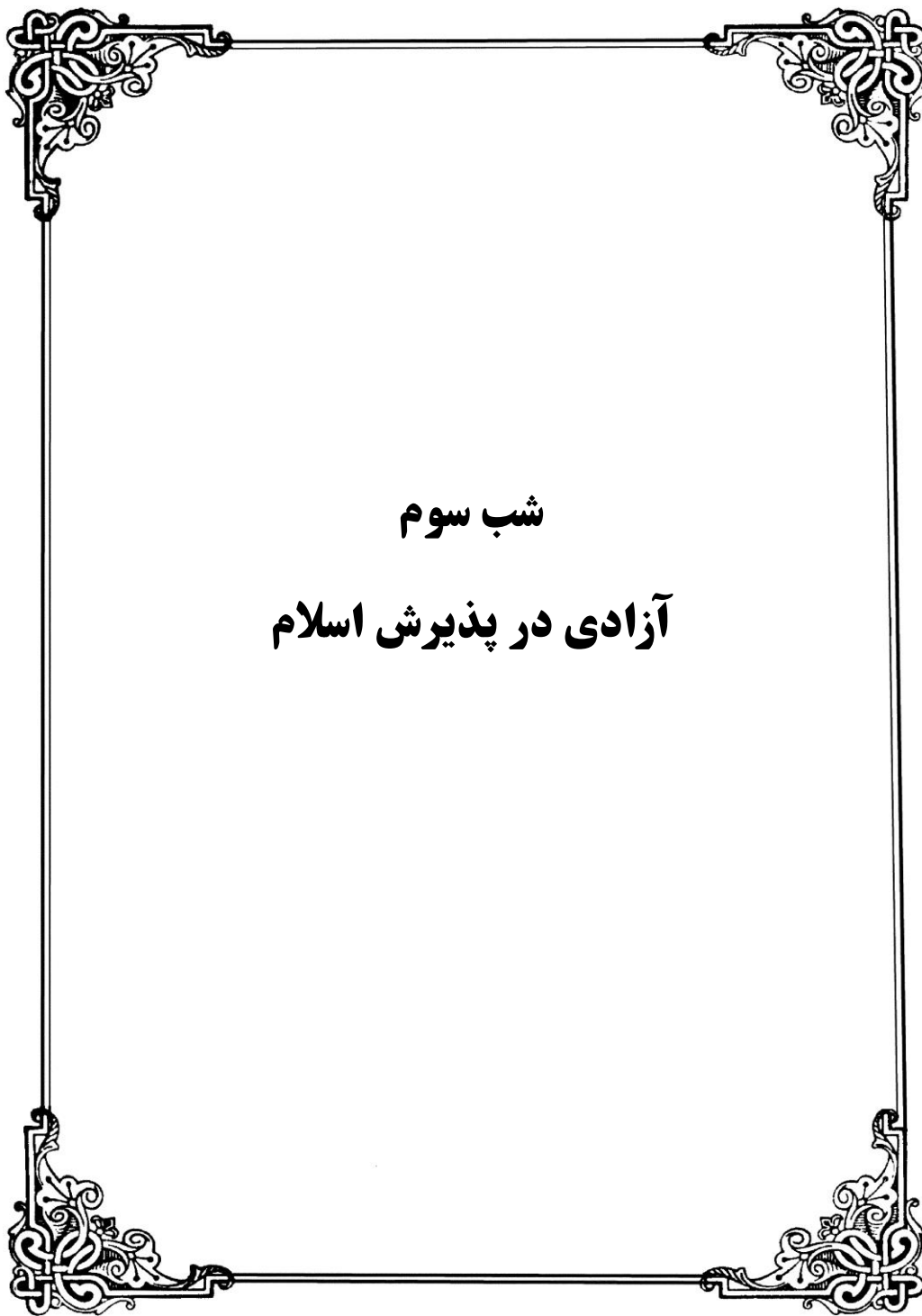
ماه مبارک رمضان سپری می‌شود و کسانی که این امور را لحاظ داشته و به رعایت آن پایبند بوده‌اند از برکات این ماه عزیز بهترین استفاده را برده و توشه‌ای بزرگ از آن برگرفته‌اند. در مقابل اگر انسان برای استفاده بهینه از این فرصت اقدام نکند و به مراقبت نپردازد، تنها حاصل و نتیجه روزه‌داری برای او فقط و فقط اسقاط تکلیف خواهد بود و در روز قیامت و روزی که انسان به توشه خود از اعمال عبادی‌اش در دنیا نیاز دارد، با نگاهی به نامه اعمالش خواهد دید بیست روز، کمتر یا بیشتر روزه‌های ماه رمضان در نامه اعمالش ثبت نشده یا اینکه این روزه‌ها در پرونده او ثبت شده است، اما نه با پاداشی پریمانه، بلکه با مزدی ناچیز و بی‌مقدار.

هرگز فراموش نکنیم که خدای متعال تنها اعمال خداپروایان و پرهیزگاران را می‌پذیرد، از آنجا که خود فرموده است:

«إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱ خدا فقط و فقط از تقواپیشگان می‌پذیرد.

خدای منان توفیق بندگی و روزه‌داری را به بندگان خود داده است. لذا امیدوارم برخورداران از این توفیق تصمیم بگیرند که به طور دائم و بدون وقفه به راهنمایی‌های اهل بیت علیهم‌السلام توجه کنند و در نتیجه بندگی و روزه‌هایی بهتر و مفیدتر و با اخلاص بیشتر داشته باشند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب سوم
آزادی در پذیرش اسلام

آزادی اعتقادی

خدای عزوجل در قرآن کریم می‌فرماید:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛^۱ در دین هیچ اجباری نیست».

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛^۲ یقیناً دین در نزد خدای متعال همان اسلام است».

پیامبر گرامی خدا ﷺ در همه مدت بیست و سه سال بعثتش، چه سیزده سالی که در مکه مکرمه بود و چه بعد از هجرت و در سال‌های حیاتشان در مدینه منوره، با آن شوکت و قدرتی که داشتند و با وجود آنکه در ده‌ها جنگ تحمیلی بر او مشرکان را شکست داده بود، هرگز کسی را مجبور به پذیرفتن اسلام نکرد. حتی پس از فتح مکه کسی متعرض آن عده از مشرکان و یهودیان و نصارای مکه که ایشان را دشنام داده بودند و در هجو او قصائدی سروده بودند هم نشد و آن‌ها را هم به پذیرش اسلام مجبور نکرد.

دلیل این امر هم یک اصل مهم در اسلام است که به اختصار در آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» گنجانیده شده است. این اصل مذهبی در نوع خود در تاریخ بشر کم‌نظیر است. از این جهت کم‌نظیر می‌گوییم که هیچ یک از انبیاء مردم را به اجبار دعوت به خدا نکردند؛ حتی حضرت سلیمان عليه السلام که سلطنت داشت و مردم به اطاعت او امر او مجبور بودند، باز برای دعوت به خدا زور و اجبار را به کار نگرفت.

با وجود این اصل شاید در نگاه اول به نظر آید جز عدهٔ قلیلی که به اختیار و از روی معرفت اسلام را پذیرفته‌اند دیگران به ویژه مخالفان و اهل ادیان دیگر هرگز اسلام نیاوردند، اما واقعیت چیز دیگری بود. بسیاری از اهل مدینه منوره و عموماً ساکنان مکه مکرمه هنگامی که اخلاق کریمانهٔ پیامبر ﷺ و پرهیز از اجبار در پذیرش اسلام را می‌دیدند، به آئین اسلام درمی‌آمدند. از سوی دیگر آوازهٔ اسلام هم

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

روز به روز گسترش بیشتری می‌یافت و بسیاری از دوستان و خویشان آن‌ها اسلام را پذیرفته بودند. همهٔ اینها و جاذبهٔ معنوی آئین اسلام موجب شد حتی اهل مکه و کسانی که بر انکار و نپذیرفتن اسلام پافشاری می‌کردند هم از مواضع خود کوتاه آیند و اسلام را به اختیار و نه اجبار بپذیرند. عده‌ای از روی طمع و به دلیل قدرت و مکنّت مشرکانِ مکه به آن‌ها پناه آورده بودند و چند سالی را در شرک گذرانیدند و دوباره که قدرت و شوکت روزافزون اسلام را دیدند از شرک خود دست کشیدند و به دین اسلام درآمدند. پیامبر ﷺ متعرض اینها هم نشد که چرا مرتد شدند و مدتی از اسلام روی گردانیدند.

دلیل آزادی در اختیار دین

در این زمانه بسیاری از کشورهای دنیا که مدعی آزادی هستند اگر در اعمال و رفتارشان دقت کنیم آزادی واقعی را کمتر در آن‌ها خواهیم یافت. صورت کامل و واقعی آزادی را در رفتار رسول گرامی خدا ﷺ می‌توان دید که با اینکه آن همه مشقت را در راه تبلیغ رسالتشان متحمل شدند و جنگ‌های پی در پی را به ویژه در ده سال آخر حیاتشان از سرگذرانیدند و دست آخر با تحمل ایذاء و اذیت‌های فراوان اقتدار و شوکتی یافتند، اسلام را به کسی با اجبار عرضه نکرد. از میان مسلمانان هم بودند کسانی که مرتد شدند و به پیامبر ﷺ و آئینش پشت کردند. پیامبر اکرم ﷺ از آنجا که می‌دانست اسلام راه سعادت دنیا و آخرت است و مردم را به بهشت و جنّات سوق می‌دهد، کسی را مجبور به پذیرش اسلام نکرد. این، خواست و مشیت خدای متعال است که: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^۱ هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که نمی‌خواهد کافر شود».

۱. سورهٔ کهف، آیهٔ ۲۹.

مشیت خدای متعال این گونه قرار گرفته است که پذیرش دین آگاهانه و با چشم و گوش باز باشد تا در پذیرش یا انکار آن بر کسی حجتی در روز قیامت نباشد. این مطلب را خدای متعال چنین در قرآن کریم می‌فرماید:

«لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَىٰ اللَّهِ حُجَّةٌ؛^۱ تا بعد از این حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند».

آزادی اعتقادی در سیره پیامبر اکرم ﷺ

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ به مدینه منوره تشریف آوردند، عده‌ای از اهل مدینه مسلمان شدند که به آن‌ها انصار گفته می‌شود. اینها پیامبر ﷺ را نصرت کردند و به همین نام خدای متعال از آن‌ها در قرآن نام برده است. عده‌ای هم که از قبل در مکه مکرمه مسلمان شده بودند و همراه پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند، مهاجرین نامیده می‌شدند که در قرآن کریم هم عیناً به همین نام هستند. عده‌ای هم از اهالی مدینه بعدها مسلمان شدند حتی بعضی‌ها در سال دوم و سوم هجرت اسلام آوردند.

از این عده شخصی بود به نام ابوالحصین که بعدها به نزد پیامبر ﷺ آمد و مسلمان شد. او دو پسر جوان داشت که در تاریخ آمده است که تجار نصارای مدینه با آن‌ها صحبت کرده و آن‌ها را فریب داده و مسیحی شده بودند. پدر آن دو که از مسیحی شدن پسرانش سخت ناراحت شده بود، خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: یارسول الله، تجار نصارا پسران مرا مسیحی کردند. پسرانم از دستم رفتند. کاری هم از دست من بر نمی‌آید. شما می‌توانید به آن‌ها بگویید به اسلام برگردند.

پیامبر اکرم ﷺ در همین حد که با آن‌ها صحبت کنند و از آن‌ها درخواست کنند دست از مسیحیت بکشند، هم نکرد. مرحوم علامه مجلسی رحمته‌الله در کتاب شریف بحارالانوار در احوال پیامبر خدا ﷺ فرمودند آیه: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛ در پذیرش دین

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

هیچ اجباری نیست» در همین جا و با آمدن آن شخص نزد پیامبر ﷺ و درخواست او از آن حضرت برای بازگرداندن فرزندانش به اسلام، بر آن حضرت نازل شد. معنای حقیقی آزادی و آزادی واقعی در چهار کلمه همین آیه نهفته است. این آیه جزو آیه الکرسی است که عموماً همه آن را حفظ هستیم.

اگر مسلمانان عنایت کنند و این مطلب را - البته پس از شناخت جزئیات و لوازم آن - به گوش مردم جهان برسانند، بی شک با اقبال گسترده جهانیان به اسلام روبرو خواهیم شد. آزادی از آمال و مؤلفه‌های زندگی نوین بشر است که معنای اتم و اکمل آن در آیات قرآن کریم و سیره رسول گرامی خدا ﷺ تجلی دارد.

تبلیغ از ضروریات دین است. قرآن کریم هم بارها با عباراتی چون «الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» از ضرورت تبلیغ و راهنمایی دیگران سخن به میان آورده است. پس جا دارد این معارف به شکل درست و کامل بحث شود. تاریخ درخشان پیامبر اکرم ﷺ چه در ده سالی که در مدینه حکومت قدرتمندی داشتند و چه در سال‌های پر رنج و محنت مکه آینه تمام‌نمای فضیلت هاست که بشر امروز بیش از هر زمانی تشنه آن است. پیامبر ﷺ در همه مدت تبلیغ هیچ کسی را به اجبار مسلمان نکرد و گذشته از آن کسانی که مرتد شدند را هم به حال خود گذاشت و اجبار و اکراهی در پذیرش اسلام و بازگشتن به راه درست به آنان نشان نداد.

باید تلاش کرد

امروزه مسئله تبلیغ از مهم‌ترین مسائل دین است. ماهواره‌های تلویزیونی و دستگاه‌های ارتباط جمعی راه را برای ارتباط با همه مردم جهان گشوده است. این مجال گسترده چه بهتر که در تبلیغ معارف دینی به کار گرفته شود. امروزه همان گونه که بارها تأکید کرده‌ام این کار واجب کفایی است و چون «من فیه الکفایه» به حد کافی نیست از وظایف عینی دین به شمار می‌آید. پس هر مرد و زن به حدی

که از آن‌ها بر می‌آید لازم است در تبلیغ معارف دین از جمله موضوع این نوشتار؛ یعنی در اسلام اکراه و اجبار نیست، تلاش کنند.

امیدوارم خدای عزوجل مسلمانانِ آگاه خصوصاً جوانان باغیرت را به نشر این آیه کوتاه اما سرشار از فایده موفق بدارد و از این رهگذر صدها میلیون انسان را در جهان راهنمایی کند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب چهارم
فتح مکه و رازهای پوشیده آن

خدای متعال در قرآن کریم فرموده است:

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا؛^۱ [ای پیامبر] ما تو را پیروزی بخشیدیم، [چه] پیروزی درخشانی».

آیه‌ای که تلاوت شد درباره فتح مکه مکرمه است. غافل نباشیم که هر فعل و قول و تقریر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صدها و هزاران فضیلت صادر شده از ایشان در تاریخ بشریت کم نظیر و حتی بی نظیر است که در این جا بخشی از آن را عرض می‌کنم. فرهیختگان، فضلا و کسانی که در جستجو و شناختن حقایق تاریخ تلاش می‌کنند باید منابع تاریخی صحیح را که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده و از سوی دشمنان جمع آوری و تدوین و تأکید نشده باشد، مطالعه کنند و پس از تنظیم و دسته بندی، آن را به جهانیان عرضه نمایند.

صفوان بن امیه

صفوان بن امیه و داستانش بخشی از این تاریخ است. وی یکی از بازرگانان مشرک مکه و تاجر اسلحه بود. مهم‌ترین مرکز داد و ستد اسلحه در مکه مال مشرکان بود و ظاهراً یکی از مراکز خرید و فروش اسلحه را او در اختیار داشت. صفوان بیست سال جبهه جنگ سیاسی و اقتصادی و نظامی بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله گشوده بود و در بیشتر جنگ‌های بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله نامش آمده و خود نیز گاهی در جنگ بر ضد ایشان شرکت داشته و با پول و امکانات و تشویق‌های خود افراد را به جنگ با آن حضرت روانه می‌کرد و به شاعران پول می‌داد تا بر ضد حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله شعر بسرایند.

همچنین افراد را تشویق و ترغیب می‌کرد تا به مدینه منوره بروند و در جایی پنهان شوند تا در فرصتی مناسب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ترور کنند. خلاصه اینکه در دشمنی و کینه ورزی نسبت به حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله کمتر کسی به پای او می‌رسید.

۱. سوره فتح، آیه ۱.

ماجرای یک ترور

روزی صفوان غلام خود را به حضور طلبید و به او گفت: به مدینه به نزد محمد (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) برو و وانمود کن که می‌خواهی مسلمان شوی و در فرصت مناسب او را بکش.

صفوان در ازای ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غلام خود را مطمئن کرد که اگر موفق شد، سیم وزر به او داده و تمام اسباب راحتی و آسایش او را فراهم خواهد کرد و اگر کشته شود، دخترانش را همانند دختران خود سرپرستی خواهد نمود. آن دو هم‌پیمان شدند و قرار شد که نقشه شوم آن‌ها مخفی بماند.

صفوان برای انجام ترور پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین شمشیر فولادی‌اش را که با یک ضربت کار را تمام می‌کرد به غلام خود داد. غلام صفوان شمشیر را گرفت و زیر لباس خود پنهان کرد و به سمت مدینه منوره حرکت کرد. برای عملی کردن برنامه شوم خود وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شد. در ظاهر می‌خواست مسلمان شود، اما مردم او را می‌شناختند و می‌دانستند که مشرک است. او به دنبال یافتن جایی بود که بنشیند. جایی پیدا کرد و نشست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند: شمشیری را که در زیر ردای خود پنهان کرده‌ای بیرون بیاور.

او با شنیدن سخن رسول الله صلی الله علیه و آله خود را باخت و شمشیر را بیرون آورد. حضرت به او فرمودند: بگویم که برای چه هدف و مقصودی به مدینه آمده‌ای یا خودت می‌گویی؟ سپس به او فرمودند: در فلان روز و در کنار کعبه صفوان بن امیه از تو خواست که به مدینه آمده و با همین شمشیر مرا بکشی.

آن صحنه و بیانات منطبق با واقعیت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب شد که وجدان غلام صفوان بیدار شود و با جاری کردن شهادتین بر زبان مسلمان گردد و همان‌جا در مدینه منوره ماندگار شود.

صفوان در فتح مکه

فتح مکه ماجراها و قصه‌هایی دارد. از آن جمله داستان غلام صفوان است که در رکاب پیامبر ﷺ به سمت مکه حرکت کرد. وقتی به مکه رسیدند، به خانه صفوان رفت و سراغش را گرفت شنید که از ترس جان خود سر به بیابان نهاده و در لابلاي کوه‌ها پناه گرفته است. غلام صفوان نزد پیامبر ﷺ بازگشت. به حضرت عرض کرد: من و صفوان با یکدیگر زندگی کرده‌ایم و او بر گردن من حقوقی دارد. خوب است که از او درگذرید. حضرت رسول الله ﷺ وساطت غلام را پذیرفتند و صفوان را بخشیدند.

غلام صفوان در صدد یافتن او برآمد و پس از مدتی جستجو او را پیدا کرد. صفوان با دیدن او خود را جمع و جور کرد. خیلی وحشت کرده بود. اما کمی که گذشت و خیالش از جانب غلام سابق خود راحت شد به دلیل پیمان شکنی و عمل نکردن به پیمانش او را سخت نکوهش کرد. غلام به او گفت: شما پیامبر را در میان خود داشتید، اما او را نشناختید. من اکنون از او برای تو امان گرفته‌ام.

صفوان گفت: اگر بدانم که او به من امان داده است باور می‌کنم، چون او دروغ نمی‌گوید، ولی می‌ترسم تو دروغ بگویی و با این بهانه مرا به مکه ببری و بکشی.

جنگ‌های رسول خدا ﷺ ماجراها و قصه‌های فراوانی دارد. در جنگ‌هایی که بر آن حضرت تحمیل می‌شد، صفوان پول فراوانی برای تأمین نیازهای جنگ و مسلح کردن جنگجویان می‌داد. من در جایی یا منبعی ندیده‌ام که ابوسفیان و دیگر مشرکان پول و طلا و نقره‌ای بابت اسلحه به صفوان بن امیه داده باشند. صفوان خود به تنهایی هزینه جنگ‌ها را بر عهده می‌گرفت. خلاصه اینکه غلام صفوان برای ارباب خود سوگند یاد کرد که رسول خدا ﷺ خود امان‌نامه داده‌اند. اما با همه اینها صفوان نمی‌پذیرفت. بالاخره صفوان به غلام خود گفت: اگر راست می‌گویی نشانه‌ای از او برایم بیاور تا سخن تو را باور کنم.

غلام صفوان نزد پیامبر ﷺ بازگشت و سخنان صفوان را برای آن حضرت بازگفت. رسول خدا ﷺ عمامه خود را به وی دادند و به او گفتند: صفوان عمامه مرا می‌شناسد. آن را نزد او ببرد.

او نیز عمامه پیامبر ﷺ را برداشت و به سوی صفوان رفت. صفوان با دیدن عمامه پیامبر ﷺ گفته غلام خود را باور کرد. همراه او به مکه بازگشت و با هم نزد رسول خدا ﷺ رفتند. ولی صفوان همچنان هراسان و ترسیده بود، لذا با اندکی فاصله از رسول خدا ﷺ ایستاد و خطاب به حضرتش گفت: ای محمد، غلامم می‌گوید که به من امان داده‌ای. پس دو ماه مهلت بده تا فکر کنم. پیامبر ﷺ فرمودند: چهار ماه فرصت داری.

صفوان سرانجام مسلمان شد و به مدینه منوره رفت و در مدینه ماند. پیامبر ﷺ به او فرمودند: نیاز نیست این جا بمانی و به مکه بازگرد. وی پس از رسول خدا ﷺ زنده بود و در اواخر روزگار امیر مؤمنان علی رضی الله عنه مرد.

یکی از پسران صفوان، عبدالله بن صفوان بن امیه بود که او نیز مسلمان شد و منابع رجالی شیعه او را در شمار اصحاب امیر مؤمنان رضی الله عنه برشمرده‌اند. علامه مجلسی رحمته الله چند روایت از طریق او از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است و مطالبی از احوالات آن حضرت نیز در جاهای دیگر از او نقل شده است.

گواهی روشن

این ماجرا گواهی آشکار و قابل تأمل است بر رفتار صلح جویانه و ممتاز رسول گرامی خدا ﷺ. هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مکه شدند تمام مشرکان به وحشت افتادند؛ چرا که یکی از اصحاب آن حضرت، بدون اجازه ایشان و خودسرانه در میان اهل مکه فریاد برآورد: «امروز روز جنگ و کشتار و خونریزی بی حد و حساب است و امروز بسیاری از شما را خواهیم کشت».

مشرکان مکه بیست سال با رسول خدا ﷺ جنگیدند و سیزده سال در مکه و پس از هجرت به مدینه ایشان پیوسته از سوی مشرکان آزار می‌دیدند. جنگ و آتش‌افروزی‌های آنان بر ضد پیامبر اکرم ﷺ افزون بر ۳۰ - ۴۰ مورد بود. آنان در هر فرصتی جنگی بر ضد ایشان راه می‌انداختند. با تمام این احوال هنگامی که حضرت رحمة للعالمین پیروزمندانه وارد مکه شدند و آن را بدون جنگ فتح کردند حتی یک نفر را به مسلمان شدن وادار مجبور نکردند. ایشان در زمان حضور در مکه و زمانی که به مدینه هجرت کردند، همواره آماج آزار و اذیت صفوان قرار داشتند با این حال هرگز او را به پذیرش اسلام و مسلمان شدن مجبور نکردند.

پر واضح و روشن است که اگر این قصه و ماجرا در تاریخ بی‌نظیر نباشد، بی‌شک کم‌نظیر است. دربارهٔ تعامل رسول خدا ﷺ با مشرکان و مخالفانش قصه‌های زیادی در دست است. گذشته از آن نباید رفتار نامناسب برخی از مسلمانان با رسول خدا ﷺ را نادیده گرفت. اینکه مردم جهان از این ماجراها و داستان‌ها بی‌اطلاع هستند جای تأسف بسیار دارد.

وظیفه عمومی

توجه داشته باشیم که امروزه هزاران شبکهٔ تلویزیونی و ماهواره‌ای در دنیا به صورت فعال وجود دارد که بخش قابل توجهی از آن‌ها به دشمنان اسلام اختصاص دارد. در مقابل، مسلمانان نیز از این پدیدهٔ ارتباطی بی‌بهره نیستند و شماری از آن‌ها نیز به مؤمنان و متدینان اختصاص دارد. با وجود این تکنولوژی باید از توانمندی‌های آن استفاده کرد و ماجراهای تاریخی به ویژه تاریخ رسول خدا ﷺ مانند داستان صفوان و موارد مشابه و مرتبط به صدر اسلام را به جهانیان رسانید. برای مثال اگر ماجرای صفوان به طور کامل تدوین گردد و در قالب فیلمی ارائه شود، حتماً دنیا را تکان خواهد داد و وجدان‌ها را بیدار می‌کند و انسان را به فطرت پاک و حق‌پذیر و حقیقت‌جوی خود باز می‌گرداند.

دیده و شنیده‌اید که میلیاردها و میلیاردها برای تولید فیلم موهن بر ضد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هزینه شده و به صورت گسترده برای آن تبلیغ شده است. برای برخورد منطقی با اینگونه رفتارها باید در این زمینه کار کرد. شکی نیست که کار در این زمینه وظیفه همه ما است.

استفاده از ماه مبارک رمضان

ماه مبارک رمضان بهترین و مناسب‌ترین فرصتی است که می‌توان در این زمینه کار کرد و دیگران را هم به کار در این زمینه تشویق و ترغیب نمود. بدانیم و در نظر داشته باشیم که حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله شخصیت بی‌نظیری دارند و این نظر نه از آن جهت است که ما مسلمانان آن را قبول داریم، بلکه اگر تاریخ زندگی‌شان به طور کامل به جهانیان ارائه شود، همگی حتی مخالفان آن حضرت در رفتار و پندار خود نسبت به ایشان تجدید نظر خواهند کرد و به خود خواهند آمد و وجدان‌های خفته‌شان بیدار خواهد شد. البته در این میانه کسانی هستند که متأسفانه چشمان خود را بر حقیقت بسته و به ندای وجدان و فطرت خود بی‌توجه‌اند و به آن محل نمی‌گذارند. اما با دیدن و شنیدن و خواندن و فهمیدن حقیقت اسلام اصیل محمدی و علوی، بر آنان نیز اتمام حجت می‌شود. لذا باید با تمام توان در این زمینه کار کرد. باشد که اندکی از وظیفه خود را در این خصوص انجام دهیم.

امیدوارم خدای عزوجل همیشه، به ویژه در این ماه مبارک و پرفضیلت همگی شما را موفق بدارد.



شب پنجم
منشأابی قاعدہ فقہی

عاریه گرفتن زره‌های صفوان

فتح مکه نقطه عطفی بود در تاریخ اسلام. خدای متعال سوره‌ای از قرآن را به مناسبت این رویداد مهم این گونه آغاز فرموده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا^۱ ما تو را پیروزی بخشیدیم، [چه] پیروزی درخشانی».

بسیاری از آیات و مطالبی که بعد از آن اتفاق افتاد مرتبط با این داستان است. یکی از آن‌ها داستان عاریت گرفتن زره‌های صفوان بن امیه جُمحی است، که بعدها به «عاریه مضمونه» در شرع و فقه مشهور شد.

صفوان بن امیه جمحی از اهالی مکه بود و قریب به بیست سال به اشکال مختلف با پیامبر خدا ﷺ مبارزه کرد. در راه تبلیغ اسلام سنگ اندازی کرد و مشکلات فراوانی را او و دیگر مشرکان مکه برای پیامبر ﷺ به وجود آوردند و گاهی با کارهای خود عرصه را بر حضرت تنگ می‌کردند. هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مکه شد و امان‌نامه عمومی صادر کرد، صفوان در آن هنگام از مکه فرار کرده بود. پیامبر ﷺ سراغ او فرستاد و به او امان داد. به مکه بازگشت و از پیامبر ﷺ دو ماه مهلت طلبید تا در پذیرش اسلام تأمل کند. پیامبر خدا ﷺ چهار ماه به او مهلت داد. چهار ماه که هیچ، اگر چهل ماه هم امان می‌خواست پیامبر ﷺ امانش می‌داد. بعضی دیگر از مشرکان مکه مثل ابوسفیان هم وضعی مشابه داشتند.

در آن ایام پیامبر ﷺ مجبور شد برای حرکتی تحمیلی از سوی عده‌ای از مشرکان ساکن در یکی از شهرستان‌های حجاز که قصد جنگ با حضرت را داشتند، به سوی آن‌ها لشکرکشی کند. حضرت در این جنگ که ناخواسته برای ایشان پیش آمده بود، مقدار زیادی سلاح و زره کم داشتند. از طرفی آن گونه که در کتاب‌های تاریخ و

۱. سوره فتح، آیه ۱.

روایات هم وارد شده است صفوان منبع سلاح بود. مرحوم علامه مجلسی هم در بحار الأنوار آن را نقل فرموده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صفوان بن امیه گفت که برای ما جنگی پیش آمده است و دشمن در حال لشکرکشی به سوی ماست و برای دفاع نیاز به سلاح داریم. به همین دلیل از تو می‌خواهیم تعدادی زره به ما عاریه بدهی.

تفاوت عاریه و امانت

در اینجا بد نیست اشاره‌ای گذرا به مفهوم عاریه و تفاوت آن با امانت بکنیم. در شرع مقدس اسلام، امانت هنگامی به کار می‌رود که کسی چیزی به دیگری اصطلاحاً امانت می‌دهد و دیگری حق تصرف در آن را ندارد و باید در حفظ آن تلاش کند و بی‌کم و کاست آن را به صاحبش برگرداند. در عاریه چیزی که به امانت داده می‌شود نیز باید بعداً به صاحبش بازگردانده شود با این تفاوت که گیرنده آن، حق تصرف یا استفاده از آن را دارد. برای مثال طلبه‌ای از هم‌بحث خود کتابی می‌گیرد و آن را مطالعه می‌کند و بعد هم به او پس می‌دهد. یا خانمی از خانم دیگری زر و زیوری عاریه می‌کند. در اینجا می‌تواند از آن زیورآلات استفاده کند و آن‌ها را در مراسم عروسی یا جای دیگر به خود بیاویزد.

پس تفاوت میان امانت و عاریه تصرف در چیز گرفته شده است. در امانت نباید در آن تصرف کرد ولی در عاریه، آن چیز به قصد تصرف در آن گرفته می‌شود. به همین دلیل اگر چیز عاریه گرفته شده تلف شد یا ارزش آن کمتر شد، به شرط آنکه عاریه گیرنده مقصر نباشد، یعنی در نگهداری از آن چیز کوتاهی نکرده باشد، ضمانتی بر عهده او نیست. مثلاً اگر کسی نردبانی از دیگری عاریه گرفت و از قضا نردبان شکست و شخص عاریه گیرنده نیز در حفظ آن تقصیری نداشته است، در اینجا ضامن نیست.

رفتار پیامبر ﷺ؛ مبنای قاعده فقهی

در فقه اسلام در عاریه ضمان نیست. این مطلب به تصریح هم در روایات ائمه معصومین علیهم السلام و هم در ابواب فقه مطرح شده است.

پیامبر خدا ﷺ از صفوان تعدادی زره به عاریه می‌خواستند، البته پیش از آنکه لفظ عاریه را به کار ببرند، صفوان به حضرت گفت: «أغصباً یا محمداً؟» آیا به زور می‌خواهی از من بستانی؟». حضرت فرمودند: «لَا بَلْ عَارِيَّةٌ مُّؤَدَّاةٌ»^۱ نه، بلکه عاریه است و دوباره آن را پس می‌دهم».

مسئله فوق بعدها به «عاریه ضمان» شهرت یافت و این داستان آغاز و منشأ این قاعده فقهی شد. پیامبر اکرم ﷺ تمام افعال و اقوال و تقریراتش حکم الهی است و برای ما لازم الاطاعه است. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام داستان پیامبر ﷺ و زره‌های صفوان را مبنای همین حکم الهی دانسته‌اند و بر همان اساس رفتار کرده‌اند. در آن داستان هر چند زره‌ها را از صفوان عاریه گرفت اما ضمانت برگرداندن و پس دادن آن‌ها را به همان تعداد کرد.

قاعده فقهی بیانگر آن است که اگر شخص در عاریه شرطی مبنی بر ضمانت نکرد و در آن کم و زیادی رخ دهد و عاریه گیرنده هم مقصر نبود، در آن صورت ضامن نیست. اما اگر شرط ضمان منعقد شد و عاریه گیرنده همانند پیامبر ﷺ ضمانت کم یا تباه شدن آن را به عاریه دهنده داد، در آن صورت ضامن است. این مسئله در فقه اسلامی به «عاریة الضمان» یا «عاریة المضمون» شهرت دارد.

۱. الخصال، ج ۲، ص ۱۹۳.

تفاوت از زمین است تا آسمان

داستان‌های پیامبر ﷺ همه بی‌نظیر است. بشر از شنیدن و خواندن آن‌ها انگشت حیرت به دهان می‌گیرد. خصوصاً در این زمانه که خیلی از اخلاق و فضائل حضرت دور افتاده‌ایم.

در این نیم قرن گذشته بر اثر انقلاب‌های مکرر و تحولات سیاسی در اکثر کشورهای اسلامی چه بسیار اموال مردم که صرفاً به دلیل سمت و سوی سیاسی‌شان مصادره شدند! از سال ۵۲ میلادی تاکنون بسیاری از این کشورهای اطراف درگیر انواع تحولات نظامی و سیاسی بودند و در این میان اموال و املاک بسیاری از مردم به ناحق مصادره شد.

امروزه در خیلی از کشورهای دنیا بعد از اتمام جنگ اموال و خسارت‌های وارد شده بر طرف متخاصم (دشمن) را به او پس می‌دهند. اما در این پنجاه سال صدها و صدها مورد مصادره صورت گرفت که متأسفانه اموال آنان همچنان به ایشان باز پس داده نشده است. بنده خود در عراق بودم و در جریان انقلاب نظامی عراق که در سال ۵۸ میلادی رخ داد شاهد مصادره خیلی از اموال و املاک مردم بودم. در آن زمان خیلی از رؤسای حکومت سابق اموالشان به این نحو مصادره شد. بسیاری از آن‌ها هم از آن جا رفته بودند و کاری از دست آن‌ها بر نمی‌آمد. گاهی تا جایی پیش می‌رفتند که اموال فرزندان و حتی خویشان و دوستان آن‌ها را هم مصادره می‌کردند. احتمالاً اگر کسی بخواهد آمار این اموال مصادره‌ای را گرد آورد، احتمالاً با رقم خیلی بزرگی مواجه می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ در فتح مکه با آنکه به اموال مشرکان کاملاً دسترسی داشت حتی یک مورد هم مصادره نکرد. برعکس، هنگامی که از مکه مکرمه به مدینه منوره هجرت کرد، مشرکان مکه خانه و کاشانه ایشان را مصادره کردند در حالی که جنگی هم در

میان نبود. طرز صحبت کردن صفوان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در پاسخ به درخواست ایشان - جسارتاً - گفت: «أغصباً یا محمد؟» حاکی از آن بود که دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله از آزادی کامل بهره‌مند بودند. آن قدر آزاد بودند که چنین گستاخانه نسبت غصب و تجاوز به عنف را به رسول رحمت صلی الله علیه و آله می‌دادند. حال آنکه خود همین شخص پس از فتح مکه از آنجا گریخته بود و با امان‌نامه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او فرستاد به شهر و خانه خود بازگشت بی‌آنکه کسی مزاحمش شود یا اموالش را مصادره کند.

اما زمانه ما

امروزه مظلومان زیادی در کشورهای اسلامی به سر می‌برند که به انحاء مختلف از مصادره و غیر آن به آنان ظلم شده است. امروزه یادآوری رفتار و سیره رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله به ویژه با دشمنان دیرینه‌اش؛ یعنی مشرکان در جریان فتح مکه بسیار آموزنده و عبرت آموز است. این حقایق تابناک نباید در پستوی کتابخانه‌ها و در میان کتاب‌ها مغفول و مکتوم بماند. نشر و تبلیغ این مطلب همان گونه که مکرراً گفته ام واجب کفایی است و تا هنگامی که مانند اکنون «من فیه الکفایه» به مقدار کافی نیست، بر همه ما وجوب عینی دارد.

در این میان جوانان بانشاط و غیور مسلمان سهمی بیش از دیگران دارند. همین داستان صفوان و نحوه رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان مکه برای همه مردم دنیا جذاب و خواندنی است. آزادی چه در بعد سیاسی و حتی در زمینه اعتقادی و اتخاذ مذهب و مسلک به نحو کامل و واقعی در رفتار و شیوه رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله دیده می‌شود.

پس از فتح مکه حضرت به جای کشتن و مصادره و خیلی کارهای مرسوم دیگر، برای همه ساکنان آنجا امان‌نامه‌ای صادر کرد. طرفه اینجاست که بسیاری از مشرکان یا اسلام نیاوردند یا اگر هم مانند صفوان و ابوسفیان اظهار اسلام می‌کردند

در باطن همچنان بر شرک خود استوار بودند. داستانی که در این نوشتار مطرح شد به خوبی حال و هوای آن برهه از تاریخ و رفتار و عملکرد رسول خدا ﷺ را به دست خواننده می‌دهد. این مطلب بی‌نظیر از نقاط عطف تاریخ زندگانی رسول گرامی خدا ﷺ است. از این رو شایسته است در نشر و تبلیغ آن، توجه و عنایتی ویژه مبذول داشت. مبنای تبلیغ حضرت رسول اکرم ﷺ پرهیز از اجبار و اکراه بود و با محوریت آیه «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^۱ پس هرکه بخواهد بگردد و هرکه نخواهد، انکار کند» می‌چرخد.

امیدوارم خدای متعال همگی را بیش از پیش توفیق دهد.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب ششم

رمز ماندگاری و اعتلای اسلام

ماجرای صفوان بن امیه در دو جلسه پیشین تا حدودی مطرح شد. او از مشرکان مکه بود و چنان که از ماجراها و احوالاتش بر می آید و در تاریخ زندگی اش ثبت شده است می توان او را از زمره مهم ترین و فعال ترین افرادی دانست که دیگران را به جنگ با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشویق می کردند. صفوان به جنگ افروزی بر ضد آن حضرت اکتفا نکرده و جنگجویان را با پول و اسلحه برای رویارویی با رسول خدا صلی الله علیه و آله آماده می کرد و همواره مشرکان را برای جنگ با آن حضرت تشویق و تحریک می نمود.

جنگ بدر نخستین جنگ مشرکان بر ضد رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بود. در این جنگ پول های کلانی برای رویارویی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جمع شد که ابوسفیان، ابوجهل و دیگران در تأمین هزینه آن سهیم بودند. در تاریخ نوشته اند که صفوان پانصد دینار برای حمایت و پشتیبانی از جنگ بدر کمک کرد. این مبالغ معادل قیمت یک گله تشکیل شده از هزار رأس گوسفند بود. گفتنی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله یک دینار به «عروه باری» دادند که برای ایشان گوسفندی برای قربانی بخرد و او با یک دینار دو گوسفند خرید.

چنان که پیش از این بیان شد صفوان بن امیه پول و اسلحه می داد و افراد را برای جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله تشویق می کرد و همزمان شاعران را از پول و ثروت خود بهره مند می کرد تا با اشعار خود دشمنان را بر ضد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شورانده و تحریک کنند و آنان با تمام توان با ایشان بجنگند. با تمام این تفصیلات، اندکی پس از فتح مکه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله صفوان به حضور ایشان رسید و مسلمان شد. فرزندان او هم مسلمان شدند و نوادگانش در شمار اصحاب امامان معصوم علیهم السلام درآمدند. البته نه بدان پایه که اصحاب ثقه امامان گردند، بلکه از جمله یاران آنان به شمار می آمدند. فرزند صفوان عبدالله نام داشت و پسر او نیز به نام عبدالله بود.

وی که تمام تلاش و دارایی خود را برای از میان برداشتن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اسلام به کار گرفت پس از فتح مکه به خدمت حضرت رسید و با دیدن برخورد و رفتار و روی گشاده و مهربان ایشان مسلمان شد.

کار فرهنگی بر ضد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یکی از کارهای صفوان بود. در این معنا سهیل بن عمرو شاعری بود که از صفوان پول می‌گرفت و تشویق می‌شد تا بر ضد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشعار تحریک آمیز بسراید و دشمنان را به جنگ با حضرتش تشویق کند و در نتیجه آنان را به میدان جنگ با حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گسیل دارد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با هیچ یک از شاعرانی که با اشعار خود دیگران را بر ضد ایشان تحریک می‌کردند برخورد منفی نکرد. به یک سخن برخورد پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با صفوان در فتح مکه در نوع خود معجزه‌ای شکوهمند بود.

در منابع تاریخی معروف و همچنین در کتاب شریف بحار الأنوار اثر علامه مجلسی رَحِمَهُ اللهُ آمده است که اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صفوان و ابوسفیان و دیگران را احضار کردند تا آنان را برای رفتار و عملکردشان سرزنش کنند؛ چرا که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با آنان رفتار و برخورد منفی نداشتند. لذا در صدد این کار بر آمدند و به هر حال چندین نفر از اصحاب آن بزرگوار آن‌ها را احضار کردند. صفوان و ابوسفیان و دیگر افرادی که احضار شده بودند، با آنکه آنان همچنان مشرک بوده و ایمان نیاورده بودند به مجرد وارد شدن به محضر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با روی گشاده و لبخند معروف و دیرآشنای حضرتش روبرو شدند. حضرت به آن‌ها فرمود: قصه من و شما مانند داستان یوسف پیامبر و برادرانشان است و من همانی را به شما می‌گویم که حضرت یوسف خطاب به برادرانش بیان داشت:

«لَا تُثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ؛^۱ امروز بر شما سرزنشی نیست.»

۱. سوره یوسف، آیه ۹۲.

آن عده از اصحاب که آنان را احضار کرده بودند با دیدن این تعامل پیامبر ﷺ دیگر دم بر نیاوردند و سخنی نگفتند. در واقع همین شیوه‌ها و برخوردهای رسول خدا ﷺ بنیان اسلام را پی نهاد و آن را استوار کرد و استحکام و ماندگاری بخشید. به همین دلیل قرآن کریم درباره شیوه و چگونگی ورود و گرایش مردم به اسلام می‌فرماید:

«وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند».

فتح مکه، خاستگاه ترقی اسلام

موج فزاینده اسلام‌گرایی و مسلمان شدن مردم عمدتاً پس از فتح مکه به وجود آمد. در آن هنگام بود که همگان رحمت اسلامی را به چشم خود دیدند و از نزدیک آن را لمس و حس کردند. عده‌ای از اصحاب ضمن بیان رفتارهای خصمانه سهیل بن عمرو که با سران شرک همداستان شد و با اشعار خود مسلمانان بسیاری از جمله حضرت حمزه سیدالشهدا رضی الله عنه را به شهادت رساند، به حضرت گفتند: خوب است که با وی برخورد کنید. با توجه به اینکه سهیل بن عمرو هنوز ایمان نیاورده و مسلمان نشده بود از پیامبر ﷺ خواستند که اجازه دهند دو دندان پیشین او را بشکنند تا دیگر نتواند چنان که باید رسا و زیبا سخن بگوید و به پیامبر ﷺ بی حرمتی و زبان‌درازی کند. اما ایشان نپذیرفتند و اجازه این کار را به آن‌ها ندادند.

به راستی آیا می‌توان در تاریخ، کسی را یافت که این گونه با دشمن برخورد کند و با رفتار خود آنان را به راه آورده باشد؟ البته همه دشمنان پیامبر خدا ﷺ به راه نیامده و در مسیر درست قرار نگرفتند. برخی به ظاهر مسلمان شدند، ولی همچنان دشمنی خود را پنهان داشته و در فرصت‌هایی آن را آشکار می‌کردند. آنچه بایسته و شایسته توجه

۱. سوره نصر، آیه ۲.

است اینکه بر پایه این روش و خلق و خوی والای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که اسلام پا گرفت و راه رشد و شکوفایی روزافزون را ادامه داد. قرآن کریم مخصوصاً روش و منش و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله را توصیف کرده و درباره حضرتش می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛^۱ قَطْعاً

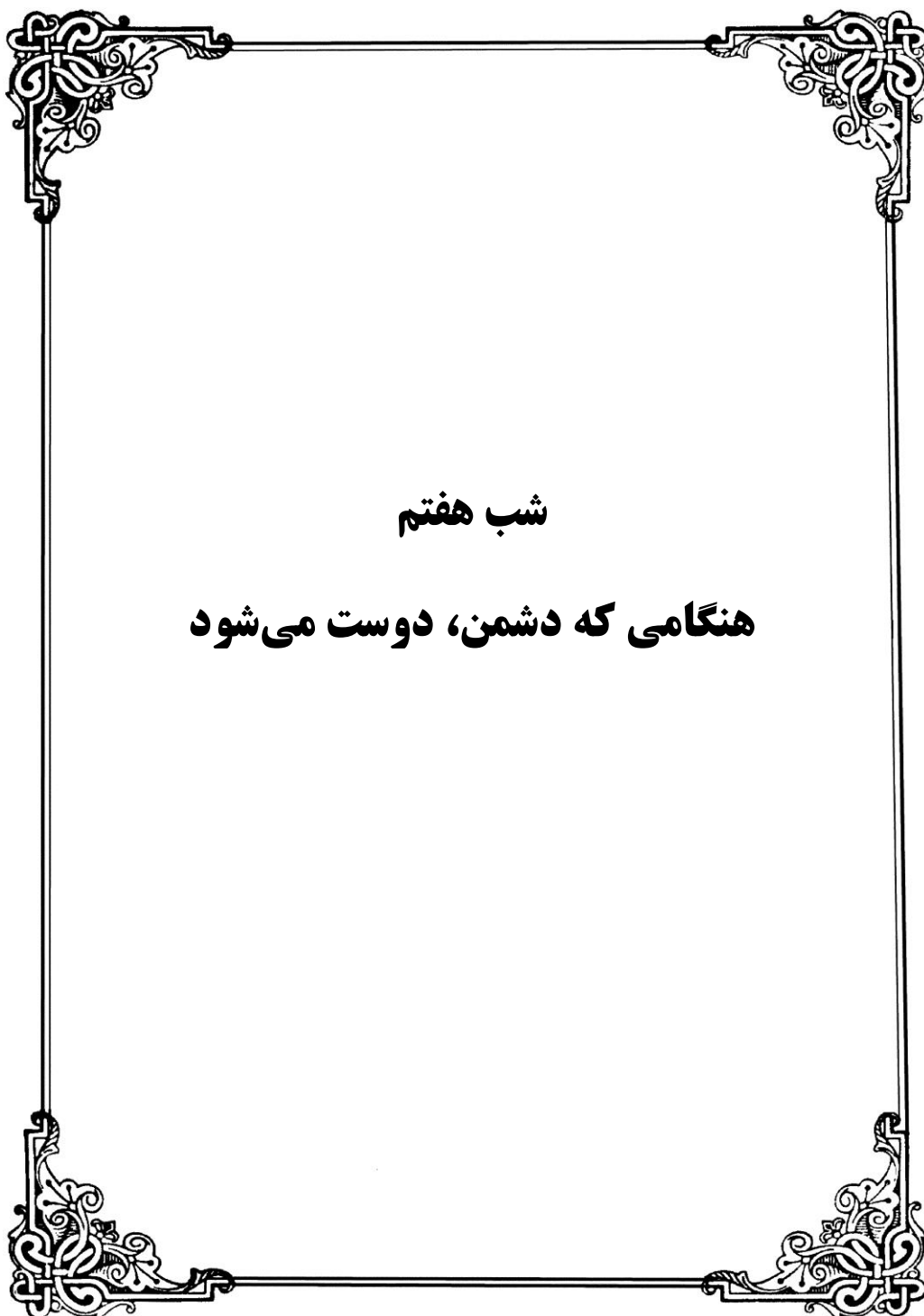
برای شما، رسول خدا سرمشقی نیکوست».

پیامی به جامعه بشری

جامعه بشری باید این همه گرفتاری‌های گوناگون و همه جانبه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را الگوی خود قرار دهند و در حد توان روش و منش ایشان را در پیش گیرند. در این معنا مسلمانان به ویژه جوانان غیرتمند مسلمان باید این فرهنگ پیامبر صلی الله علیه و آله را در همه ابعادش، در عرصه جنگ و صلح و مردم داری وجه همت خود قرار دهند و با «البلاغ المبین؛ رساندن روشن و بدون ابهام» آن را به همه مردم جهان برسانند. به دیگر سخن به نحوی این مطالب را به مردم برسانند تا بر همگان اتمام حجت شود و به باور بایسته و مطلوب برسند.

ای کاش سران کشورهای اسلامی و حاکمان آنها این آموزه‌های عملی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در دستور کار خود قرار دهند و از این رهگذر بهترین مبلغ و مروج اسلام شوند. خدای متعال به لطف خود همگان را هدایت فرماید و به تدریج کوتاهی‌هایی را که در گذشته صورت گرفته جبران نمایند و فرهنگ اسلام را چه در گفتار و چه در کردار به جهانیان به بهترین وجه ارائه کند. باشد که دنیا با این فرهنگ و لوازش آشنا شود و گرفتاری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و اعتقادی از جوامع بشری رخت بر بندد و بندگان خدا همگی نجات بیابند و جهان روی آرامش ببیند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب هفتم

هنگامی که دشمن، دوست می شود

نخستین جنگ

نخستین جنگ دفاعی پیامبر اسلام ﷺ جنگ بدر بود. این جنگ هم مانند دیگر جنگ‌های پیامبر ﷺ جنبه دفاعی داشت. مشرکان شعله جنگ را برافروختند و از مکه مکرمه تا بن دندان مسلح راهی مدینه منوره شدند. چهارصد کیلومتر راه را طی کردند تا اسلام را از ریشه نابود کنند و خود رسول خدا ﷺ را هم بکشند. پیامبر اکرم ﷺ با مسلمانان در نزدیکی چاه‌های بدر با آن‌ها روبرو شد. جای جای این جنگ هم مانند دیگر جنگ‌ها و حوادث مهم زندگی پیامبر ﷺ فضیلت و اخلاق و انسانیت به چشم می‌خورد.

آتش معركة جنگ را عمدتاً دو نفر برافروختند یکی صفوان بن امیه بود و دیگری سهیل بن عمرو. سهیل بن عمرو آنگونه که در تاریخ آمده است، برای این جنگ هم پول هزینه کرد و هم رجز می‌خواند و با اشعارش مشرکان را برای جنگ تشویق می‌کرد. علاوه بر آن خود نیز در جنگ شرکت کرد.

غائله جنگ که خوابید و مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند، سهیل بن عمرو فرار کرد. پیامبر اکرم ﷺ پی او فرستاد. او را گرفتند و به نزد ایشان آوردند. طبق برخی روایات به دست خود پیامبر ﷺ اسیر شد. به هر صورت حضرت کاری با او نداشتند. نه او را کشتند، نه حبس و نه شکنجه و نه هیچ کار دیگری با او نکردند. آخر الامر هم او را آزاد کردند و به مکه بازگشت. اتفاقاً با این همه لطفی که پیامبر ﷺ در حق او کرد دست از اقدامات خود بر ضد ایشان نکشید و همچنان بر ضد پیامبر اسلام ﷺ خطبه می‌خواند و دیگران را به جنگ با ایشان تشویق می‌کرد.

گذشت و روز به روز بر رونق و قدرت اسلام و مسلمانان افزوده شد. پیامبر اکرم ﷺ بدون خونریزی مکه را فتح کردند. بعضی از اصحاب که خاطره تلخ جنگ افروزی‌ها و رجزخوانی‌های سهیل بن عمرو را فراموش نکرده بودند از حضرت

اجازه خواستند که دندان‌های پیشین عمرو را از جا بکنند تا دیگر نتواند علیه ایشان چیزی بگوید یا شعری بسراید. اما حضرت اجازه این کار را ندادند و فرمودند که «او یک روزی به درد ما می‌خورد». اینگونه بود که سهیل بن عمرو پس از بیست سال جنگیدن و پافشاری بر شرک خود و تشویق و شورانیدن دیگران بر علیه پیامبر ﷺ عاقبت اسلام را پذیرفت.

هنگامی که ورق برگشت

هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ شهید شد، جو ناخوشایندی در مکه مکرمه درست شد و عده‌ای به راه افتادند و دیگران را تشویق می‌کردند که به شرک بازگردند. اینها می‌گفتند حال که پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفته است چه بهتر که از اسلام دست بکشیم و به پرستش بت‌های قدیمی خود بازگردیم. این در حالی بود که هیچ یک از آنها را برای پذیرش اسلام مجبور نکرده بودند و کاملاً به اختیار خود مسلمان شده بودند. آوازه فضائل پیامبر ﷺ بر سر زبان‌ها در همه جا پیچیده بود و مردم دسته دسته از دور و نزدیک به اسلام روی می‌آوردند. در جریان فتح مسالمت آمیز مکه به دست پیامبر ﷺ گذشت و پرهیز در تلافی از جانب ایشان موجب شد مشرکان مکه هم مسلمان شوند. پیداست که اسلام آوردن خیلی از آنها ظاهری بوده ولی باطن آنان همچنان به شرک آلوده بود.

پیامبر خدا ﷺ که به شهادت می‌رسد، عده زیادی از آنها مرتد شده و دوباره به شرک خود بازمی‌گردند. تازه این عده بقیه را هم تشویق به مرتد شدن و بازگشت به شرک می‌کردند. سهیل بن عمرو در این میان نقش مفیدی ایفا کرد. او در میان قریش رفت و گفت کاری نکنید که مردم بگویند قریش آخرین کسانی بودند که اسلام را پذیرفتند و نخستین طایفه‌ای بودند که از اسلام مرتد شدند. این حرکت سهیل اقدام

مؤثری بود که موجب شد عده زیادی به ارتداد کشیده نشوند. قریش بیست سال پس از عموم مسلمانان اسلام آوردند و اگر پس از شهادت رسول خدا ﷺ بی وقفه از اسلام خود دست می کشیدند شکی نبود که مضحکه خاص و عام می شدند و تا نسل ها بعد مایه استهزای مردم بودند.

تأثیر اخلاق رسول خدا ﷺ در تبلیغ رسالتش

پیامبر اسلام ﷺ از حیث رفتار خوب و اخلاق زیبایش و نحوه برخورد با دشمنان و تدبیرهای حکیمانه اش در میدان های جنگ، نظیری در تاریخ ندارد. بسیاری از مردم حتی از میان دشمنان حضرت به دلیل این ویژگی های جذاب و لطیف پیامبر ﷺ به اسلام درآمدند.

رفتار پیامبر ﷺ در نهایت والایی و شایستگی بود، به طوری که هر بیننده و حتی کسی را که اوصاف او را می شنید شیفته و دلدادۀ خود می کرد. قرآن کریم هم نه فقط مسلمانان بلکه همه مردم را به تأسی جستن به رفتار حضرت و الگوگرفتن از او امر کرده است. خطاب قرآن با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» آغاز می شود که همه مردم و نه فقط مسلمانان مخاطب آن هستند.

در این میان تحلیلی تاریخی از سرعت نشر اسلام مطرح است که البته موضوع درازدامنی است و خارج از حدّ و ثغور این نوشتار است. با نگاهی گذرا می بینیم که اسلام از بدو نشر آن، مدت مدیدی با دشواری ها و کندی زیادی پیش می رفت. بعدها اقبال مردم به اسلام بیشتر شد. خاصه در سالیان آخر عمر مبارک پیامبر ﷺ و هنگامی که آوازه او در همه جا پیچیده بود، دسته دسته مردم از نقاط مختلف شبه جزیره عربستان به اسلام روی آوردند. قرآن کریم هم در آیه زیر به این مطلب اشاره فرموده است:

«وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ و آن‌ها را می‌بینی که چگونه فوج فوج به دین خدا درمی‌آیند».

دوران فترت اسلام

اواخر عمر مبارک حضرت رسول ﷺ از سال‌های پراقبال اسلام بود و از هر زمانی بیشتر مردم به اسلام رو می‌آوردند. البته تأکید کنیم بر اینکه خودشان اسلام را با آغوش باز طوعاً و نه کرهاً می‌پذیرفتند. اما پس از شهادت حضرت پیامبر ﷺ از قوت انتشار اسلام کاسته شد. دلیل این مطلب عمدتاً رفتار حکام بنی امیه و بنی العباس بود که کار خود را با خشونت و قتل و ظلم و فساد پیش می‌بردند.

در باب خشونت متوکل عباسی نوشته‌اند که ابن سکیت معلم فرزندان را با قساوت تمام کشت. ابن سکیت از برترین عالمان لغت و صرف و نحو و ادب زبان عرب بود که امروزه حتی در غرب هم کتاب‌های او محل رجوع و مورد استفاده اهل فن است. دلیل کشته شدنش این نوشته‌اند که متوکل از او سئوالی پرسید و او جواب داد و به دلیل همان یک کلمه متوکل دستور داد که زبانش را از پشت گردنش بیرون بکشند و همین کار را هم کردند. به این شکل که او را به روی شکم می‌خوابانند و پشت گردنش را با ساطور یا شمشیر می‌زنند و زبان او را از قفا بیرون می‌کشند. متوکل با این همه قساوت و سنگدلی خود را خلیفه اسلام نامیده بود و این گونه بود که عالم بزرگوار شیعی جهان لغت و ادب، ابن سکیت به مقام شهادت نائل شد.

در موردی دیگر هم نوشته‌اند که گردن شخصی را فقط به دلیل آنکه یک بیت شعر در فضیلت امیرمؤمنان علی علیه السلام سروده بود به دستور او زدند.

۱. سوره نصر، آیه ۲.

راه پیش رو

شناخت تفاوت اسلام راستین که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الگو و نمایاننده آن بود با اسلام‌های قلبی و نادرستی که در طی سده‌ها حاکمان ناصالحی همچون بنی امیه و بنی العباس در تاریخ رقم زدند، پرده از حقایق زیادی برمی‌دارد و فهم درست آیین اسلام راه را برای ما روشن و هموار می‌سازد. با توجه به این تفاوت آشکار میان اسلام نبوی و اسلام اموی و عباسی ما دقیقاً آن نوع از اسلام را به مردم جهان معرفی می‌کنیم که رسول گرامی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما آورد و در سیره درخشانش با رفتار کریمانه و سراسر فضیلت و اخلاق خود آن را به ما نمایاند. و در مقابل از اسلام بنی امیه و بنی عباس و عملکرد ناشایست و خوی ناملازم آن‌ها به شدت بیزاریم.

در زمانه اکنون معرفی این دو و تفاوت فاحش میان آن‌ها از اهم تلاش‌های ما باید باشد. امروزه باید بیش از هر چیز به فکر مردم داری و دشمن داری بود. باید حتی با دشمنان به شیوه رسول گرامی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بر اساس اخلاق و انسانیت بود رفتار کرد تا دشمن دوست شود. همان سان که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با برخوردی که با مشرکان مکه در جریان فتح مکه کردند و نیز در دیگر برهه‌های حیات طیبه‌شان، در مدینه منوره و در جاهای دیگر، همواره جانب اخلاق را در پیش می‌گرفتند؛ آن هم اخلاقی که به فرموده قرآن «خُلِقَ عَظِيمٌ» است و مخاطب خود را حتی اگر دشمن باشد شیفته و مجذوب خود می‌کند.

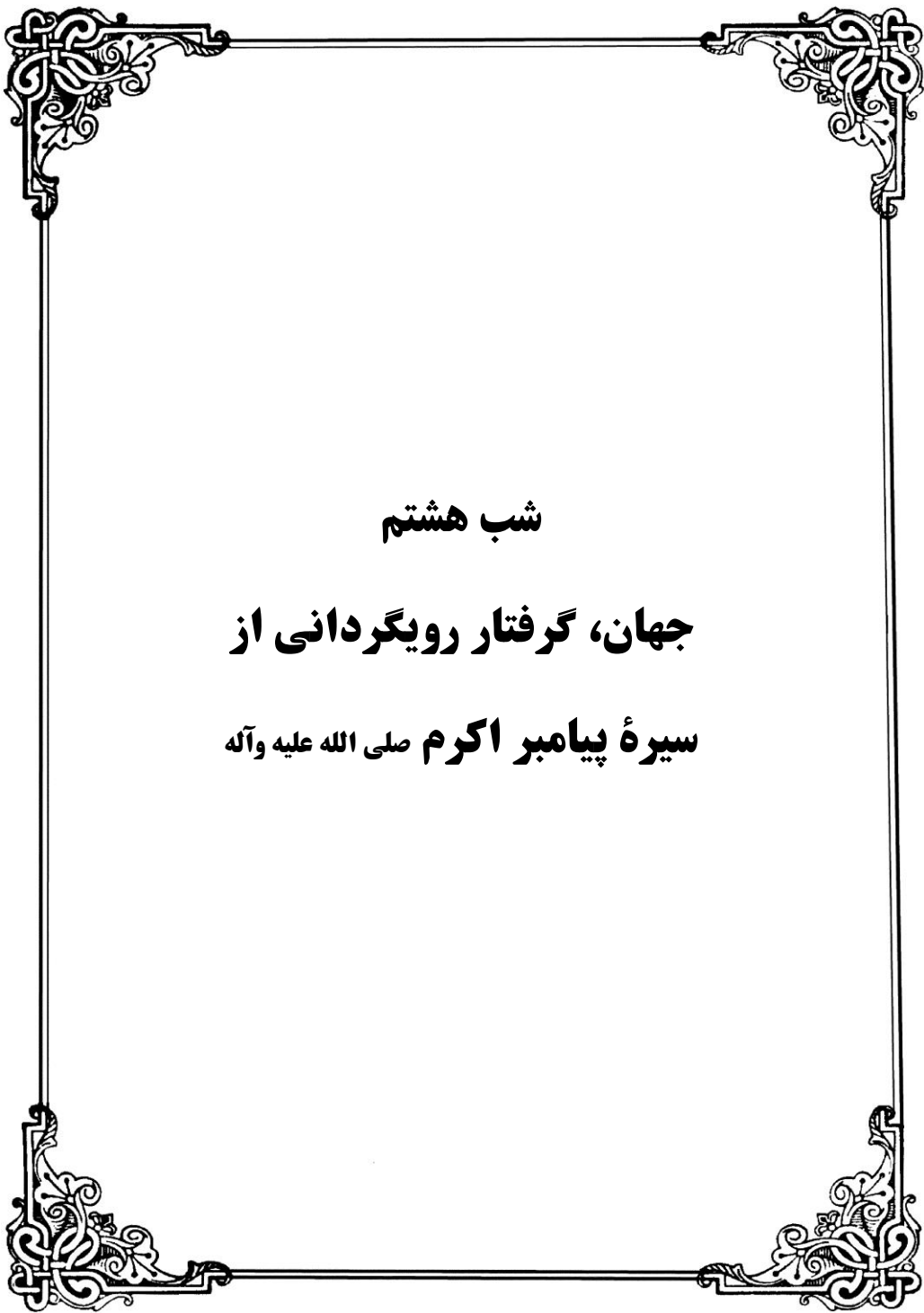
حضرت در برابر برخوردهای کینه توزانه دشمنان سرسخت خود، امثال سهیل بن عمرو و صفوان بن امیه هم نرمی و گذشت می‌کرد. هریک از اینها تاریخ مفصلی در دشمنی و کارشکنی علیه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشتند. با این حال رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سر خطاهای آن‌ها گذشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ گاه زور و اجبار را در تبلیغ رسالت خویش به کار نبرد. حتی هنگامی که اسلام رونق چشمگیری یافت و حکومتی مقتدر به رهبری رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا شد، باز هم ایشان کسی را به پذیرش اسلام مجبور نکرد. حضرت همواره با زبان نرم و بیان دلنشین خود و اخلاق کریمانه‌اش باعث شد که حتی دشمنانی همچون سهیل بن عمرو و صفوان بن امیه هم در برابر او به زانو درآیند و نه به اجبار و بلکه به اختیار در کسوت آیین اسلام درآیند. این مطالب هم در خور مطالعه و نشر است. امروزه کشورهای دنیا، اعم از مسلمان و غیرمسلمان بیش از هر زمان دیگری نیازمند این مطالب هستند. اگر تاریخ اسلام بدون تحریف و با روشنگری نسبت به حقایق، به دیده‌ جویندگان آن برسد، شکی نیست که در دل‌های روشن و وجدان‌های بیدار آن‌ها می‌نشیند.

از این رو امروز، همان گونه که مکرراً عرض کرده‌ام، وظیفه همه است که در این کار کوشش کنند. باید وظیفه را شناخت و بدان عمل کرد.

امیدوارم خدای عزوجل خاصه در این ماه مبارک این توفیق را نصیب همه کند که فضائل رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله را به گوش مردم دنیا برسانند و در تبلیغ اسلام حقیقی توانا تر از همیشه باشند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین



شب هشتم

جهان، گرفتار رویگردانی از

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

یکی دیگر از شاعران و سخنوران زمان جاهلیت که از مشرکان قریش بود «ابوغرّه» نام داشت و به همین کنیه او را می‌شناختند. او بر ضد رسول خدا ﷺ شعر می‌گفت و سخنرانی می‌کرد. زمانی که مشرکان آماده شدند بر ضد آن حضرت جنگ بدر را به راه اندازند، او به روستاها و اطراف مکه می‌رفت و برای تشکیل ارتشی برای جنگ با آن حضرت نیرو جذب می‌کرد. خودش نیز در جنگ بدر شرکت کرد. در مسیر راه مکه تا بدر که مسیری بیش از چهارصد کیلومتر بود برای کشتن رسول اکرم ﷺ و پایان دادن به اسلام و حضور مردم در این لشکرکشی و بسیج کردن دشمنان رسول خدا ﷺ علیه او، تشویق و تحریک می‌کرد.

در جنگ بدر عده‌ای کشته شدند و عده‌ای به اسارت درآمدند. ابوغرّه از جمله اسیران بود. او در این جنگ نیز همانند زمان حضورش در مکه بر جنگ علیه رسول الله ﷺ دیگران را تشویق می‌کرد. زمانی که اسیر شد، او را نزد پیامبر ﷺ بردند. بنا به نقل تاریخ او به پیامبر مکرم اسلام ﷺ گفت: یا محمد، من پنج دختر دارم که جز من کسی را ندارند. به من لطف کن و در حق آنان مهربانی کرده و مرا آزاد کن. اگر چنین کنی متعهد می‌شوم که دیگر بر ضد شما شعر نسرایم و سخنرانی نکنم و کسی را به جنگ با شما تشویق و تحریک نکنم.

پیامبر اکرم ﷺ وی را آزاد کردند و او روانه شد. پس از سپری شدن اندک زمانی مشرکان تصمیم گرفتند دوباره با حضرت محمد مصطفی ﷺ وارد جنگ شوند و این بار جنگ احد را بر ضد ایشان تدارک دیدند.

در تاریخ آمده است صفوان بن امیه که یکی از تکیه‌گاه‌های بسیار مؤثر این جنگ بود به سراغ ابوغرّه رفت و از او خواست که بر ضد رسول الله ﷺ شعر بسراید و سخنرانی کند.

ابوغرّه گفت: من به محمد ﷺ قول و تعهد داده‌ام که بر ضد او شعر نگویم و سخنرانی نکنم.

صفوان با اطمینان خاطر به او گفت: این بار دیگر کار محمد ﷺ و اسلام تمام است و در این جنگ او و یارانش و همگی همراهانش را شکست خواهیم داد. دیگر او نخواهد ماند که تو را به جهت عدم پابندی به تعهدت بازخواست کند. پس از این گفتگو صفوان به ابوغره پول داد و او را به فعالیت علیه رسول گرامی اسلام ﷺ تشویق کرد. او نیز راهی مکه شد و با بیان مطالبی از قبیل اینکه کار اسلام دیگر تمام شدنی است و این آخرین جنگ با مسلمانان و جنگ سرنوشت ساز خواهد بود، در مکه و اطراف آن مردم را برای شرکت در جنگ و کشتن پیامبر اکرم ﷺ و نابود کردن اسلام دعوت می‌کرد. این قصه، یکی از موارد شیطنت و توطئه صفوان بن امیه بود. ابوغره به رسول خدا ﷺ تعهد داده بود که دیگر بر ضد ایشان فعالیت نکند، ولی صفوان او را با دادن پول تشویق کرد و دگر بار او را به میدان جنگ با پیامبر خدا ﷺ آورد. ابوغره نیز عده‌ای را تشویق کرد تا به میدان جنگ با حضرت ختمی مرتبت بروند.

یک مقایسه

این قصه را اگر کنار ده‌ها و صدها قصه و ماجراهای کسانی که به ناحق خود را خلیفه خوانده و دانسته‌اند بگذاریم، خواهیم دید که تفاوت از زمین است تا آسمان؛ خلفایی ضد فضیلت و انسانیت و اخلاق ستیز. کسانی که خود را خلیفه می‌خواندند در شقاوت و استبداد و بی‌رحمی سنگ تمام گذاشته بودند. آنان افرادی اخلاق ستیز و ضد فضیلت و انسانیت بودند. دعبل خزاعی شاعر معروف زمان بنی عباس بود. از او دیوان شعری بر جای مانده است که در کتابخانه‌ها موجود است. او به دلیل اشعار زیبا و کم نظیر در همه جهان شناخته شده است. برخی از اشعارش به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده است. دعبل زمان هارون و امین، سپس دوران مأمون و بعد از آن، روزگار حکومت معتصم عباسی را درک کرد.

وی به مناسبتی در مذمت و نکوهش یکی از خلفایی که با آنان معاصر بود دو بیت شعر سرود. خود درباره شرایط ناگواری که در آن زندگی می‌کرده بود گفته است: «چهل سال است که چوبه دارم را بر دوش می‌کشم».

او با این سخن خود صریحاً اعلام کرد که به جرم سرودن دو بیت شعر مدت چهل سال، یعنی از زمان حکومت هارون و امین و مأمون و معتصم عباسی هر لحظه منتظرم که مرا اعدام کنند.

رسول رَأْفَت

این اسلام مدعیان خلافت بود، ولی شخص رسول خدا ﷺ چنان با گذشت بودند که نتیجه سیره ایشان به فرموده قرآن کریم این بود که می‌فرماید: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا؛^۱ و می‌بینی که مردم فوج فوج به دین خدا رو می‌آورند».

با وجود آن دوره رواج و رونق اسلام حال این سؤال مطرح می‌شود که چه چیزی پس از آن مانع پیشرفت اسلام شد؟ امروزه باید سیره نورانی و رحمانی رسول خدا ﷺ را به جهانیان معرفی کرد و هرکس در حد توان و امکانات خود باید به ایفای این مسئولیت پردازد و در آن به هیچ وجهی کوتاهی نکند. توجه داشته باشیم که جنگ‌هایی که در دنیا رخ می‌دهد فقط با هدف کشتن سرباز دشمن و نیروهای مقابل است، اما در اسلام این گونه نبود و جنگ‌ها نه با هدف آدم‌کشی بوده بلکه جنبه دفاعی داشته است؛ لذا آن گونه که در تاریخ می‌خوانیم به مجرد اینکه مهاجمان و جنگ‌افروزان دست از جنگ و کشتار برمی‌داشتند رسول خدا ﷺ نیز جنگ را متوقف می‌کردند.

۱. سوره نصر، آیه ۲.

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نیز بر همین رویه بودند. زمانی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ پیروز می‌شدند قاعداً باید نیروی دشمن را تار و مار و نابود می‌کردند، ولی این گونه نبود. اگر دشمن به هر دلیلی از جنگ دست می‌کشید، حتی اگر شمشیرش می‌شکست یا حربه‌ای برای جنگیدن نداشت، رسول الله صلی الله علیه و آله متعرض او نمی‌شد.

در آن روزگار رسم و قاعده جنگ بر این بود که اسیران جنگی را سر می‌بریدند. اما تعامل پیامبر صلی الله علیه و آله با اسیران جنگی به کلی فرق می‌کرد. حضرت به مسلمانان فرمان می‌دادند که با اسیران با نرمی رفتار کنند و از آزار و اذیت آنان خودداری نمایند. در این معنا قصه‌های فراوان و مفصلی در تاریخ ثبت شده است.

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در تعامل با اسیران در اوج اخلاق مداری و انسانیت قرار داشتند. دنیا و مسلمانان، به ویژه جوانان مسلمان شایسته است که با این والایی‌ها و شکوه و عظمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آشنا شوند و از سیره نورانی ایشان سرمشق بگیرند. جوانان غیرتمند نیز باید تاریخ زندگی آن حضرت را مطالعه کنند و چگونگی تعامل ایشان را با مردم به آگاهی همگان برسانند. باشد که جهان تا اندازه‌ای بیدار شود. برای این منظور کشورهای اسلامی نیز باید با تحولات برآمده از سیره رسول الله صلی الله علیه و آله آشنا شوند و آن را عملی کنند.

متأسفانه در پنجاه یا شصت سال گذشته که من شاهد آن بوده‌ام روز به روز وضع مردم رو به وخامت نهاده و مشکل‌تر شده است. این عمدتاً به دلیل ناآگاهی یا رویگردانی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. به امید بهبود یافتن اوضاع و شرایط مردم در سراسر جهان.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب نهم
تأملی در فتوحات اسلامی

ملاک اسلامی بودن

فتوحات - که از موضوع‌های مورد مباحثات مسلمانان در طول تاریخ بوده - هنگامی اسلامی است که منطبق بر عملکرد پیامبر خدا ﷺ باشد. برای مثال فتح مکه را که در آن اخلاق رسول خدا ﷺ از هر چیزی بیشتر موضوعیت داشت می‌توان از فتوحات اسلامی به شمار آورد. پس در فتوحات اسلامی مثل هر چیز دیگر، عمل و رفتار رسول خدا ﷺ ملاک است. اگر با رفتار و سیره آن حضرت بخواند، می‌توان لقب اسلامی را بر آن نهاد و در غیر این صورت، خیر. پیروی از رسول گرامی خدا ﷺ و سرمشق گرفتن از او دستور صریح خدای متعال در قرآن کریم است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛^۱ بی تردید در [رفتار و گفتار] رسول خدا ﷺ برای شما سرمشقی نیکوست».

بنا به دستور صریح این آیه اگر عمکرد ما مانند رسول خدا ﷺ باشد، می‌توان نام اسلامی بر آن نهاد و در غیر این صورت، نه. بر همه کشورگشایی‌هایی که در تاریخ چه بعد از پیامبر خدا و چه قبل از خلافت حضرت امیرمؤمنان صلی الله علیهما وآلهما و چه بعد از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام بوده خواه در زمان خلفا بوده یا زمان معاویه و خلفای اموی و عباسی، نام فتوحات اسلامی گذاشته می‌شود و به این نام هم معروف است. در این نوشتار در پی بررسی ابعاد و جزئیات این فتوحات و تطبیق آن‌ها با سیره رسول الله ﷺ هستیم. اگر مطابقت و همخوانی وجود داشت که البته نام اسلامی زیننده آن فتوحات است، ولی اگر با رفتار و خوی کریمانه رسول خدا ﷺ مغایر بود، لقب اسلامی به گزاف بر آن‌ها نهاده شده است و شایسته نیست آن‌ها را به این نام بنامیم.

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

آزادی اعتقادی از منظر اسلام

در جریان فتح مکه گزارش نشده است که پیامبر اسلام ﷺ حتی یک نفر را مجبور به پذیرش اسلام کرده باشد. برعکس در فتوحاتی که پس از ایشان انجام شد و فتوحات اسلامی نامیده شده است، هزاران هزار نفر را مجبور به پذیرفتن اسلام کرده اند. در حالی که این کار کاملاً مغایر با نظر اسلام است. در اسلام و پذیرش آن کاملاً آزادی است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛^۱ پس هر کس که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر

کس هم که می‌خواهد کفر ورزد».

طبعاً هر کس که در این دنیا ایمان آورد در آخرت جزای نیک آن را خواهد دید. بر همین اساس خدای متعال در ایمان آوردن، اجباری قرار نداده است. فقط حجت را بر انسان‌ها تمام کرده است و در آخرت عذری برای کسی باقی نخواهد بود. بر این اساس حاکم اسلامی حق ندارد یک نفر از مشرکان یا کفار و ملحدان را مجبور به ایمان آوردن به اسلام بکند. همان‌گونه که پیامبر اسلام ﷺ هم چنین کاری نکردند. اگر آن‌ها را ملزم به پذیرش اسلام می‌کردند چه بسا زودتر هم مسلمان می‌شدند، اما مشیت خدای تعالی چیز دیگری بود.

آوازه زیبایی‌های اخلاقی حضرت رسول ﷺ و حقانیت دعوت او در همه جا پیچید. جریان فتح مکه بدون خونریزی و بدون تلافی جویی گواه دیگری بود بر صدق رسالت حضرت رسول ﷺ و مبین شخصیت والای ایشان. از همه مهم‌تر اختیاری بودن پذیرش اسلام عامل مهمی در گسترش چشمگیر آن شد. این دلایل دست به دست هم دادند و باعث شدند که مردم فوج فوج به اسلام روی آوردند. قرآن کریم از این اتفاق این‌گونه یاد کرده است:

۱. سوره کهف، آیه ۲۹.

«وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ و مردم را دیدی که دسته دسته به اسلام روی می‌آوردند».

بر عکس آن، زمان بنی امیه و بنی العباس بود که نه فقط دیگران را مجبور به پذیرش اسلام می‌کردند بلکه مخالفان خود را شکنجه‌های عجیب و غریبی می‌دادند آن هم نه یک مورد و دو مورد که در تاریخ مفصل ذکر شده است؟ تاریخ ملوک بنی امیه و بنی العباس پر است از این قضایای عجیب که به نام اسلام تمام شد و عناوینی مثل فتوحات اسلامی را حمل می‌کند، اما موافق اسلوب پیامبر خدا ﷺ نبوده است.

گوشه‌هایی از قساوت حاکمان به ظاهر مسلمان

درباره یکی دیگر از حاکمانی که به اسم اسلام بر مردم حکمرانی می‌کرد در کتب تاریخ نوشته‌اند که در فتوحات خود به شهری از بلاد اسلام می‌رسد. مردم آن شهر که در آن زمان قریب به پنجاه هزار نفر بودند تسلیم او نشدند. قدیم استفاده از آهن در بنای خانه‌ها مانند امروز مرسوم نبوده و بنای سقف و در و پنجره خانه‌ها عموماً با چوب و حصیر بود، به همین خاطر زود آتش می‌گرفت. این حاکم سنگدل که خود را حاکم مسلمانان می‌دانست برای تسلط پیدا کردن بر این شهر دستور داد دور تا دور این شهر نفت ریختند و آن را آتش زدند. به این شکل پنجاه هزار نفر، از زن و مرد و پیر و جوان و بچه در میان شعله‌های آتش سوختند.

باز در ذکر فتوحات این حاکم آمده است که هنگام روبرو شدن با شهر دیگری مردم آن باز هم تسلیم نشدند و در برابر او مقاومت کردند. این بار پس از تسلط بر آنها دستور داد حفره‌ای کنند و بیست هزار نفر از ساکنان آن شهر را زنده زنده در آن گور ریختند و روی آنها را با خاک پوشاندند.

۱. سوره نصر، آیه ۲.

اگر فصول بلند تاریخ حاکمان اسلامی را ورق بزنیم دست کم با ده یا بیست تن از حاکمانی از این دست سنگدل و ظالم مواجه می‌شویم که از شدت قساوت، دل انسان را به لرزه می‌افکند.

دانستن این حقایق تاریخی همان طور که در ابتدای بحث گفته شد این فایده را دارد که به ما کمک می‌کند اسلام واقعی را از غیر واقعی تمییز دهیم. این درست نیست که هر کس نام اسلام را بیاورد و یا به نام اسلام کاری کند، پای اسلام نوشته شود. ملاک اسلامی بودن هر کاری از جمله حکومت اسلامی پیروی تام و تمام از پیامبر اسلام ﷺ است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛^۱ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست».

حکومت کوتاه مدت امیرمؤمنان حضرت علی عليه السلام هم کاملاً اسلامی بوده و مقارنت کامل با سیره رسول گرامی خدا صلى الله عليه وآله داشته است. ایشان نیز با احدی جنگ را آغاز نکرد و جنگ‌هایشان همه جنبه دفاعی داشت. به سوی او لشکر می‌کشیدند، جنگ افروزی می‌کردند، آنگاه اصحاب حضرت از او اجازه دفاع می‌خواستند. آنگاه حضرت به آنها اجازه می‌داد. شیوه حضرت امیرمؤمنان عليه السلام طابق النعل بالنعل همانند سیره حضرت پیامبر صلى الله عليه وآله بود. پس شایسته است اگر حکومت او را اسلامی بخوانیم.

وظیفه ما

امروزه بیان این مسائل از واجبات کفایی است و چون «من فيه الكفاية» به قدر لازم موجود نیست بر همه واجب عینی است و هر کس به قدر توان خود باید به آن عمل

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

کند. به اصطلاح علما در **تظاهر** واجبات عینیّه با در نظر داشتن میزان اهمیت آن‌ها، بر همه انجام آن واجبات واجب است. دسته دیگر واجبات، نوع کفایی آن‌هاست که در شرایطی که من فیہ الکفایه نباشد، همانند واجبات عینی و جوب می‌یابند.

از آسیب‌های مهمی که امروز آبروی اسلام را به مخاطره می‌افکند همین موضوع فتوحات اسلامی است. در تاریخ می‌بینیم فردی که خود را حاکم اسلامی می‌خوانده است و همانند بقیه مسلمانان نماز و روزه به جا می‌آورده و به حج می‌رفته است، سرخود و بدون حجت شرعی به سرزمین‌های غیر مسلمانان یورش می‌برده و آن‌ها را مجبور به پذیرش اسلام می‌کرده است و اگر از پذیرش آن سر باز می‌زدند همه آن‌ها را می‌کشت. چنین رفتاری هرگز پیشینه‌ای در سلوک و سیره رسول خدا ﷺ ندارد. لذا باید خط و ربط آن را به کلی از اسلام و رسول خدا ﷺ جدا کرد. اسلام نه اینکه به این رفتار غیر انسانی امر نمی‌کند بلکه به شدت هم از آن نهی کرده است. سیره رسول اکرم ﷺ گواه گویایی بر این مطلب است.

آنچه مایه افتخار است

جنگ‌هایی که رسول خدا ﷺ در آن شرکت می‌کرد، و به طور کلی جنگ‌های مسلمانان در زمانه حیات او، در پیرامون مدینه رخ داده بود و نه اطراف مکه؛ در حالی که مکه مکرمه پایگاه مشرکان بود. همین امر برای ما معلوم می‌کند که جنگ‌های پیامبر ﷺ همه دفاعی بوده است و هیچ‌گاه ایشان به جایی لشکرکشی نکردند که آن‌ها را مجبور به پذیرفتن اسلام کند. مشرکان قریب به چهارصد کیلومتر مسیر را از مکه به سوی مدینه می‌آمدند و حضرت رسول ﷺ هم مسلمانان را به دفاع فرا می‌خواندند. به همین دلیل عرصه جنگ هم در اطراف مدینه بود، مانند غزوه‌های بدر و احد.

پس همه آنچه در کتاب‌های تاریخ فتوحات اسلامی نامیده شده است و عده‌ای از مسلمانان هم متأسفانه به آن افتخار می‌کنند، هیچ نسبتی با اسلام ندارد و کاملاً با

رفتار پیامبر ﷺ متضاد است. ملاک اسلامی بودن هر رفتاری به تصریح آیه قرآن، مطابقت و همخوانی آن با رفتار و سیره رسول گرامی خدا ﷺ است.

امیدوارم توفیق خدای عزوجل در این ماه مبارک رمضان که فضیلت انجام واجبات و اعمال در آن دوچندان است، یار و همراه همگی ما به ویژه جوانان باغیرت شود تا بتوانیم جدایی و ناهمخوانی پیامبر اسلام ﷺ را از کسانی که بعدها سرکار آمدند و رفتاری مغایر با آن حضرت داشتند به همه مردم دنیا اعلام کنیم.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب دهم
مادر امت

یاد یار دیرین

در تاریخ آمده است که ام سلمه می‌گوید: چند سالی پس از رحلت حضرت خدیجه کبری رضی الله عنهما در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان نام بردیم. حضرت ختمی مرتب گریه کردند و فرمودند:

«خَدِجَةٌ وَأَيْنَ مِثْلَ خَدِجَةَ؛ خدیجه [می‌گویید]، کجا مانند او را می‌توان یافت».

سپس ادامه دادند:

«صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَبْتَنِي النَّاسُ وَوَأَزَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَأَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا؛^۱ در حالی

که مردم مرا تکذیب می‌کردند او مرا تصدیق نمود و با مال و ثروت خود مرا در راه حمایت و تقویت دین خدا یاری کرد».

این تعریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره حضرت خدیجه رضی الله عنها یک جهان سخن و مطلب است و اگر حضرت خدیجه رضی الله عنها هیچ مطلب و سخن و تعریفی را جز این سه جمله از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تاریخ خود نداشت، همین برای نشان دادن منزلت و مقام ایشان کافی بود.

سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله همه وحی خداست

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ابتدای تعریف خود از آن بانوی بزرگوار فرمودند:

«خَدِجَةٌ وَأَيْنَ مِثْلَ خَدِجَةَ؛ خدیجه [می‌گویید]، کجا مانند او را می‌توان یافت».

سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه از نزد خود بلکه وحی الهی است. چنان که خدای متعال

در قرآن کریم درباره پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛^۲ از سر هوس سخن نمی‌گوید * این

سخن به جز وحی ای که وحی می‌شود نیست».

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۴.

۲. سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

خدای متعال هر مطلب و موضوعی را که به پیامبر خود وحی کرد، ایشان همان را بی‌کم و کاست بیان کرد. درباره‌ی آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» فقیهان، علمای اصول، علمای ادبیات عرب و علمای علم بلاغت فراوان به آن استناد می‌کنند؛ چرا که بحثی علمی است که «حذف متعلق ظهور در عموم» دارد.

قرآن کریم در اوج بلاغت است. هنگامی که می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» متعلق آن حذف شده است. حالا این مطلب تداعی می‌کند که متعلق در چه موردی حذف شده است، در تبلیغ احکام، بیان عقاید و اخلاق یا بازگفت تاریخ خوبی‌ها و والایی‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا خیلی مسائل دیگر. این امر در همه چیز ظهور دارد.

ویژگی‌های والای حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک جمله کامل و بی‌نقص در خوبی و والایی حضرت خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَام فرمودند، با این عبارت: «أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؟» و کجا مانند خدیجه را می‌توان یافت».

لفظ «هو» در آیه مذکور به مای موصوله در «ما ینطق» باز می‌گردد که متعلق آن در این جا ذکر نشده است. توجه داشته باشیم که وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی حضرت خدیجه می‌فرمایند: «خَدِيجَةَ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ» این سخن همانند دیگر سخن‌های آن حضرت نه از خود ایشان بود، بلکه وحی الهی است.

علمای ادبیات عرب و جز آنان، در توضیح این سخن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گویند که این سبک و شیوه بیان و این گونه تعبیر به این معناست که همانند خدیجه در میان مردم، در میان فرشتگان و در میان بهشتیان و در تمام هستی وجود ندارد؛ چرا که حذف متعلق از سخن حضرت شده است.

آری، رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همسر ایشان، فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دختر ایشان، امیر مؤمنان عَلَيْهِمُ السَّلَام داماد و یازده امام دیگر که درود خدا بر آنان باد، فرزندان او هستند.

این یازده معصوم از او و با او هستند و به تخصص خارج می‌شوند و داخل در عموماً نیستند. این تخصیص نبوده بلکه تخصص است.

مقتضای این سخن و تعبیر رسول خدا ﷺ از خدیجه کبری ؑ وحی الهی است. حال باید دید که این مطلب استثنا دارد یا خیر؟ در کل آنچه مسلم و تردید ناپذیر است اینکه سخن پیامبر اکرم ﷺ درباره حضرت خدیجه ؑ دارای مضمونی بسیار بلند و عالی است.

من آن قدر که در عمر خود خوانده یا شنیده‌ام به غیر از سیزده معصوم علیهم‌السلام چنین تعبیری که پیامبر ﷺ درباره ام المؤمنین، حضرت خدیجه کبری ؑ داشته‌اند، درباره کس دیگری بیان نکرده‌اند. این شیوه و روش تعبیر در علوم ادبیات عرب «انکار ابطالی» خوانده می‌شود که در قالب و ساختار استفهام بیان می‌شود. در قرآن کریم و احادیث شریفه به صورت جزئی از کنایه‌ها زیاد آمده. این تعبیر رسول خدا ﷺ نیز یکی از این موارد است.

حامی مالی اسلام

رسول خدا ﷺ در سه جمله غرض خود را فرمودند. اول: «وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ» که دربردارنده یک دنیا مطلب است. دوم: در ادامه فرمودند: «صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ؛ زمانی که مردم مرا تکذیب می‌کردند او مرا تصدیق کرد».

فراموش نشود که خویشاوندان، یعنی عموها و عمه‌های پیامبر ﷺ غالباً از قریش و بنی‌هاشم بودند، با این حال ایشان را تکذیب کردند و در جنگ بر ضد حضرت محمد مصطفی ﷺ نیز شرکت و همراهی داشتند. بر اساس نوشته منابع تاریخی، پیامبر اکرم ﷺ، نه یا ده عمو داشتند. از میان آن، همه خویشاوندان و تنها سه تن از آنان مسلمان شده و او را تصدیق کردند. جناب ابوطالب نخستین فردی بود که اسلام

آورد و امیرمؤمنان علی علیه السلام که از ازل مسلمان بودند و حضرت خدیجه رضی الله عنها هم نخستین زنی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و مسلمان شد.

روشن باشد که بعد از حضرت خدیجه رضی الله عنها و امیرمؤمنان علیه السلام ظاهراً از میان عموهایی که اسلام آوردند ابتدا جناب ابوطالب، سپس جناب حمزه سیدالشهدا و پس از آن دو، عباس، دیگر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که در مدینه منوره به جنگ با ایشان رفت اظهار اسلام کردند.

سومین جمله رسول الله صلی الله علیه و آله پس از عبارت قبلی خود درباره حضرت خدیجه رضی الله عنها این بود: «وَوَازَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ؛ و مرا در دین خدا یاری نموده بود».

قابل توجه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله عموها و شماری از عموزاده و نه عمه و عمه زاده‌های فراوانی داشتند اما از مسلمان شدنشان سخنی در میان نیست و تنها سه تن از عمه‌های ایشان مسلمان شدند.

جمله سوم این سخن، «أَعَانَتْنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا؛ و با دارایی و ثروت خود از دین خدا حمایت کرده بود» ناظر به موضوع مهمی در بعثت است.

این موضوع منبع درآمد حضرت خدیجه رضی الله عنها است که در پیشبرد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله قابل تأمل است. گفتنی است که بازرگانان مشرک و ثروتمندان قریش برای حضرت خدیجه رضی الله عنها و با مال التجارة او تجارت می‌کردند؛ به این معنا که با ثروت ایشان کسب و کار و تجارت می‌کردند و سهمی از منافع تجارت را برای خود برمی‌داشتند و مابقی را به ایشان می‌دادند.

در کتاب ارزشمند بحارالانوار و منابع دیگر در این باره آمده است که وقتی شماری از تجار پول حضرت خدیجه رضی الله عنها را که طلا بود برای ایشان آوردند و در جایی گذاشتند، روی یکدیگر انباشت و چونان تپه شد، به گونه‌ای که افراد حاضر در گرد آن، افراد مقابل خود را نمی‌دیدند. این ثروت نه همه، بلکه بخشی از دارایی حضرت خدیجه رضی الله عنها بود.

شکوه و پایداری حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه کبری علیها السلام به جز اندکی از ثروت خود تمام داشته‌هایش را در راه ترویج و تقویت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خرج کرد. آنچه را هم که از ثروتش مانده بود در شعب ابوطالب خرج کرد. اما کار این بانوی بزرگوار به جایی رسید که در شعب ابوطالب به لقمه نانی احتیاج پیدا کرده بود ولی نیاز خود را ابراز نمی‌کرد. در هیچ منبع و نوشته‌ای ذکر نشده است که آن بزرگ بانوی اسلام نه نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایتی برده باشد و نه از ایشان شکایت و گلایه‌ای کرده باشد. ایشان مقام و عظمتی شایسته و بالا دارد و در کنار حضرات معصومین علیهم السلام قرار دارد که یکی از آن نورهای پاک حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستند اما با توجه به اینکه اینان خورشیدانی درخشان و فروزنده هستند او ظهور ندارد. اینان نمادهای عصمت و پاکی و عظمت هستند و همگی بر حضرت خدیجه علیها السلام اندوهگین شدند. اولین کسی که بر ایشان سوگواری کرد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

چنان که در روایت ذکر شده و در ابتدای سخن آمد، ام سلمه می‌گوید که چند سال پس از ارتحال حضرت خدیجه علیها السلام نام وی را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردیم ایشان سخت گریه کردند. امیرمؤمنان علیه السلام نیز در سوگ ایشان محزون شدند و فاطمه زهرا علیها السلام در عزا و مصیبت مادرشان گریه می‌کردند. امام حسن و نه تن از معصومین از فرزندان حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز سوگوار حضرت خدیجه علیها السلام بودند.

وظیفه ما در قبال مادر

شایسته است که این سخن امام صادق علیه السلام را مد نظر خود قرار دهیم و ملاک عمل ما قرار گیرد و همواره خود را بدان ملزم سازیم که فرموده‌اند: «شیعتنا خلقوا من فاضل

طینتنا وعجنوا بماء ولایتنا یحزنون لحزننا؛^۱ شیعیان ما از خمیره ما آفریده شده و با آب محبت ما سرشته شده اند و در حزن ما اندوهگین اند».

سزاوار است مؤمنان در هر جایی از این گیتی که به سر می‌برند، به مناسبت ارتحال ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام بر ایشان سوگواری کنند و با شعر و سخنرانی و کتاب و مجله و برگزاری مجالس و برنامه‌هایی در شبکه‌های ماهواره‌ای و دیگر رسانه‌ها، مجالس مرتبط به حضرت خدیجه علیها السلام را ترویج و مقام بزرگ و شکوهمند و جایگاه با عظمت ایشان را به جهانیان معرفی کنند.

امیدوارم خدای عزوجل به انسان توفیق دهد که هنگام نام بردن از ایشان اظهار اندوه و مصیبت کند و در وفات ایشان عزاداری و سوگواری نماید و در این راه از هیچ اقدامی کوتاهی نرزد. خدای متعال به همه مؤمنان در سراسر جهان و به ما در راه خدمت به این بانو و خاندان رسالت توفیق روزافزون عنایت فرماید.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب یازدهم
محنت مادر مؤمنان

ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام پس از ازدواج با رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله با رنج و محنت و آزارهای فراوانی رو به رو شد. پس از بعثت آن حضرت، این مصیبت‌ها و رنج‌ها رو به فزونی نهاد؛ چرا که مشرکان رفتار و برخورد بسیار بدی با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند، تا جایی که حتی خویشاوندان نزدیک آن بانوی بزرگوار هم او را ترک کردند. این در حالی بود که حضرت خدیجه علیها السلام پیش از ازدواج با حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نه فقط از سوی زنان حجاز، بلکه از سوی مردان آن سامان نیز محترم بود. در سرزمین حجاز هیچ فردی از میان زنان و مردان وجود نداشت که همپای ایشان مورد احترام همگان باشد.

حضرت خدیجه علیها السلام پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و به دلیل اینکه بعد از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به رسول رحمت ایمان آورد و مسلمان شد، رنج فراوانی دید. به همین دلیل زنان و مردان مکه او را ملامت کردند و همواره با نیش زبان خود آزارش می‌دادند. این آزارها و ملامت‌ها عمدتاً به دلایل زیر بود:

نخست اینکه رسم بر این است که مردها به خواستگاری زنان بروند، اما حضرت خدیجه علیها السلام برعکس عمل کرد و خود به خواستگاری رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و از آن حضرت درخواست ازدواج کرد. دوم اینکه مهریه خویش را خود بر عهده گرفت. حضرت خدیجه علیها السلام مبلغ کلانی؛ یعنی چهار هزار دینار طلا معادل چهل هزار درهم توسط جناب ابوطالب رضی الله عنه برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد تا آن را به عنوان مهریه ایشان پردازند.

در روایات آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از رسم شدن مهریه بالا و سنگین، چهارهزار دینار را به عنوان مهریه حضرت خدیجه علیها السلام قرار ندادند، بلکه پنجاه دینار طلا از مبلغ ارسالی را به پانصد درهم به عنوان نقره نه طلا تبدیل کردند و به عمویشان حضرت ابوطالب رضی الله عنه دادند تا به حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان مهریه

باز پس دهد. از همان زمان «مهر السنة» مورد عمل قرار گرفت و امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر امامان معصوم تا روزگار امام حسن عسکری علیه السلام همین مقدار را مبنا قرار داده و به آن پایبند بودند و عمل می‌کردند. در روایات هم بر این موضوع تأکید شده و در مقدار مهر گفته‌اند:

«لم يتجاوز مهر السنة؛ بیش از مهر السنة نمی‌دادند».

شخصیت‌های بزرگ مکه و حجاز کارگزاران تجارت حضرت خدیجه علیها السلام بودند و با کار کردن برای او درآمد کسب می‌کردند، ولی همگی حتی خویشاوندانش به کلی با ایشان قطع رابطه کردند و حضرت ام المؤمنین، خدیجه کبری علیها السلام تمام این مشکلات را در راه اسلام به جان و دل می‌خرید و آن را تحمل می‌کردند.

مطلب دیگر هم به شعب ابوطالب برمی‌گردد که حضرت خدیجه علیها السلام در آنجا رنج‌ها و سختی‌های فراوانی دید. مشرکان، بنی هاشم را تحریم کردند و آنان را از شهر مکه بیرون راندند. وضعیت چنان بود که اگر یک نفر از آنان به شهر مکه می‌رفت و او را در شهر می‌دیدند خونسش را می‌ریختند. در واقع خون آنان هدر اعلام شده بود. شعب ابوطالب در پشت کوه‌های مکه در صحرائی قرار داشت و بنی هاشم در آنجا زندگی می‌کردند. ساکنان شعب که برای حفظ جان خود از گزند مشرکان به آنجا پناه برده بودند برای تأمین نیازهای اولیه زندگی خود چیزی نداشتند.

بنا به نقل منابع و کتاب‌های تاریخ آنان حدود چهار سال در آنجا بدون داشتن سایه بانی که از گزند خورشید و گرما و باران در امان باشند، روزگار سپری می‌کردند. به غذا دسترسی نداشتند و همچنین پول و امکاناتی در اختیار نداشتند.

از آن همه ثروت حضرت خدیجه علیها السلام اندک پولی باقی مانده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با هزینه کردن از آن پول اندک غذایی تهیه می‌کردند و در اختیار ساکنان شعب می‌گذاشتند. پول حضرت خدیجه علیها السلام تمام شد و دیگر توان تهیه غذا برای او فراهم

نبود. حضرت این وضعیت دشوار و ده‌ها و صدها مورد دیگر را تحمل کرد. در هیچ جای تاریخ و سندی نیامده است که حضرت خدیجه رضی الله عنها از وضعیت و شرایط خود کوچکترین گله یا شکایتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده یا در این زمینه سخنی گفته باشد. تمام این رفتارها و مشکلات فقط و فقط به این دلیل بر او تحمیل می‌شد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرده بود.

یاور نبی

زمانی که آیه شریفه: «فَاَصْدَعْ بِأُتُومَرُواْ وَعَرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»^۱ پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب» بر آن حضرت نازل شد، بنا به نقل روایات و تفاسیر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به کوه صفا رفتند و مشرکان را به پذیرفتن اسلام دعوت کردند. سپس به کوه مروه رفتند و مجدداً دعوت خود را اعلام کردند. ابوجهل که تاب دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشت سنگی به سوی آن حضرت پرتاب کرد که به پیشانی ایشان خورد و آن را شکست و خون از پیشانی حضرت بر صورت و محاسن شریفش جاری شد. مشرکان هم با پرتاب سنگ به سوی حضرتش دست و پای ایشان را زخمی کردند، به گونه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را ترک کرد و به سوی کوه‌ها روانه شد. مشرکان هم ایشان را دنبال کردند، اما ایشان را ندیدند و حضرت از دید آنان پنهان شد. چنان که برخی منابع تاریخی و روایات نقل کرده‌اند از پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله تا قدم‌های ایشان خون جاری بود، به گونه‌ای که حضرت بر اثر خونریزی دچار ضعف شدند و گوشه‌ای بی‌رمق بر زمین افتادند. یکی از مشرکان، امیرمؤمنان علیه السلام را دید و به او گفت: محمد صلی الله علیه و آله کشته شده است.

این سبک سخن بیان‌کننده «مستقبل محقق الوقوع» است که به صیغه و ساختار ماضی بیان شده است و بدین معناست که وی زنده نخواهد ماند.

۱. سوره حجر، آیه ۹۴.

بایسته یادآوری است که امیرمؤمنان علیه السلام از مسئله آگاه بودند و هنگام ولادت آیه قرآن خواندند و چیزی بر ایشان پوشیده نبود، اما بنا بود به ظاهر عمل کنند. حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه به سوی خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله روانه شدند و ماجرا و قضیه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اطلاع حضرت خدیجه رضی الله عنها رساندند و قدری نان و آب برداشتند و همراه حضرت خدیجه رضی الله عنها سراغ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتند. امیرمؤمنان علیه السلام به ایشان فرمودند: شما در دامنه کوه دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله بگرد و خود حضرت به بالای کوه رفتند و رسول الله صلی الله علیه و آله را با زحمت پیدا کردند و قدری آب و نان به حضرت دادند تا حضرت قدری سرحال آمد.

ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری رضی الله عنها از آنجا که همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود زندگی سخت و سراسر مشکلاتی داشتند. از این رو خدای عزوجل ایشان را بسیار ارج نهاد و گرامی داشت.

به مادرمان تاسی کنیم

تاریخ مهم حضرت خدیجه رضی الله عنها باید از سوی زنان مؤمن و مسلمان سراسر جهان مورد تاسی قرار گیرد. این قشر بزرگ جامعه باید حوادث زندگی و تاریخ آن بانوی فداکار و بزرگواری را بخواند و با الگو گرفتن از تحمل و شکیبایی و بردباری و مقاومت ایشان، در دفاع از اسلام و اهل بیت علیهم السلام بکوشند و مشکلات موجود در این مسیر را بر خود هموار و آن را تحمل کنند.

باید توجه داشت هرکسی وظیفه دارد که در راه خدای متعال و اهل بیت علیهم السلام مشکلات را تحمل کند و بدانیم که پاداش و اجر بر اساس میزان مشقت و سختی عمل است.

اگر بانویی در راه خدمت به اسلام و اهل بیت علیهم السلام و اهداف والای آنان می‌کوشد، سزاوار است که پدر، شوهر، برادران و خواهران، فرزندان و خویشاوندانش او را در ادامه دادن به مسیر و فعالیتش تشویق و یاری کنند. تأسی به حضرت خدیجه کبری رضی الله عنها در مرتبه بعد از تأسی به حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها قرار دارد و وظیفه همگان است، از جمله تمام خانم‌ها وظیفه دارند در راه خدای متعال و اهل بیت علیهم السلام بکوشند و هر سختی و مشکلی را در این راه بر خود هموار کنند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب دوازدهم
مجازات جاسوس در اسلام

اسلام آوردن حاطب بن ابی بلتعنه

یکی از افتخارات اسلام بلکه افتخار تمام تاریخ، شیوه برخورد و تعامل پیامبر گرامی خدا حضرت محمد مصطفی ﷺ به ویژه رفتار و تعامل والای آن حضرت در ماجرای «حاطب بن ابی بلتعنه» و زن مشرکی به نام «ساره» است.

ماجرای این دو در منابع تاریخی عامه، تفاسیر قرآن کریم و منابع حدیثی به تفصیل آمده است. گذشته از آنکه نقل آن چه در کشورهای مسلمان و چه غیرمسلمان عبرت‌آمیز و درس‌آموز است، برای تبلیغ و معرفی اسلام صحیح و پیراسته بسیار کارآمد و مؤثر است. امید می‌رود که شماری از مسلمانان غیور روزی و در فرصتی مناسب این ماجرا را به طور مفصل در قالب یک فیلم تهیه و تدوین کنند و به جهانیان عرضه نمایند.

حاطب بن ابی بلتعنه از مشرکان مکه مکرمه بود که اوائل هجرت رسول خدا ﷺ مسلمان شد و مانند بسیاری از مسلمانان به مدینه منوره هجرت کرد و از شمار یاران حضرت پیامبر ﷺ بود. مسلمانانی که به مدینه منوره هجرت کرده بودند در مکه مکرمه بستگان مشرک داشتند. حاطب بن ابی بلتعنه یکی از آنان بود. وی پس از آنکه به مدینه آمد نیز همچنان با خویشاوندان خود در مکه از طریق نامه نگاری ارتباط داشت.

سران مشرکان پس از آنکه ده‌ها جنگ مانند: بدر، احد، حنین و... را بر ضد رسول خدا ﷺ راه انداخته و بر آن حضرت تحمیل کرده، پس از شکست‌های پیاپی از جنگ با حضرت دست کشیده بودند؛ چرا که همگی خسته و از پای درآمده بودند و در مقابل، مسلمانان روحیه بالایی داشتند. آنان با بستگان حاطب دیدار کردند و از آن‌ها خواستند که با نامه نگاری با حاطب از وی بخواهند که اسرار نظامی و جنگی رسول خدا ﷺ را برای آنان گزارش کند تا از این رهگذر

اطلاع پیدا کنند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه می‌کند و در چه وضعیت نظامی و رزمی ای قرار دارد و می‌خواهد چه کند.

ماجرای جاسوسی

بستگان حاطب به زن آوازه خوانی به نام ساره که بت پرست و مشرک بود نامه‌ای دادند تا آن را برای حاطب ببرد و اخبار مدینه و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان را برای آنان بیاورد. این خانم که نه به خوش نامی، بلکه به بدنامی شهرت داشت به مدینه منوره رفت و نامه را به ابن ابی بلتععه داد. چنان که در تاریخ و روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و تفاسیر قرآن کریم از جمله تفسیر علی بن ابراهیم آمده است حاطب نامه‌ای کوتاه و مختصر خطاب به مشرکان مکه نگاشت و در آن نوشت: «یریدکم فخذوا حذرکم؛ با تمام قوا و تجهیزات آهنگ شما کرده است، پس آماده باشید و جانب احتیاط را رعایت کنید»، سپس نامه را به ساره داد. کسی از ماجرای نامه خبر نداشت، اما رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جریان اطلاع داشتند؛ چرا که خود فرموده بودند:

«كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ؛^۱ در حالی که آدم هنوز در برزخ آب و گل بود، من پیامبر بودم» لذا چیزی از ایشان مخفی نمی‌ماند.

ساره در میان راه با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روبرو شد. حضرت به او فرمودند: ایمان آورده‌ای و مسلمان شده‌ای و به همین دلیل به مدینه آمده‌ای؟

گفت: نه.

فرمودند: هجرت کرده‌ای که در مدینه بمانی، سپس مسلمان شوی؟

گفت: نه.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: پس برای چه کاری به مدینه آمده‌ای؟ گفت: فقیر شده‌ام. آمده‌ام تا به من کمک کنید.

۱. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

بر اساس نقل تاریخ و بنا بر آنچه در روایت آمده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدف ساره را از آمدن به مدینه منوره به او گفتند و با آنکه احتمالاً با مرکب و اشتری به مدینه رفته بود، دستور دادند که مرکب و لباس و لوازم سفر و توشه راه به او داده شود. حاطب به ساره سفارش کرده بود که از بی‌راهه برود مبادا کسی یا کسانی در تعقیب او باشند و نامه را از او بگیرند. ابن ابی بلتعنه از ابن عباس خواست ده دینار به ساره بدهد و او درخواست حاطب را عملی کرد و ساره از بیراهه راهی مکه شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند که به همراه چند تن، ساره را دنبال کنند. چون به او رسیدند متوقفش کردند و از او خواستند تا نامه حاطب را که به همراه دارد به ایشان بدهد، ولی ساره انکار نمود و از نامه حاطب اظهار بی‌خبری کرد. از او خواستند که از مرکب فرود آید و چون پیاده شد تمام وسایل او را واریسی کردند، اما چیزی نیافتند. همراهان امیر مؤمنان علیه السلام به ایشان گفتند که بازگردیم؛ چرا که او نامه و چیزی مانند آن همراه ندارد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بی حساب سخنی نمی‌گوید، سپس با ساره تندی کردند. ساره گفت: شما به کناری بروید و چون اندکی فاصله گرفتند سربند خود را که در آن روزگار جزو پوشش بانوان بود. باز کرد و نامه را از لا به لای گیسوانش درآورد و به امیر مؤمنان علیه السلام داد.

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با جاسوس

حال این سؤال مطرح است از روزگاران قدیم تا به امروز، با چنین جاسوسانی که یکی در ارتش و دیگری از جریان مخالف و دشمن است، چه می‌کردند و چه مجازاتی برای آن‌ها در نظر می‌گیرند؟ البته که اعدام آنان قطعی است. امروزه آن‌ها را معمولاً به جوخه مرگ می‌سپارند.

متأسفانه در برخی متون معاصر آمده است که برخی بر این باورند که باید آن دو اعدام می‌شدند، ولی پیامبر خدا ﷺ نمی‌دانستند چه باید کرد. اگر اینان در زمان آن حضرت بودند حتماً به ایشان می‌گفتند شیوه حکومت را باید از ما یاد بگیرید و بر اساس آن، کشورداری کنید. این نظر نادرست و کاملاً برعکس است؛ چرا که ما مردم عادی و غیرمعصوم باید از آن حضرت شیوه مدیریت و حکومت را بیاموزیم؛ پیامبری که قرآن کریم درباره‌اش فرموده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛^۱ قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست».

حکم جاسوس مسلمان

پیامبر خدا ﷺ قول و فعل و تقریرشان حجت است. رسول الله ﷺ خود و عترت خویش را همسنگ قرآن کریم دانسته و بسان کتاب خدا هدایتگر خوانده است، آنجا که در حدیث شریف ثقلین فرموده‌اند: «كِتَابُ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي؛ کتاب خدا قرآن و عترتم خاندانم»، و ما را به پیروی از آن دو ثقل گرانسنگ فرا خوانده‌اند.

حضرت محمد مصطفی ﷺ از نظر افکار عمومی چه در آن روزگار و چه امروز، می‌توانستند آن دو را اعدام کنند. آن دو همدست و همداستان شده بودند و بر ضد دولت اسلامی اقدام به جاسوسی نمودند و اسرار نظامی آن دولت را فاش می‌کردند، لذا با اعدام آن دو هیچ اتفاقی نمی‌افتاد و امری کاملاً طبیعی بود. این عمل رسول مکرم اسلام ﷺ مبنایی شده است که فقیهان بزرگ از جمله شیخ طوسی در کتاب گرانسنگ المبسوط خود بر پایه آن، این گونه فتوا داده‌اند که جاسوس مسلمان اعدام نمی‌شود. اهل تحقیق می‌توانند به منبع فوق مراجعه کنند و از جزئیات آن اطلاع یابند.

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

ماجرای جاسوسی حاطب و ساره قبل از فتح مکه به وقوع پیوست و دشمنی مسلمانان و مشرکان همچنان جاری بود و هنوز آتش بس و صلحی میان آنان به وجود نیامده بود. به هر حال بر اساس سیره پیامبر ﷺ کشتن جاسوس مسلمان جایز نیست. از این رو رسول الله ﷺ حاطب بن ابی بلتعہ را که علیه سپاه اسلام جاسوسی و اسرار نظامی مسلمانان را فاش کرد نکشت. این ماجرا و روش تعامل و برخورد رسول خدا ﷺ افتخار بزرگی است و جهان مانند آن را به خود ندیده است.

در هیچ جای تاریخ ثبت نشده است که میان دو دسته یا گروه و ملتی جنگی شکل گیرد، سپس به مصالحه و ترک مخاصمه بینجامد و فردی از یک طرف جنگ، اسرار نظامی را برای طرف دیگر فاش کند اما مجازات نشود. این افتخار در کارنامه درخشان و شفاف حکومتی رسول خدا ﷺ جلوه‌گری می‌کند؛ چرا که حضرت، حاطب جاسوس را اعدام نکردند، به زندان نینداختند، دارایی‌اش را مصادره نکردند و هیچ گزندی به او نرساندند.

سه رکن بنیادین اسلام

مسلمانان باید به سه مطلب عمل کنند و شایسته است وجه همت خود سازند تا رفته رفته همه دنیا آن را لمس کنند و به خوبی یاد گیرند و بدان عمل کنند. در میان ملت‌های کشورهای اسلامی چند نفر با این داستان تاریخی آشنا هستند و آن را می‌دانند؟ اکثر مسلمانان از این واقعه تاریخی اطلاعی ندارند. پس معرفی این رفتار ناب حضرت محمد ﷺ به جهانیان وظیفه همگان است. از این رو باید در هر فرصتی برای انجام این رسالت و وظیفه همت گماشت. البته ماه مبارک رمضان از هر زمان دیگری برای این کار مناسب‌تر است.

امیدوارم خدای عزوجل به تمام مسلمانان، به ویژه جوانان غیرتمند مسلمان برای توجه به این سه چیز توفیق دهد تا مسائل مهم تاریخ اسلام را که اساس آن پیامبر خدا ﷺ است فرا بگیرند و آن را ترویج و تبلیغ کنند. باشد که جهان و جهانیان به تدریج از مشکلات اقتصادی و اجتماعی، جنگ و گرسنگی و دیگر گرفتاری‌های یابند. این سه اصل عبارت است از فرمان‌های خدای متعال در قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ؛ چرا که قرآن فرموده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ؛^۱ و آنچه را که فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید».

مورد سوم پیروی از عترت پاک پیامبر اکرم ﷺ است که ایشان آن را همسنگ کتاب خدا دانسته و فرموده اند: «كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ کتاب خدا و عترتم، خاندانم». بر این سه مورد، مورد چهارمی نمی‌توان افزود که در اهمیت و کاربرد همپای آن‌ها باشد. و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین



شب سیزدهم

بیعت بانوان

شرایط بیعت بانوان

در جریان فتح مکه بنا به امر خدا پیامبر خدا ﷺ با اهالی آن شهر بیعت کرد اما کسی را در این کار مجبور نکرد. بلکه آن گونه که روایات ائمه معصومین علیهم السلام و تواریخ ثبت کرده اند، پیامبر خدا ﷺ در آن روز از صبح تا هنگام ظهر و سپس عصر در مسجد الحرام نشستند و مردها آمدند به نشان بیعت با حضرت دست دادند. بعد از مردها نوبت زن ها شد که با پیامبر ﷺ بیعت کنند. قرآن کریم در خصوص بیعت زنان با پیامبر ﷺ آیه زیر را نازل فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱ ای پیامبر چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک ن سازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بهتان [و حيله] به شوهر نبندند و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند. با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه زیرا خدای متعال آمرزنده مهربان است».

رسول خدا ﷺ در بیعت با زنان بر خلاف مردان با آنها دست نمی داد. دستور داد تشتی پر از آب آوردند. هر زنی که می خواست با ایشان بیعت کند، حضرت دستش را در یک گوشه تشت در آب فرو می کرد و آن زن انگشتانش را در آن سوی تشت به آب می زد. این، نحوه بیعت زنان با پیامبر ﷺ بود.

زنان مکه همه بیعت نکردند، همان طور که مردان آن هم همگی در روز فتح مکه با پیامبر ﷺ بیعت نمودند و عمدتاً بعدها اسلام آوردند. همان طور که خدای متعال هم در قرآن کریم فرموده است:

۱. سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

«وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ و می‌بینی که مردم دسته دسته به دین خدا در می‌آیند».

بیعت بانوان با پیامبر ﷺ بی شرط نبود. آیه‌ای که پیش‌تر ذکر آن رفت شرایط ایمان آوردن زنان را شمرده بود که پس از بیعت با پیامبر ﷺ باید به آن شرایط ملتزم می‌شدند. شرایط از این قرار بود: «أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ»^۲ پس از آنکه برای خدای متعال شریکی نباید می‌گرفتند، باید زنا نکنند، دزدی نکنند و بچه‌هایشان را هم نکشند. اولاد جمع ولد، اعم از پسر و دختر است. کلمه «ابن» و جمع آن «أبناء» به پسر اختصاص دارد. در مقابل کلمه «بنت» که جمع آن «بنات» است انحصاراً معنی دختر را می‌دهد. ولد اعم است از پسر یا دختر. در این آیه از کشتن فرزندان، چه پسر و چه دختر نهی شده است. آری، در زمان جاهلیت دخترکشی در میان قسمتی از مردم آن نواحی رسم بوده است و پسرها را هم گاهی از شدت فقر و ترس از گرسنگی می‌کشتند. پیامبر خدا ﷺ پرهیز از بچه‌کشی را شرط بیعت کردن با زنان قرار داد. پس آن کسی که با پیامبر خدا ﷺ بیعت می‌کرد لاجرم باید از این کارها دست می‌کشید.

سخنان بی‌اساس هند

از اتفاقات بسیار مهم و بی‌نظیر تاریخ پیامبر اکرم ﷺ برخوردارند، همسر ابوسفیان با پیامبر ﷺ در جریان فتح مکه است. هند هنگامی که شرط پیامبر ﷺ را برای بیعت زنان که نباید فرزندکشی کنند شنید، نزد پیامبر ﷺ آمد و با کمال جرأت گفت:

«رَبِّينَا صِغَارًا وَ قَتَلْتَهُمْ كِبَارًا»^۳ ما، مادران، بچه‌هایمان را از کوچکی در دامن خود پروراندیم، حال هنگامی که بزرگ شدند تو آن‌ها را کشتی».

۱. سوره نصر، آیه ۲.

۲. سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۲۷.

یکی از فرزندان ابوسفیان به نام حنظله در اولین جنگی که مشرکان علیه پیامبر ﷺ به راه انداختند کشته شد. در جنگ بدر ابوسفیان و حنظله و خود هند و دار و دسته‌شان همگی حاضر بودند و مشرکان را مخصوصاً به کشتن رسول خدا ﷺ تشویق می‌کردند. این عده بر کشتن رسول خدا ﷺ و کسانی که پیشاپیش او ایستاده بودند اصرار زیادی می‌ورزیدند و جنگجویان را به این کار تحریک می‌کردند. در این جنگ حنظله کشته شد و هند مادر او کینهٔ پیامبر ﷺ را در دل نگهداشت. از آنجا که رسول اکرم ﷺ بسیار متواضع بود، دیگران ترسی برای ابراز سخن خود در محضر او نداشتند و مردم آزادانه در برابر ایشان اظهار رأی می‌کردند. هند کینه‌های نهفته در دلش را با این جمله آشکار کرد: «رَبِّينَا صِغَارًا وَ قَتَلْتَهُمْ كِبَارًا».

نکتهٔ قابل تأمل در این ماجرا که در مطالعهٔ تاریخ باید به آن دقت کرد اینکه حنظله کجا کشته شد؟ آیا حنظله در مکه کشته شد یا در منطقهٔ چاه‌های بدر در اطراف مدینه؟ از پاسخ همین سؤال می‌توان به روشنی دریافت که حنظله به همراه دیگر مشرکان به مسلمانان هجوم آورده بود. پیامبر ﷺ به همراه اصحابش برای دفاع آمده بودند و در این معرکه تقصیری بر آنان نبوده است، بلکه مشرکان به آن‌ها تعدی کرده بودند. پس این ملامت هند بی‌مورد بوده و پیامبر اکرم ﷺ در این باره تقصیری نداشت.

خویشنداری پیامبر ﷺ

اما از این مهم‌تر چگونه هند چنین جرأتی پیدا کرد و در برابر حاکم اسلامی آن وقت که خیلی از شهرها و مناطق اطراف از او فرمان می‌بردند، این‌گونه بایستد و چنین جسورانه ادعای باطلی بر زبان آورد. مشرکان در قصهٔ فتح مکه سرخورده و خوار بودند. سیزده سال در مکه رسول خدا ﷺ را آزرده بودند. بیست سالی هم که حضرت در مدینه بود بارها علیه او اقدام به جنگ و نقض پیمان کردند. در فتح مکه دیگر توانی برای ایستادن در برابر سیل عظیم لشکر اسلام نداشتند و در برابر آن همه

هیبت و شوکت تسلیم شده بودند. با این چنین حال زار و ذلیلی که داشتند چگونه بود که هند می‌توانست در برابر پیامبر ﷺ بایستد و آن کلمات را جسورانه بیان کند؟ پاسخ این سؤال‌ها در کل تحلیل وقایع فتح مکه به اخلاق عظیم رسول خدا ﷺ برمی‌گردد؛ اخلاقی که قرآن کریم ما را به الگو گرفتن از آن تشویق کرده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛^۱ بی‌گمان رسول گرامی خدا ﷺ برای شما الگوی نیکویی است».

پیامبر اکرم ﷺ با آن قدرت و شوکتی که داشت به راحتی می‌توانست پاسخ آن زن را بدهد. اگر کسی دیگر جز او بود چه بسا این کار را هم می‌کرد. اما رسول گرامی خدا ﷺ صاحب خلق عظیم و اسوه حسنه است لذا سکوت اختیار کردند؛ چرا که در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

«لَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ؛^۲ سکوت در برابر احمق بهترین پاسخ به اوست».

هند چه حقی در گفتن این سخن بی‌پایه دارد هنگامی که با پای خود و به همراه شوهر و فرزندش روانه کارزار جنگ شده است و در آنجا بر آتش جنگ می‌دمید و فرزندش بر ضد پیامبر ﷺ شمشیر می‌زد. آیا توقع دارد که پیامبر ﷺ و مسلمانان بایستند و او را تماشا کنند. دفاع حق مسلم هر انسان است. حنظله متجاوز بود و کشته شد.

برای رهبران جهان

در این میان رفتار پیامبر ﷺ نمونه فاخری از سیمای حاکم مقتدر و خویششندار را به تصویر می‌کشد؛ حاکمی که از سخنان بی‌اساس زنی که خود روزی در اردوگاه دشمن

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. اُمالی مفید، ج ۲، ص ۱۱۸.

نقش آفرین بود بی پاسخ می گذرد و بر خلاف آنچه انتظار می رود، او را به سزای زیاد گویی هایش توییح و تنبیه نمی کند.

حاکمان جهان با تاسی به پیامبر اسلام ﷺ حکومتی دیگر گونه و با مبانی متفاوت در پیش خواهند گرفت. از لوازم مهم حکومتداری صبر است. حاکم صبور با شنیدن هر اعتراض یا سخن مخالفی زود از کوره در نمی رود، خویشتندار است و با مسائل با خرد و سعه صدر روبرو می شود. نمونه اعلائی آن را می توان در رفتار پیامبر ﷺ با ابوسفیان و همسرش هند دید این دو و فرزندشان حنظله سالیان درازی پیامبر ﷺ را سب می گفتند، مردم را به جنگیدن با او تشویق می نمودند و بارها آتش جنگ را علیه ایشان روشن کردند. هند خود در میانه میدان جنگ می آمد و جنگجویان را تشویق می کرد. اگر عده ای را می دید که پشت کرده اند و در حال فرار هستند به آن ها سرمه دان می داد و می گفت: مگر شما زن هستید که فرار می کنید. دست آخر هنگامی که در فتح مکه خوار و ذلیل شده بود، بی آنکه کسی متعرض او شده باشد یا رفتاری همانند اسرای جنگی با او کرده باشد، زبان به تطاول می گشاید و به پیامبر ﷺ می گوید:

«رَبَّنَا صَعَارًا وَقَتْلَهُمْ كِبَارًا؛ ما بچه هایمان را از خرد سالی در دامن خود پروراندیم و شما آن ها را در بزرگسالی کشتید».

پیامبر اکرم ﷺ درباره خوش اخلاقی و توجه به فضائل اخلاقی فرموده است:
 «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتُمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛^۱ به راستی که من برای به کمال رساندن زیبایی های اخلاقی [به رسالت] برانگیخته شده ام».

بدون این کار، یعنی به کار نیاوردن اخلاق و اصل و اساس قرار ندادن آن در همه فعالیت ها، به ویژه از سوی رهبران جهان، دنیا به سامان نمی رسد و همچنان فقر و

فحشا و ظلم و نامردی بیداد می‌کند. پس راهی نداریم جز اینکه این معارف را در جهان منتشر کنیم تا ان شاء الله تا پیش از ظهور امام زمان علیه السلام اندکی از نابسامانی‌های جهان کاسته شود. به امید آنکه در ظهور حضرتش تعجیل شود تا مشکلات بشر را پایان دهد.

اما در کل دفاع از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام وظیفه است و نشر فضیلت‌ها مقدمه وجود این مهم است.

امیدوارم خدای عزوجل همگی ما را به انجام این امور توفیق عنایت بفرماید.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب چهاردهم

فتح مکہ، جلوه گاہ رأفت

بی نظیر پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ

کینه‌های کهنه

مسلمانان صدر اسلام با دو نام و عنوان شناخته می‌شدند. یک دسته از مسلمانان که در مکه مکرمه ایمان آورده بودند و هنگام هجرت رسول مکرم اسلام ﷺ به مدینه منوره به آنجا رفتند مهاجرین خوانده شده و کسانی که در مدینه منوره مسلمان شدند انصار نامیده می‌شدند.

پیامبر اکرم ﷺ با سپاه خود مدینه را به قصد فتح مکه ترک کردند و روانه مکه مکرمه شدند و به سرزمین مکه رسیدند. هنگامی که هنوز وارد مکه نشده بودند، سعد بن عباد که از اصحاب خوب رسول اکرم ﷺ و از انصار و اهل مدینه بود پرچمداری سپاه را بر عهده داشت. مسلمانان جنگجویان شایسته‌ای بودند و در جنگ‌های زیادی در رکاب پیامبر ﷺ شرکت داشتند و عمدتاً این جنگ‌ها را با پیروزی به پایان رسانده بودند. مشرکان و سرانشان که با رسول خدا ﷺ و مسلمانان جنگیده بودند همواره شکست خورده و ناکام بودند.

رجزخوانی سعد بن عباد

سعد بن عباد وارد شهر مکه شده و در کوی و برزن مکه جولان داده و پرچم را به اهتزاز در آورده بود و بانگ انتقام بر می‌آورد و می‌گفت:

«الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْيَوْمَ تُسْبَى الْحَرَمَةُ؛ امروز روز انتقام است و امروز روزی

است که زنان و دختران به اسارت می‌روند».

سعد با این رجز به مشرکان مکه یادآوری می‌کرد که اکنون فرصت انتقام لشکرکشی‌هایی است که آنان بر ضد پیامبر اکرم ﷺ راه انداخته بودند. امروز روز تلافی ده‌ها جنگی است که بر آن حضرت تحمیل کردند و در آن بسیاری از مسلمانان

۱. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۶۰.

را کشتند. به بیان دیگر، پیام این رجزخوانی سعد بن عباده این بود که حضور فاتحانه آنان در مکه فرصت انتقام کشتارها و جنگ‌هایی را فراهم کرده است که مشرکان بر ضد اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان به راه انداخته بودند.

در بحارالأنوار علامه مجلسی رحمته الله و دیگر منابع تاریخی آمده است مردان و زنان مکه با شنیدن رجزخوانی سعد بن عباده و حضور ارتش پیروز و فاتح اسلام در مکه که سال‌ها زخم تیغ و آزار مشرکان را تحمل کرده بود، همگی از ترس و وحشت به خانه‌های خود گریختند و در آنجا پناه گرفتند. ابوسفیان که تازه اظهار اسلام کرده بود هراسان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و شعارها و رجزخوانی سعد بن عباده را به حضرت گزارش داد و گفت که سعد از انتقام‌جویی و پشته ساختن از کشته‌ها و به اسارت بردن زنان و دختران سخن می‌گوید. سیره و روال و منش شما این‌گونه نبوده است. واکنش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شعارهای سعد چنان بزرگوارانه و شکوهمند بود که در هیچ قالبی نمی‌گنجد و اذهان از درک آن عاجزند. تاریخ مانند آن را به خود ندیده است، لذا هر زاویه و نکته آن باید تجزیه و تحلیل شود.

جلوه‌ای از رحمت بی‌کران پیامبر صلی الله علیه و آله

با آنکه مشرکان بسیاری از مسلمانان را کشتند و اسیر گرفتند و آنان را بسیار ترسانده بودند، عکس‌العمل رسول خدا صلی الله علیه و آله خیلی زیبا و مبتنی بر رفتاری بی‌نظیر و فوق‌العاده انسانی بود. ایشان امیر مؤمنان علیه السلام را خواستند و به او فرمودند:

«فَخُذِ الرِّايَةَ مِنْهُ وَأَدْخِلْهَا إِدْخَالَ رَفِيقاً؛» پرچم را از او بگیر و با نرمی

وارد شهر مکه شو.»

این شیوه و رفتار و دستورالعملی که رسول الله ﷺ دادند، در قبل از اسلام تا به امروز سابقه نداشته است. روشن است که مسلمانان از سوی مشرکان تحت فشار و ظلم قرار داشتند و آن روز که مقتدرانه و فاتحانه وارد مکه شدند لزوماً می‌بایست رفتاری چون رفتار مهاجمان مشرک داشته باشند، اما مرام و رویه پیامبر گرامی اسلام ﷺ این نبود. لذا به امیرمؤمنان ﷺ دستور دادند با مردم شهر فتح شده مکه درشت سخن نگویند و با نرمی رفتار کنند.

حضرت علی ﷺ در پی اجرای فرمان رسول الله ﷺ وارد مکه شدند و پرچم را از سعد گرفتند و به نرمی آن را به اهتزاز درآوردند و با پیام رحمت و مهربانی بانگ: «اليوم يوم المرحمة، اليوم تُصانُ الحُرمة»^۱ امروز روز مرحمت و مهربانی است. امروز حرمت‌ها حفظ می‌شود» پیام اسلام را به همگان اعلام کردند.

این مسئله جز در زمان حضرت علی بن ابی طالب ﷺ مانند دیگری نداشته است؛ با آنکه ایشان همواره آماج و هدف جنگ‌های تحمیلی قرار داشتند. در واقع ایشان پس از فتح مکه و هنگام ورود به آن در گفتار و رفتار به همه گفتند و نشان دادند که پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان برای انتقام به مکه نیامده‌اند، بلکه برای نشان دادن رحمت و مهربانی بی‌کرانه اسلام آمده‌اند.

مردم مکه با شنیدن این سخنان امیرمؤمنان ﷺ آرامش خاطر یافتند و با خیالی آسوده مرد و زن از خانه‌های خود بیرون آمدند.

پناهندگان کعبه

سران جنگ‌افروز که جنگ‌های بر ضد پیامبر ﷺ را سامان می‌دادند و هزینه و تسلیحات مورد نیاز جنگجویان را تأمین می‌کردند و نیز کسانی که بر ضد حضرت

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۸ فصل في غزواته صلى الله عليه وآله.

محمد مصطفی ﷺ شعر می‌سرودند، همگی از جمله کسانی بودند که از خانه‌های خود بیرون آمدند و در کعبه که جای مقدس و امن بود، جمع شدند و در آنجا پناه گرفتند تا کسی متعرض آنان نشود و در امان باشند.

در روایات از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و در تاریخ آمده است که افرادی که در کعبه گرد آمده بودند از ترس به خود می‌لرزیدند و یقین داشتند که همگی کشته خواهند شد. آن‌ها لشکرکشی‌های ظالمانه و جنگ‌افروزی‌های بی‌مانندی را که بر ضد پیامبر ﷺ و اصحابشان به راه انداخته بودند و سیزده سالی را که در مکه هر ظلم و ناروایی را بی‌دریغ بر آن حضرت و مسلمانان روا داشته بودند از ذهن می‌گذراندند. حالا مسلمانان را می‌دیدند که ظفر مندانه وارد مکه شده‌اند پس طبیعی بود که مرگ و کشته شدن به دست مسلمانان را حتمی و قطعی بدانند.

رسول مکرم اسلام در برابر آن جمع ایستادند و گلایه کردند و فرمودند:

«أَلَا لَيْتَسَ جِيرَانُ النَّبِيِّ كُنْتُمْ، لَقَدْ كَذَّبْتُمْ وَطَرَدْتُمْ وَأَخْرَجْتُمْ وَأَذَيْتُمْ ثُمَّ مَارَضَيْتُمْ حَتَّى جِئْتُمُونِي فِي بِلَادِي تَقَاتُلُونِي، اذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ؛^۱ آگاه باشید که بد همسایگانی برای پیامبر بودید. مرا تکذیب کردید، طرد نمودید، بیرونم راندید، آزارم دادید و به این مقدار بسنده نکردید و به شهر من آمدید و با من جنگیدید. بروید که شما آزاد شدگانید».

رسول خدا ﷺ ظلم‌های بی‌مانند و بی‌حدّ و حساب آنان را نسبت به خود و مسلمانان به آنان یادآوری کرد و با شیوه مهرآمیز خود که خدای متعال در قرآن کریم حضرتش را بدان توصیف کرده است به نرمی با آنان سخن گفت. حضرت به آنان فرمود: حالا با شما چه رفتار و تعاملی داشته باشم؟

گفتند: «أَخْ كَرِيمٌ وَابْنُ أَخٍ كَرِيمٍ»^۱ برادر و برادرزاده‌ای بزرگوار و ارجمند هستی».

حضرت فرمودند: آزادید، بروید که با شما کاری ندارم.

پیامی بزرگ برای تاریخ

این پاسخ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اوج بزرگواری و عظمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌رساند و پیامی به بزرگی تاریخ داشت. پس از فتح مکه حضرت به مردم آن سامان این پیام را رساند که کسی با آنان بدرفتاری نمی‌کند، کسی آنان را نخواهد کشت و اموال آنان را مصادره نخواهد کرد.

با این سخن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاضران چنان که گویی مردگانی زنده شده‌اند و جان تازه یافته باشند و از گور برآیند، سر زنده و با نشاط از کعبه خارج شدند. البته بیشتر آنان همان‌جا مسلمان شدند؛ چرا که بعد از هجرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه آنان خانه و دارایی آبا و اجدادی آن حضرت را مصادره کرده‌اند و فروختند و آن همه جنگ تمام عیار را بر ضد ایشان به راه انداختند و در دورانی که در مکه حضور داشتند سخت ایشان را آزار داده و بدترین رفتارها را با حضرتش داشتند. ولی هنگامی که شهرشان از سوی ایشان و ارتش اسلام فتح شد چنین رفتاری بزرگوارانه با آنان داشتند. البته همین منش و روش و سیره نورانی و عطرآگین حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سبب شد که بیشترشان مسلمان شوند.

راهی به جهانی شدن اسلام

گفتنی است و دنیا توجه داشته باشد که اسلام با این روش جهانی شد، نه با ظلم و زور و اکراه و اجبار و آتش زدن و کشتن و غارت کردن؛ رفتاری که برخی آن را به غلط زمینه ساز فتوحات اسلامی دانسته و آن را دلیل گسترش اسلام می‌دانند.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۵.

در روایات آمده است که شمشیر فقط و فقط برای دفاع بوده است و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جز برای دفاع دست به شمشیر نبردند. هنگامی هم که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام دست به شمشیر بردند صرفاً از آن رو بود که از جان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حفاظت کنند. امیدوارم که مسلمانان از همین حالا همت کنند و بکوشند این قبیل نکته‌ها و نمونه‌ها را از تاریخ زندگی درخشان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و زندگی نورانی امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و اسلام پیراسته از هر ناخالصی که آن دو بزرگوار به ما معرفی کردند به طور مستند و قانع کننده به جهانیان برسانند و آنان را با حجت قانع کننده و خدشه ناپذیر به باوری روشن رهنمون سازند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب پانزدهم

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

و بی وفایی های زمانه اش

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزی به حضرت امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نظر کردند و فرمودند: «إِنِّي أَيُّ هَذَانِ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا؛^۱ این دو فرزند من امام هستند چه قیام کنند [و حکومت را به دست بگیرند] و چه از پای بنشینند [و حکومت نکنند]».

پس از شهادت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ حضرت امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ قریب به شش ماه رسماً خلافت اسلامی را بر عهده داشتند. در این مدت شش ماه مردم به امتحان بزرگی مبتلا شدند و جز عدهٔ قلیلی از آن سربلند بیرون نیامدند. در تاریخ مفصل از نافرمانی و بی‌وفایی مردم نسبت به حضرت امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ سخن رفته است. از این رو عاقبت حضرت امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ مجبور به صلح با معاویه شدند.

صلح حضرت امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ

کار به جایی کشید که حضرت امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ چاره‌ای جز صلح با معاویه نداشت. حضرت با قرار دادن چند شرط در این صلح نامه پذیرفت که با معاویه صلح کند. حضرت در این قرارداد صلح که به خط مبارک خویش و یا به امر ایشان و به خط فرد دیگری نوشته شده است چنین فرمودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا صَلَّحَ عَلَيْهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ صَاحِبَهُ عَلَى أَنْ يُسَلَّمَ إِلَيْهِ وَلايَةَ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَنْ يَعْمَلَ فِيهِمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسِيرَةِ الْخُلَفَاءِ الصَّالِحِينَ وَلايَةَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ أَنْ يَعْهَدَ إِلَى أَحَدٍ مِنْ بَعْدِ عَهْدِ بَلِّ يَكُونُ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ سُورَى بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَعَلَى أَنْ النَّاسَ آمِنُونَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ أَرْضِ اللَّهِ؛^۲ به نام خدای رحمت‌گر مهربان. این [عهدنامه‌ای] است که حسن بن علی بن ابی طالب با معاویه بن ابوسفیان بر اساس آن صلح کرد. بنا به این قرارداد ولایت امر

۱. الفصول المختارة، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۵.

مسلمانان را به او می‌سپارد به شرط آنکه بر اساس کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ و نیز سیره خلفای صالح عمل کند. نیز نباید معاویه بن ابوسفیان پس از خود این امر را به دیگری بسپارد و ولایت عهدی پس از او باید به اختیار و نظر شورایی از مسلمانان تعیین گردد. مردم هم در هر گوشه از این زمین به سر می‌برند باید از جانب او در امن و آرامش باشند».

شرایط صلح نامه

جریان این عهد نامه و مفاد آن در تاریخ به تفصیل ذکر شده است. در اینجا به ذکر گوشه‌ای از آن اکتفا می‌کنیم. مهم آنکه حضرت امام حسن علیه السلام نه به میل خویش بلکه به ناچار زیر بار این صلح رفت. از همه مهم‌تر شرایطی بود که در صورت تحقق آن‌ها حاضر شد که ولایت امری مسلمانان را به معاویه بسپارد؛ شرایطی که معاویه به هیچ یک از آن‌ها عمل نکرد و عملاً همه آن‌ها را نقض کرد. عمل به کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ به کلی با مرام او مغایر بود و حکومت فاسد او بر مدار ظلم و فساد می‌چرخید. سوم تعیین فرزندش یزید به جانشینی خودش بود که تخلف صریح از صلح‌نامه بود و چهارم معاویه متعهد شد که مردم در حکومت او مسلمان و غیرمسلمان در هر گوشه از جهان که به سر می‌برند در آرامش باشند و به کسی ظلم نشود «وَعَلَىٰ أَنْ النَّاسَ آمِنُونَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ أَرْضِ اللَّهِ؛ مردم هم در هر گوشه از این زمین به سر می‌برند باید از جانب او در امن و آرامش باشند».

آنچه حضرت امام حسن علیه السلام در عهد نامه نوشته بود اسلوب قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره ایشان علیهم السلام است که معاویه تک تک آن‌ها را نقض کرد. اگر کسی پیدا شود با مطالعه منابع تاریخی یک به یک مواردی را که معاویه بر خلاف کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله عمل کرده است گرد آورد، کتابی بزرگ و در چندین مجلد خواهد شد.

کشتارهای سیاسی معاویه

ده‌ها آیه از قرآن کریم می‌توان پیدا کرد که معاویه با رفتار خود آن‌ها را نقض کرده بود و همچنین سیره رسول خدا ﷺ که منظور همان مجموعه گفتارها و به ویژه رفتارها و تقریرهای ایشان است. معاویه فراوان مخالف آن را انجام داده است. از نقاط متفاوت این دو سیره، رفتار آن‌ها با مخالفان و دشمنان سیاسی بوده است. پیامبر اکرم ﷺ در طی ده سال حکومتش در مدینه منوره بارها در جنگ‌هایی که بر ایشان تحمیل می‌شد کسانی به اسارت ایشان در می‌آمدند. اما هیچ‌گاه کسی از آن‌ها را به دلیل آنکه توهینی به ایشان کرده و یا به دلیل خصومتی که قبلاً با او داشته است نکشت. گذشته از آن اغلب آن‌ها را بدون هیچ عقوبتی آزاد می‌کرد.

از آن سو معاویه چقدر در دوران حکومتش کشته سیاسی داشته است؟! معاویه بسر بن أرطاة را آن گونه که در تواریخ نوشته‌اند به سوی حجاز و اطراف آن فرستاد تا مردم آن سامان را بکشد و سر ببرد و خانه‌هایشان را خراب کند. تاریخ از جنایت‌های او وقایع هولناک زیادی ثبت کرده است. عده زیادی را زنده زنده در آتش انداخت و مردان و زنان بسیاری را کشت. حتی به بچه‌های کوچک هم رحم نکرد و با خنجر خود سر بسیاری از آن‌ها را برید. همه این جنایت‌ها پیرو فرمان معاویه بود که دست او را بر قتل و تخریب باز گذاشته بود. حتی عده‌ای را در حالی که در خانه‌های خود به سر برده بودند، خانه‌هایشان را بر سرشان خراب کرد. او در عرض چند روز بیش از سی هزار تن^۱ را در حجاز و اطراف آن کشت. همه آن‌ها هم به سبب جرم یا خطایی نبوده است. فقط یک کشتار سیاسی گسترده بود که تاریخ اخبار آن را مفصلاً در خود ثبت کرده است.

ذکر این حقایق موجب روشن شدن چهره مخدوش اسلام معاویه است. در طول قرن‌ها سلسله حاکمانی همچون بنی امیه و بنی العباس با سانسور گسترده خود مانع

۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۸.

نشر درست و واضح تاریخ به دست آیندگان شده‌اند. امروزه با حضور امکانات نوین ارتباطی و شبکه‌های پر مخاطب و گسترده ماهواره‌ای راه از هر زمان دیگری برای نشر این حقایق هموارتر است. آزادی نسبی موجود در جهان هم مزیت دیگر زمانه ماست. از این رو باید این فرصت‌ها را غنیمت شمرد و آن‌ها را در راه دفاع از اسلام و قرآن به کار بست. این کار همان گونه که پیش از این هم بارها بر آن تأکید کرده‌ام وظیفه‌ای همگانی و بر همه واجب کفایی است و تا هنگامی هم که «من فیه الکفایة» به حد مطلوب و کافی وجود ندارد، بر همه ما واجب عینی است.

آنچه برای دیگران حتماً باید گفت

از اهم مطالب که باید در نشر و تبلیغ آن همت گماشت، تفاوت آشکار میان اسلام رسول خدا ﷺ و اسلام حاکمانی است که فقط به نام اسلام بر مسلمانان حکمرانی می‌کردند، اما منش و رفتار و مسلک آن‌ها به کلی متفاوت با سیره پیامبر اکرم ﷺ بوده است.

نمونه آشکار این عده و جزو نخستین حاکمان اسلامی که رفتار و اخلاقی حقیقتاً غیر اسلامی داشته‌اند، معاویه است. معاویه با گماشتن مزدورانی همچون بصر بن ارقطه به طور گسترده مخالفان سیاسی خود را از صحنه بیرون کرد. کشتارها و تخریب‌های این مزدور در حجاز و اطراف آن باید مطالعه شود تا به خوبی بتوان تفاوت منش و روش این دست حاکمان را با حضرت رسول اکرم ﷺ و امیر مؤمنان علیؓ دریافت.

در حکومت رسول اکرم ﷺ حتی یک کشته سیاسی یا حبس سیاسی نبود. چه بسیار افرادی که قصد جان آن حضرت را کرده بودند یا دیگران را برای کشتن او تشویق کرده بودند، اما پیامبر گرامی خدا ﷺ حتی کسانی را که به آن حضرت جسارت کرده بودند هم حبس یا شکنجه نکردند.

گوشه‌هایی از رنج‌های حضرت امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام

مطالعه قتل‌ها و ظلم‌هایی که در دوران سیاه حکومت معاویه رخ داد تا حدودی مبین عمق مظلومیت حضرت امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام است. عرصه بر حضرت چنان تنگ شد و آنقدر تنها و بی‌یاور ماند که مجبور شد با معاویه صلح کند. بخش دیگری از مظلومیت آن حضرت بی‌وفایی معاویه به تعهدات صلح نامه بود که همان گونه که بررسی شد همه آن‌ها را نقض کرد.

یکی از مفاد آن صلح نامه، حفظ جان مردم خواه از هر مذهب و هر ملیتی باشند بود «وَعَلَىٰ أَنْ النَّاسَ آمِنُونَ حَيْثُ كَلُّوا مِنْ أَرْضِ اللَّهِ؛ مردم نیز که در هر گوشه از این زمین به سر می‌برند باید از جانب او در امن و آرامش باشند». ملیت‌ها و اقوام و مذاهب متعددی که در سرزمین گسترده حکومت اسلامی در آن روزگار به سر می‌بردند بسیار بودند. حفظ امنیت مردم یکی از شروط حضرت امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام برای صلح و واگذاری خلافت به معاویه بود که معاویه برعکس با کشتارهای سیاسی گسترده‌اش تماماً این بند از قرارداد را نقض کرد. سرپیچی از آیات قرآن و سیره رسول خدا ﷺ که از مسلمات بوده، مصداق‌های فراوانی در دوران حکومت او داشته است.

امروزه باید این حقایق و عمق مظلومیت حضرت امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام آشکار شود. باید پرده از آن همه سانسور برداشته شود و مردم را از تفاوت فاحش خلفای اموی و عباسی با اهل بیت علیهم‌السلام آگاه کرد.

بیان مظلومیت‌های حضرت امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام چیزی نیست که بتوان در یک دفتر و دو دفتر جمع کرد. بی‌وفایی‌ها و نامردمی‌هایی که در حق آن امام علیهم‌السلام شد، یک مورد و دو مورد نیست و مستلزم بررسی تاریخ و روایات است، تا بتوان به آن مقداری که ثبت شده دست یافت. بماند آنچه که ثبت نشده و تاریخ برای ما گزارش نکرده است.

راه پیش رو

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ؛^۱ آن جماعت را که روزگار به سر آمد، دستاورد آنان برای آنان و دستاورد شما برای شماست».

در این میان وظیفه ما چیست؟ امروزه نشر حقایق اسلام وظیفه ماست که در حکم واجب کفایی است و تا هنگامی که «من فيه الكفاية» نیست وجوب عینی دارد. پس هر کس در حد توان و امکان خود، چه از راه قلم، چه با زبان و چه با خرج پول و مال در این راه، در بیان مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام باید بکوشد؛ چرا که عترت طاهره، ثقلی در کنار قرآن کریم و یکی از دو منبع و رکن وثیقی است که رسول گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم ما را به آن متعهد کرده است.

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛^۲ بی تردید در میان شما دو چیز گرانبها به جا گذاشتم که تا هنگامی که به آن‌ها چنگ زنید، گمراه نمی‌شوید: یکی کتاب خداست و دیگری عترتم، اهل بیتم است».

هم به قرآن و هم به ائمه طاهرين علیهم‌السلام ظلم فراوانی شد. پرده بر کشیدن از اجحاف و تعدی‌هایی که به این دو ثقل عظیم شده است از اهم وظایف ما در این زمانه است و مهم‌تر از آن بیان وجود اختلاف بسیاری که میان اسلام راستین رسول گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و ائمه طاهرين علیهم‌السلام با اسلام تحریف شده‌ای که عمدتاً خلفای بنی امیه و بنی العباس آن را نشر می‌دادند، است. جدایی این دو از هم و شناسانیدن وجوه بسیار تفاوت آن دو از اهم وظایف ماست.

۱. سوره بقره، آیه ۱۳۴.

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد (شیخ مفید)، ج ۱، ص ۲۳۳.

امیدوارم خدای عزوجل در این ماه مبارک رمضان که ماه فضیلت هاست توفیق عمل کردن به این وظیفه را به همگی ما مرحمت بدارد. باشد که هرکس در حد توان خود در این راه تلاش کند و کوتاهی نرزد.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب شانزدهم

رفتارهای مغایر، فرهنگ نبوی و اموی

پرهیز از اکراه در فرهنگ نبوی و علوی

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام درباره دو فرزند خود، امام حسن و امام حسین علیهما السلام مطلبی را از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرموده‌اند:

«إِنِّي أَمَانٌ هَذَا إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»^۱ این دو فرزندم، چه قیام کنند و چه از پای بنشینند امام هستند».

پس از به شهادت رسیدن امیرمؤمنان علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام منبر رفتند و سخنانی ایراد کردند و به دنبال آن، مردم با آن حضرت بیعت نمودند. عده‌ای نیز از بیعت با ایشان خودداری کردند. امام حسن علیه السلام اجازه ندادند کسانی که بیعت نکرده بودند به بیعت و اداری شوند و با اکراه تن به بیعت دهند. ایشان علیه السلام در امر و مسئله بیعت، همانند جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرشان امیرمؤمنان علیه السلام عمل کردند؛ چه اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت تا زمانی که به شهادت رسیدند اجازه ندادند که کسی بر خلاف میل و اراده اش مجبور به بیعت شود. امیرمؤمنان علیه السلام نیز همین رویه را در پیش گرفتند.

امامت امام حسن مجتبی علیه السلام با اینکه از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام تعیین و بایسته پیروی اعلام شده بود، اما هرگز کمترین اجباری از سوی ایشان برای پذیرفتن امامت خود و تبعیت از آن بر کسی تحمیل نشد.

در واقع رویه این بزرگان، رویه خدای عزوجل است؛ بدین معنا که حضرت باری تعالی هیچ گونه اکراه و اجباری لحاظ و مقرر نداشته و همه را در انتخاب آزاد گذاشته است. در مقابل، کسانی بودند که از نظر رفتاری راهی بر خلاف راه پیامبران و اولیای خدا برگزیده و با ابزار زور و آزار و ظلم خواسته خود را محقق می‌ساختند.

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۷۹.

سیاست مبتنی بر ظلم و زور معاویه

در تاریخ سندی ثبت شده است مبنی بر اینکه پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام، معاویه نامه‌ای به امام حسن علیه السلام نوشت و از ایشان خواست که با او بیعت کند. از جمله مطالبی که معاویه خطاب به امام حسن علیه السلام نوشت و در تاریخ ثبت شده است این بود: «إني أحق بالإمامة منك، لأنني أكبر سنًا منك؛ من به امامت و رهبری از تو سزاوارترم؛ چرا که از نظر سن از تو بزرگتر هستم».

معاویه به این جهت که چند صباحی از نظر سنی از امام حسن علیه السلام بزرگتر بود خود را شایسته امامت می‌دانست. البته این ادعا بیهوده و بی‌اساس بود. تاریخ نمونه‌های فراوانی ثبت کرده است که معاویه افرادی را برای بیعت گرفتن می‌فرستاد و به آنان سفارش می‌کرد و می‌گفت:

«وَأَدْعُهُمْ إِلَى الْبَيْعَةِ لِي، فَمَنْ أَبِي فَاقْتُلْهُ وَإِنْ هَبَّ أَمْوَالٌ كُلٌّ مَنْ أَصَبَتْ لَهُ مَالًا مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَاعَتِنَا؛^۱ آنان را به بیعت با من دعوت کن و اگر کسی سر باز زد، او را بکش و اموال کسانی را که به بیعت ما درنیامدند، غارت کن».

معاویه به این اندازه بسنده نمی‌کرد و به آنان فرمان می‌داد که پس از کشتن کسانی که به بیعت با من تن نمی‌دهند دارایی‌شان را مصادره کنید. با نگاهی به تاریخ و منابع در اختیار و فضای مجازی که از اخبار تاریخی سرشار است، این واقعیت برای همگان روشن می‌شود. البته هنوز بسیاری از مردم از این حوادث تاریخی بی‌اطلاع هستند که باید با آن آشنا شوند و این وظیفه جوانان مسلمان و مسئول و متعهد است.

عمرو بن حمق، از قربانیان سیاسی معاویه

امام حسین علیه السلام نامه مفصلی به معاویه نوشتند که در جمله‌ای از آن چنین آمده است: «شما خاندان و دودمان، در ضلالت و گمراهی و فساد و مروج آن هستید و اگر

۱. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۵.

کسی با شما همراهی نکند و از در مخالفت درآید، چشمانشان را میل گذاخته می‌کشید و آنان را کور می‌کنید».

مردمی که از فرمان معاویه اطاعت نمی‌کردند به دستور او و به وسیلهٔ دژخیمان و شکنجه‌گرانش چشمانشان از حدقه درآورده می‌شد و در نهایت می‌مردند. این شیوهٔ خشونت و ظلم معاویه موردی و محدود نبود، بلکه بسیار فراوان صورت می‌گرفت.

امام حسین علیه السلام در همان نامه‌ای که خطاب به معاویه نوشتند داستان عمرو بن حُمق خُزاعی را به میان آورد. او که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود آنقدر عبادت کرد که بدنش سخت لاغر و فرتوت شده بود. حضرت پس از بیان اوصاف بندگی او و اینکه از اصحاب خوب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، به معاویه گفت: چون تو را به عنوان امام قبول نداشت، به فرمان تو سرش را بریدند. تو به هیچ وجه جایگاه و حرمت این صحابی را رعایت نکردی و فرمان دادی تا سر بریده‌اش را به شهرها ببرند و به منظور قدرت نمایی و ترساندن مردم آن را در معرض دید همگان قرار دهند.

در تاریخ ثبت شده است که معاویه فرمان داد کسانی را که با من بیعت نمی‌کنند بکشید و مزارع آنان را به آتش بکشید. معاویه دنبال بیعت گرفتن از عمرو بن حمق بود. وقتی که عمرو از ماجرا خبردار شد فرار کرد و از دیده‌ها پنهان شد. به گواهی تاریخ چون معاویه نتوانست او را پیدا کند به فرمان او زنش را گرفتند و به زندان بردند و او را شکنجه کردند. چون عمرو بن حمق خبر دستگیری همسرش را شنید خود را تسلیم عوامل معاویه کرد. به دستور معاویه سر از بدنش جدا کردند و سر بریدهٔ او را به زندان برده و در دامان همسرش گذاشتند.

ریشه‌یابی

اگر امروزه مشاهده می‌شود که سر می‌برند، خانه‌های مردم را خراب می‌کنند و هستی آنان را به آتش می‌کشند، رفتاری بدون سابقه نبوده الگوهای پیش از این داشته

است. بلکه از رفتار جنایت‌بار و سفاکانه همین افراد که در مقابل خط نورانی و پاک اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفتند و به ناحق و ظالمانه منصب والای امامت را غصب کردند، سرچشمه گرفته است.

روشنگری همه جانبه، وظیفه امروز

زمانی این رفتارها متوقف خواهد شد که فرهنگ ناب و صحیح اهل بیت علیهم‌السلام و عملکرد جائزانه دشمنان این خاندان به جهان معرفی شود. اگر جهان و جهانیان پی ببرند و آگاهی یابند که حضرات معصومین علیهم‌السلام حتی یک نفر را با اکراه و اجبار به پیروی و فرمانبرداری و اطاعت از خود و انداخته‌اند، تحولی حاصل خواهد شد. نخستین قدم در این زمینه روشنگری همه جانبه است که باید صورت گیرد و در نتیجه آن، اوضاع دگرگون می‌شود و چرخشی مثبت شکل خواهد گرفت. به این منظور هزاران فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام را که بر تارک تاریخ جلوه‌گری کرده و می‌درخشد باید به جهان معرفی کرد و ستمکاری و رذالت و فرومایگی جبهه مخالف این خاندان را به دنیا معرفی نمود. تحقق بخشیدن به این امر در گرو همت والا و احساس مسئولیت جوانان فرهیخته و غیرتمند و متعهد است.

امیدوارم که همه عزیزان در این زمینه از توفیقات همه جانبه خدای عزوجل برخوردار شوند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین



شب هفدهم
داغ عالمسوز

مصیب شهادت حضرت شرق و غرب عالم را گرفت

بعد از شهادت عالم سوز امیرمؤمنان علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام بر روی منبر رفتند و در اولین سخنرانی شان مطالبی درباره امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند که از حیث محتوا دربرگیرنده مطالب بسیاری است که نگارش و جمع آوری آن‌ها از صدها نوشته و کتاب افزون‌تر و از عهده یک نفر بیرون است و تلاش گروهی از محققان را می‌طلبد. شاید با این کار کتابی حاصل شود که آیندگان را منفعت بسیاری برساند.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در این خطابه خود فرمود:

«وَلَقَدْ أُصِيبَ بِهِ الشَّرْقُ وَالْغَرْبُ؛^۱ شرق و غرب عالم به مصیبت او دچار شد».

غرب تا شرق عالم، گویای احتوای گسترده مصیبت شهادت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و سنگینی آن بر شرق و غرب عالم است. جهان اسلام در آن روزگار گستردگی زیادی داشت و ده‌ها کشور امروزی را در خود جای می‌داد. همه این سرزمین گسترده تحت لوای آن حضرت بود. در آن زمان ایران پهناور آن روزگار، جزو کشور عظیم اسلامی بود. غرب جهان اسلام از یک سو تا کشور روم می‌رسید و شرق آن تا دل آسیا کشیده می‌شد. همه این گستره بزرگ جغرافیایی و حتی گسترده‌تر از آن، همه داغدار این مصیبت بزرگ شدند.

ماترک حضرت

حضرت در ادامه فرمودند:

«وَمَا تَرَكَ صَفْرَاءَ وَلَا بَيْضَاءَ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَصَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ كَأَن يَجْمَعُهَا

لِيشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا لِأَهْلِهِ؛^۲ از سیم و زر جز هفتصد درهم که آن را به منظور تهیه

خادمی برای خانواده‌اش کنار نهاده بود چیزی به جا نگذاشت».

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶۳.

۲. همان.

بررسی میراث مادی حضرت امیرمؤمنان علیه السلام از مسائل در خور اعتناست. اینکه فرزندان او از حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و یا محمد بن حنفیه و همچنین دخترشان حضرت زینب علیها السلام و همسرشان حضرت ام البنین علیها السلام از ارث ایشان چه به دست آورده‌اند، زهد و دنیاگریزی حضرت امیرمؤمنان علیه السلام را برای ما آشکارتر می‌سازد. اگر تاریخ را زیر و رو کنیم جز پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله هیچ حاکمی را به این اندازه در زهد و تقوا استوار نمی‌یابیم.

قرآن دلیل این موضوع را جامع و روشن در آیه مباهله بیان فرموده است؛ هنگامی که با تعبیر «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»^۱ از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام به نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله نام می‌برد. امیرمؤمنان علیه السلام با آنکه خلیفه مسلمانان بودند و دستشان بر بیت المال مسلمانان گشوده بود، هرگز چیزی بیش از حق خود برنداشتند. گذشته از آن و بر پایه احکام شرعی بخشی از خمس به ایشان تعلق می‌گرفت و بنا به صلاح دید ایشان مصرف امور مسلمانان می‌شد. با وجود همه اموالی که در اختیار و تحت نظر او بود، ایشان از حق مسلم خود به مراتب کمتر مصرف می‌کرد، به گونه‌ای که پس از شهادت ایشان فرزند بزرگشان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

«وَمَا تَرَكَ صَفْرَاءَ وَلَا بَيْضَاءَ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَصَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ كَأَن يَجْمَعُهَا لِيَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا لِأَهْلِهِ».

حضرت هفتصد درهم نقره که تقریباً معادل یک کیلو و نیم طلاست، از عطاء (مِنْ عَطَائِهِ) کناری گذاشته بودند تا از آن‌ها برای اهل و خانواده‌اش خادمی تهیه کنند. حاکم مملکت عظیم اسلامی که بر اموال و بیت‌المال دسترسی دارد، به هنگام شهادت فقط به اندازه تهیه یک خادم پول اندوخته است و اگر آن حاجت؛ یعنی تهیه خادم ضروری نبود، چه بسا این مبلغ را هم نمی‌اندوخت.

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

بررسی مفهوم عطاء در جامعه اسلامی

تعبیر «مِنْ عَطَائِهِ» نیاز به واکاوی و بررسی مفصل دارد و مانند دیگر عبارات خطبه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام چندان تحقیق و پژوهش نشده است. جا دارد جمعی از اهل علم و پژوهش در این باره همت کنند و معانی غامض و حقایق پنهان آن را برای دیگران مکشوف سازند.

مجموعه اموالی که از مناطق مختلف کشور پهناور اسلامی جمع می‌شد، صرف منافع خاص و عام مسلمانان می‌گشت. در این راستا اولویت با نیازهای ضروری بوده است. مسائلی مانند این که کسی قصد ازدواج دارد ولی توان آن را نداشته باشد، کسی می‌خواست خانه بخرد و پول نداشت یا بیماری که هزینه‌های درمان خود را ندارد و از این دست امور. این نیازها بر دیگر حوائج اولویت دارد. در مرحله بعد ضروریات عمومی جامعه مثل ساختن مساجد و کشیدن خیابان‌ها و حوائج اجتماعی و عام المنفعه قرار دارد. مازاد این حوائج به عنوان «عطاء» میان مسلمانان تقسیم می‌شد.

هفتصد دیناری که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به ارث گذاشته بود از راه جمع کردن این عطاها بوده است. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام خادمی به نام قنبر داشتند. سهم قنبر از عطاء با حضرت یکسان بود. اگر قنبر سه درهم می‌گرفت، حضرت هم سه درهم از عطاء را برای خود برمی‌داشت. این‌گونه حضرت این عطاها را اندک اندک جمع کرده بود و قصد خرید خادمی برای اهل و عیال خود داشت.

اوضاع جامعه اسلامی پس از شهادت حضرت

پس از به شهادت رسیدن حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، معاویه از سال چهل تا شصت هجری بر کشورهای اسلامی حکومت کرد. در این مدت طولانی در تغییر بسیاری از اصول و احکام اسلامی کوشید و رفتارش با فقرا و خاصه با مخالفانش بسیار خصمانه بود. کسانی را که به او اعتراض داشتند یا حکومت او را مشروع نمی‌دانستند به شدت

سرکوب می‌کرد. دستور داده بود که هرکس از بیعت با او سر باز زند، گردنش را بزنند و اموالش را مصادره کنند و منزلش را آتش بزنند. مزدوران او در مواردی حتی خانه‌های مخالفانش را هم بر سرشان خراب کردند و برخی از آنان را زنده زنده در آتش انداختند. حتی اگر به مخالفت کسی با خود شک می‌کرد، بدون آنکه برایش ثابت شده باشد این بلاها را بر سر او می‌آورد.

در حکومتی که شخصی مانند معاویه حاکم آن باشد، خدا می‌داند در دوران این حاکم خودکامه چه بر سر مردم می‌آید. چه بسیار افرادی که شب‌ها را با ترس سر بر بالین می‌نهادند و از داشتن آرامش در زندگی محروم بودند! کشته‌های سیاسی حکومت معاویه سر از هزاران نفر در می‌آورد و جا دارد موضوع نگارش و پژوهش‌های مستقلی باشد. در روایات شمار کشته شده‌ها را بیش از سی هزار نفر نوشته‌اند. حضرت امام حسین علیه السلام در نامهٔ اعتراض‌آمیزی که به معاویه نوشته بود فرموده بود: «تسملون عیون»؛ شما چشم‌های مخالفان خود را از جا در می‌آوردید.

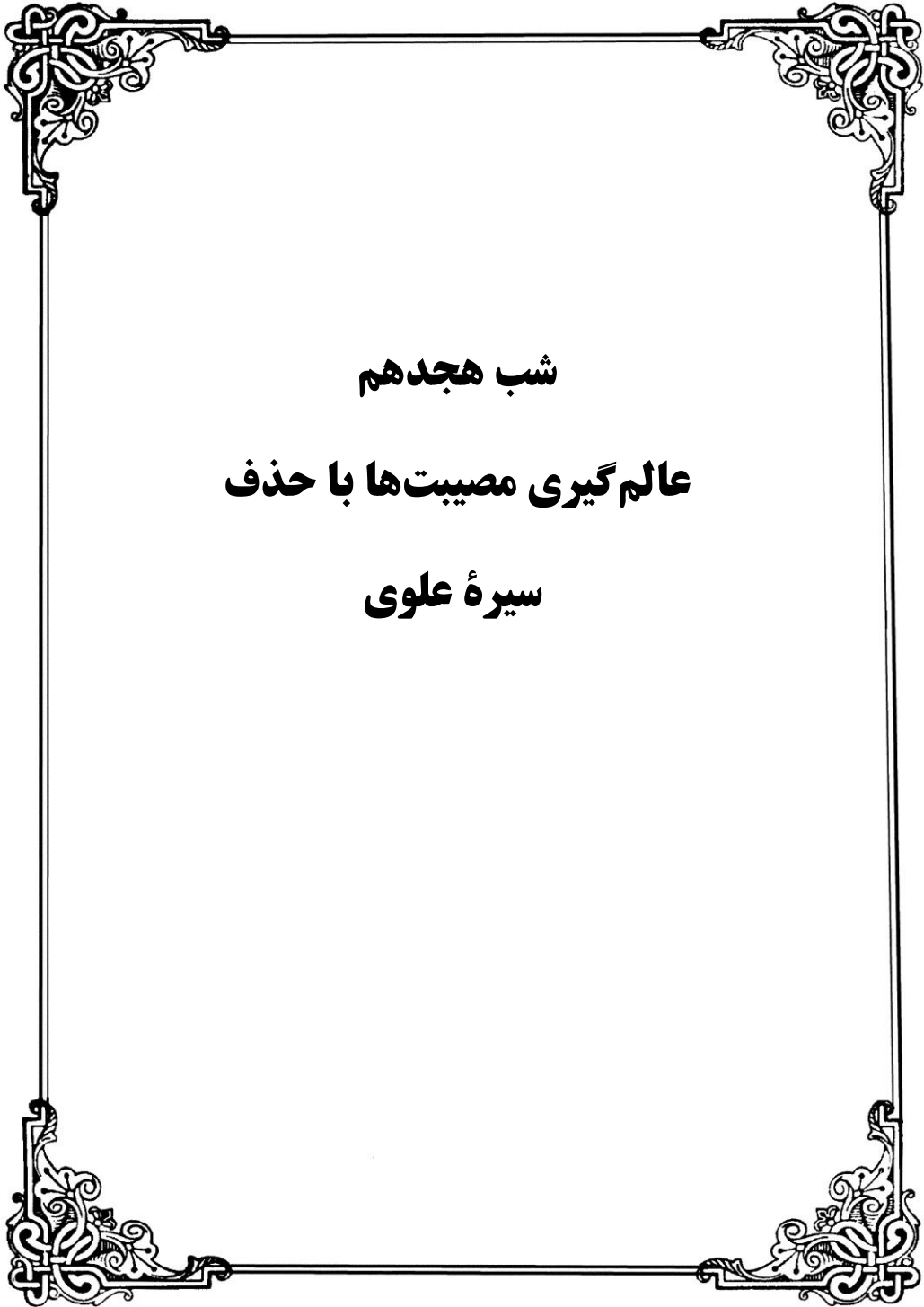
مصیبت عالم گیر

این واقعیت‌ها آنقدر کم نقل شده است که بسیاری از مردم از آن‌ها بی‌خبرند. حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام معصوم است و هیچ احتمالی در خطا کردن و به اشتباه افتادن او نیست. ایشان بعد از شهادت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «وَلَقَدْ أُصِيبَ بِهِ الشَّرْقُ وَالْغَرْبُ».

یعنی شرق و غرب اروپا، از همه خاورمیانه تا شمال آفریقا و دل اروپا و آسیای میانه، همه زیر لوای حضرت امیرمؤمنان علیه السلام بود. این گسترهٔ جغرافیایی وسیع از این مصیبت هولناک مصیبت زده شد و تا امروز مردم شرق و غرب عالم از این داغ سنگین رنج می‌برند.

جا دارد این حقایق مطالعه و گفته و نوشته شود و در مجالس و مباحث مطرح گردد. ترویج این حقایق آثار مثبت زیادی برای آیندگان به بار خواهد آورد. امیدوارم در همین ماه مبارک که ماه فضیلت‌هاست عده‌ای به این مهم همت بگمارند و این کار را به سان وظیفه‌ای خوب و کامل انجام دهند. باشد که در پیشگاه صاحب وظیفه که همان خدای عالمیان است و نیز در برابر پیامبر گرامی خدا ﷺ و حضرت امیرمؤمنان علیه السلام سربلند و مأجور باشند. این عده مروج انسانیت و اخلاق هستند که آیندگان هم از آنها عبرت بسیار خواهند برد. «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^۱ پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند».

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب هجدهم

عالم گیری مصیبت ها با حذف

سیره علوی

پس از به شهادت رسیدن امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

«وَلَقَدْ أُصِيبَ بِهِ الشَّرْقُ وَالْغَرْبُ؛^۱ شرق و غرب جهان با فقدان او مصیبت زده شد.»

این سخن امام معصوم علیه السلام در تاریخ کم نظیر و شاید بی نظیر است که در فقدان از دست دادن کسی چنین عبارتی به کار برده شود. این سخن امام حسن علیه السلام بیانگر این مطالب است که یک خانواده، یک شهر و یک کشور مصیبت زده نشده و بلا ندیده‌اند، بلکه این بلا شرق و غرب جهان را مصیبت زده کرده است. دلیل این امر هم شخصیت متعالی و والای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

یکی از گرفتاری‌های بزرگی که بعد از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام بروز کرد قضیه و موضوع معاویه بود. پس از شهادت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام معاویه بیست سال بر کل گستره جهان اسلام مستبدانه فرمانروایی کرد. در این مدت از هیچ ظلم و جوری فروگذار نکرد و سیاه کاری و بدرفتاری و جنایت را به اوج رسانید. منابع تاریخی بسیاری از آن‌ها را ثبت کرده است.

مشتی از خروار

به عنوان نمونه معاویه عامل خود (بسر بن اراطة) را به مدینه و مکه و اطراف آن فرستاد و او به دستور معاویه هزاران تن را کشت و خانه‌های آن‌ها را ویران کرد و به آتش کشید. پس از این حادثه معاویه چندین بار به آن نواحی سفر کرد. در یکی از سفرهای خود قصد داشت در خانه خدا منبر برود و برای پسرش یزید به عنوان جانشین خود بیعت بگیرد.

۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶۳.

به نقل تاریخ معاویه عده‌ای از شخصیت‌ها و بزرگان مکه را در خانه‌ای دعوت کرد تا با آنان سخن بگوید. در جمع آن‌ها و خطاب به آنان گفت: دو مطلب را باید به شما بگویم. اول اینکه من از اینجا به مسجد الحرام می‌روم تا با ایراد خطابه‌ای فرزندم یزید را به جانشینی خود برگزینم و آن را به همگان معرفی کنم. مطلب دیگر این است که شما همگی باید در مسجد الحرام حاضر شوید و به سخنانم گوش دهید. اگر هر یک از شما در تصدیق و تأیید یا اعتراض به سخنانم چیزی بر زبان بیاورد پیش از آنکه سخنان خود را تمام کند نگهبانان و مأموران حکومتی سر از تنش جدا خواهند کرد.

آنگاه به رئیس نگهبانان دستور داد که چند نفر از حاضران را با خود به مسجد الحرام ببرد و برای هر یک از آنان دو مأمور بگمارد تا در دو طرف او بنشینند و هنگامی که من سخنرانی می‌کنم اگر یکی از آن‌ها دهان خود را باز کرد و خواست سخنی بگوید گردنش را بزنند.

سپس خود راهی مسجد الحرام شد و بالای منبر رفت و یزید را بر پله پایین‌تر منبر نشاند و گفت: «من فرزندم یزید را به عنوان خلیفه پس از خود تعیین می‌کنم و همه باید با او بیعت کنند». آنگاه یک نفر با شمشیر برهنه در دست بلند شد و گفت: «مسلمانان، خلیفه این است (و به معاویه اشاره کرد) و هرگاه از دنیا رفت، خلیفه این (اشاره به یزید) خواهد بود سپس شمشیر خود را بلند کرد و گفت که هرکس او را به عنوان خلیفه نپذیرد، سر و کارش با این شمشیر خواهد بود».

با توجه به شرایطی که بیان شد، متأسفانه و دردمندانه در پاره‌ای از منابع تاریخی که در اختیار است از معاویه به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر اسلام ﷺ یاد می‌شود. روشن است که معاویه پس از امیر مؤمنان علیه السلام زمام جهان اسلام را در دست گرفت و هرگونه که خواست بر آن فرمانروایی کرد. در روزگار امیر مؤمنان علیه السلام با آنکه قدرت در

اختیار حضرت بود، معاویه بارها رو در روی آن حضرت ایستاد و بدترین و تندترین سخنان را نسبت به ایشان بر زبان آورد، اما ایشان حتی یک بار پاسخ او را ندادند. مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام به حدی رسید که در زیارت آن حضرت خطاب به ایشان آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ مَظْلُومٍ؛^۱ سلام بر تو، ای نخستین مظلوم».

بهره‌گیری از آزادی‌ها

در زمان‌های گذشته سخن گفتن نه تنها آزاد نبود، بلکه پرهزینه و حتی گاهی به قیمت جان افراد تمام می‌شده است. ولی امروزه چنین وضعیتی وجود ندارد و می‌توان حقایق را بازگفت و روشن‌گری کرد. در بیان تفاوت حکومت پرافتخار و عدالت‌گستر امیرمؤمنان علیه السلام با حکومت جبارانه و جائرانه معاویه فراوان می‌توان داد سخن سر داد. در این باره در تاریخ شواهد بسیاری ثبت و نقل شده است. در مقابل نقل‌هایی که تاریخ از رفتار و خشونت معاویه ثبت کرده، نمونه‌های بسیاری از سیره والای امیرمؤمنان علیه السلام نسبت به دشمنان سرسخت ایشان نقل شده است که یک نمونه آن در این مبحث نقل می‌شود.

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در زمانی که گستره اسلامی را در اختیار و تحت فرمان خود داشتند در مسجد کوفه مشغول نماز بودند. پس از خواندن سوره حمد به خواندن سوره‌ای از قرآن کریم مشغول شدند. یکی از خوارج که حاضر بود با صدای بلند این آیه از قرآن کریم را خواند:

«لَئِنْ أَشْرَكَتْ لَيَجْبَطَنَّ عَمَلُكَ؛^۲ اگر شرک ورزی، حتماً کردارت تباه خواهد شد».

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۹.

۲. سوره زمر، آیه ۶۵.

امام علیه السلام خواندن سوره را ادامه دادند و او جسارت دیگری کرد و حضرت سکوت کردند. این روال ادامه یافت تا حضرت نماز را تمام کردند. او در این مدت هرچه خواست گفت و فرصت یافت عقده‌های دورن خود را خالی کند. نماز که تمام شد امیر مؤمنان علیه السلام نه او را بازداشت کرد و نه گردن زد و نه فرمان به مصادره اموال او داد؛ در صورتی که معاویه پس از ایشان دستش به همه این کارها آلوده بود.

زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام شهید شدند معاویه با تمام پلیدی‌هایش حکومت را قبضه کرد. پس نباید از این سخن امام حسن مجتبی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارشان تعجب کرد که فرمودند: شرق و غرب جهان با فقدان او مصیبت زده شد. مانند این مطلب در تاریخ کم شنیده شده است و سخنی است به حق و کاملاً درست که حقیقت را بیان می‌کرده است. در حقیقت امام حسن مجتبی علیه السلام حقایق و نهان‌ها و اسرار را می‌دیدند که چنین بیانی را ایراد کردند. ما به عصمت امام حسن علیه السلام و امامان پس از ایشان معتقد هستیم و باور داریم که هر چه می‌گویند حق و منطبق با واقعیت است. در واقع ایشان با این بیان خود حق مطلب را ادا کردند.

پرده‌ای دیگر

صفحه‌ای دیگر از تاریخ ننگین و رسوای معاویه را ورق می‌زنیم تا پرده از روی یکی دیگر از جنایت‌های وحشتناک او برداریم. به نقل تاریخ یکی از مزدوران و عوامل معاویه به فرمان او بیش از سی هزار مسلمان اهل نماز و روزه و عبادت را کشت. پس از این جریان خونین، خود معاویه به میدان قدرت نمایی و یکه تازی آمد و به کمک و همدستی نگهبانان خود با بزرگان مکه آن رفتار را تکرار کرد و به زور سرنیزه برای فرزند شوم خود بیعت گرفت.

جناب حجر بن عدی یار با وفای امیر مؤمنان علیه السلام یک جمله به معاویه گفت و به سبب همان یک جمله، خود و یارانش به دستور معاویه شکنجه شدند و پس از

شکنجه‌های فراوان آنان را گردن زدند. مردان خدا این‌گونه برای احقاق حق از جان خود می‌گذشتند تا آن را آشکار و از حق و سخن حق صیانت کنند. از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام هزار و چهارصد و یک سال گذشته است و حجر بن عدی رضی الله عنه و یارانش پس از امیر مؤمنان علیه السلام به شهادت رسیدند. او در مقابل معاویه سخنی گفت که معاویه تاب تحمل آن را نداشت. وی گفت:

«**ملک أمرنا فکان کبعضنا؛ حکومت بر ما را به دست گرفت، اما همانند یکی از**

ما [ساده] بود.».

تعبیر حجر بن عدی بسیار زیبا و عین حقیقت و واقعیت بود و بیان‌کننده این امر بود که زندگی و رفتار و وضعیت معیشتی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام مانند سایر مسلمانان، ساده و بی‌آلایش بود.

سیره ماندگار

باید توجه داشت که چشم روزگار مانند آن حضرت را دیگر به خود نخواهد دید، ولی راه و روش و منش و سیره عطرآگین آن حضرت در منابع تاریخی ثبت است و همگان می‌توانند به آن دست یابند و با آن آشنا شوند و آن را الگوی کار و مبنا و معیار رفتار خود قرار دهند. عبارت «**ملک أمرنا فکان کبعضنا**» که حجر در برابر معاویه بر زبان راند می‌تواند درس و سرمشقی برای مدیریت هر تشکیلات اجتماعی مانند خانواده، جامعه، محله، عشیره و حتی یک کشور باشد و می‌شود تمام نابسامانی‌ها را با آن به سامان آورد.

با پیروی از این شیوه حتی حاکمیت‌های اسلامی و حاکمیت‌های غیر اسلامی می‌توانند از فضیلت و انسانیت تبلور یافته در حکومت حضرت خیر البشر، امام علی بن ابی طالب علیه السلام الگو بگیرند و به شیوه و روش حکومتی ایشان عمل کنند. والایی‌ها و شایستگی‌های حضرت در مدیریت جامعه و در زندگی فردی در خور تقلید است.


ایشان ساده و بی‌تکلف زندگی می‌کرد و در تعامل با مردم صبور و ملایم بود. بنابراین، اگر کسی به ایشان اعتراض می‌کرد یا دشنام می‌داد از زندانی کردن و شکنجه دادن او و متهم کردن یا کشتن او خودداری می‌کرد مشکلات را تحمل می‌کرد و با شکیبایی آن‌ها را بر خود هموار می‌ساخت.

دامنه تأثیر عبارت «وَلَقَدْ أُصِيبَ بِهِ الشَّرْقُ وَالْعَرْبُ» که امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام بیان فرمود از زمان پس از شهادت ایشان خود را نشان داد و تا به امروز در همه جای دنیا محسوس و ملموس است. از زمان معاویه و یزید و مروان و بنی مروان و پس از آنان، بنی العباس تا زمان فعلی، دنیا گرفتار آثار شوم ناشی از حذف امیرمؤمنان علیه السلام و شیوه و سیره آن حضرت و در مقابل به قدرت رسیدن ناهالانی چون معاویه و امثال او است. مشکل بزرگ، وجود حکومت‌ها و دولت‌هایی است که نحوه حکومت و کشورداری امیرمؤمنان علیه السلام را نادیده گرفته‌اند.

زنان و مردان مسلمان، به ویژه جوانان متعهد باید تاریخ را بخوانند و در آن سیر کنند، سپس آن را به جهانیان برسانند تا بر همه اتمام حجت شود. امید است از این رهگذر، تحول مفید و مطلوبی به وجود آید. غافل نباشیم که این مسئله وظیفه ای همگان است.

امیدوارم که خدای عزوجل همگان را در به انجام رسانیدن این وظیفه توفیق دهد و هر فردی بتواند در حد توان خود از این میدان آزمون سرفراز بیرون آید.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب بیست و چهارم
سیره رحمانی و سیره شیطانی

مدیریت کارآمد حضرت امیرمؤمنان علیه السلام

همانگونه که بیان شد، در اولین خطبه‌ای که امام حسن مجتبی علیه السلام پس از به شهادت رسیدن امیرمؤمنان علیه السلام ایراد فرمودند آمده است:

«وَلَقَدْ أُصِيبَ بِهِ الشَّرْقُ وَالْغَرْبُ؛^۱ با شهادت امیرمؤمنان علیه السلام شرق و غرب عالم به مصیبتی بزرگ مبتلا شد».

شهادت آن امام بزرگوار شرق و غرب جهان گسترده‌دامن آن روز اسلام را مصیبت زده کرد. گفتنی است که محدوده جغرافیایی آن روز جهان اسلام، بزرگ‌ترین قلمرو حکومتی جهان بود که تحت فرمان و حاکمیت امیرمؤمنان علیه السلام قرار داشت. مردم ساکن در حوزه حکومت امیرمؤمنان علیه السلام در آرامش و آسایش زندگی می‌کردند. به گواهی تاریخ حتی یک مورد ظلم و ستم و اجحاف از سوی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام یا یکی از کارگزاران ایشان به آنان تحمیل نشد.

تا زمانی که امیرمؤمنان علیه السلام حکومت اسلامی را مدیریت می‌کردند هیچ موردی از جنایت و انسان‌کشی وجود نداشت، ولی پس از به شهادت رسیدن ایشان و افتادن خلافت و حکومت آن حضرت به دست معاویه، سردسته تبهکاران، انواع جنایت‌ها باب شد، مشکلات پی در پی بروز می‌کرد، آدم‌کشی رواج یافت به طوری که مخالفان خود را زنده زنده در آتش می‌سوزاندند یا زنده به گور می‌کردند و سربریدن انسان‌ها و آتش زدن مزارع در جای جای گستره حکومت اسلامی آن زمان رواج یافت و امری عادی شده بود.

رواج قحطی پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام

امیرمؤمنان علیه السلام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه جنگ تهاجمی نداشتند؛ به این معنی که آغازگر جنگ نبودند و تمام جنگ‌ها و کارزارهای ایشان دفاعی بود.

۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶۳.

ایشان به لشکر خود همواره توصیه می‌فرمودند که مبادا در صورت پیروزی درختی را بسوزانند یا آن را قطع کنند. در مقابل و مخالف این منش والا، رفتار معاویه بود. او در همان سال به قدرت رسیدن خود افرادی را به برخی از شهرهای عراق فرستاد و به آن‌ها دستورالعمل‌هایی داد. آنان نیز آن‌ها را عملی کردند. او دستور داده بود در هر جایی را که به تصرف خود درآوردند، مزارع مردم را به آتش بکشند و همین گونه می‌شد. آن فجایع هولناک از نگاه تاریخ پنهان نمانده و در متون تاریخی ثبت و ضبط شده است.

این اقدام‌ها در نهایت به قحطی و گرسنگی مردم انجامید؛ چرا که امکان یاری رساندن از دیگر شهرهای برخوردار و بهره‌مند، به مناطق قحطی زده فراهم نبود. چنانکه بیان شده این مشکلات و گرفتاری‌ها و قحطی‌های ناشی از رفتارهای جنایت‌بار مدعیان خلافت، به طور مکرر در تاریخ رخ داده است. بر اثر قحطی سختی‌ها و تنگناهای فراوانی بر مردم تحمیل می‌شد که صدها و هزاران مورد از آن‌ها در تاریخ ثبت شده است.

در قحطی‌هایی که به وجود می‌آمد کار به جایی می‌رسید که اگر فردی ناتوان بود او را می‌کشتند و گوشت بدنش را می‌خوردند. در تاریخ نوشته‌اند زنی را در آن شرایط کشتند و بدنش را قطعه قطعه کردند و خوردند. زن قربانی شده یک خواهر داشت که او نیز از شدت گرسنگی در آستانه هلاک شدن قرار گرفته بود، لذا فریاد می‌زد تکه‌ای از بدن خواهرم را به من بدهید تا از مرگ جان سالم به در ببرم، ولی چیزی از بدن خواهرش به او نرسید.

این اتفاقات و فجایع نه در سرزمین‌های کفر، بلکه در کشورهای اسلامی تحت حاکمیت معاویه و یزید بن معاویه و مروان و عبدالملک و بنی العباس و دیگرانی رخ می‌داد که به ناحق خود را رئیس حکومت اسلامی می‌خواندند.

اینکه امام حسن مجتبیٰ علیه السلام پس از شهادت امیر مؤمنان فرمودند: «لَقَدْ أُصِيبَ بِهِ الشَّرْقُ وَالْغَرْبُ» سخنی گزاف و مبالغه آمیز بیان نداشتند این سخن کاملاً بر حق بود و می توان آن را عنوان کتابی انتخاب کرد که تمام بدکاری های مدعیان خلافت را در خود گرد آورد.

رفتارهای جنون آمیز معاویه

در تاریخ نوشته اند یکی از این دست مدعیان خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر با کسی مشکل پیدا می کرد با کوبیدن میخ در چشمانش او را می کشت. در احوالات یکی از امویانی که خود را خلیفه خوانده بود نوشته اند که روزی شخصی به او گفت: «اتَّقِ اللَّهَ؛ از خدا پروا کن».

خلیفه خود خوانده سخت برآشفته و به عمال خود دستور داد او را همان جا بر زمین بزنند و او را زیر مشه و لگد بکشند. عمال او نیز چنین کردند.

سیره خلفای بی صلاحیت

در مقابل، دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام در جایی نقل نکرده اند و یا ننوشته اند که علی بن ابی طالب علیه السلام کسی را این گونه کشته یا مجازات کرده باشند. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله یا امیر مؤمنان علیه السلام لشکریان خود را برای دفاع گسیل می داشتند به آنان فرمان می دادند مبادا درختی را بسوزانند یا قطع کنند. اما معاویه آتش زدن مزارع را در دستور کار خود قرار داده بود و با این رفتار سرزمین ها و شهرها را ویران و نابود می کرد و در نتیجه مردم را دچار قحطی و گرسنگی می ساخت که این کارها رفته رفته به مرگ آنها می انجامید. این شرایط پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام شروع شد و روز به روز گسترش یافت. بنا به نقل تاریخ، یکی دیگر از کسانی که خود را به ناحق جانشین و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله می خواند، کیسه ای پر از مار و عقرب داشت. روزی افرادی به دیدارش رفتند. او در مقابل میهمانان کیسه مار و عقربها را خالی کرد و جانوران کشته و خطرناک به

اطراف پراکنده شدند. میهمانان وحشت زده و سراسیمه به این سو و آن سو می‌گریختند. خلیفه با دیدن عکس العمل آنان به وجد آمده بود و می‌خندید. این افراد بدون داشتن اندکی شایستگی، ظالمانه خلافت را غصب کردند و آنچه در سر می‌پروراندند و میل داشتند انجام دادند. در عین حال خود را خلیفه و جانشین رسول خدا ﷺ می‌نامیدند. حال آنکه به هیچ وجه شایستگی این مقام مهم را نداشتند.

امیرمؤمنان علیه السلام به گواهی و تأیید قرآن کریم به سان جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند؛ آن جا که می‌فرمایند: ((وَأَنْفُسَنَا^۱ و نفس ما)).

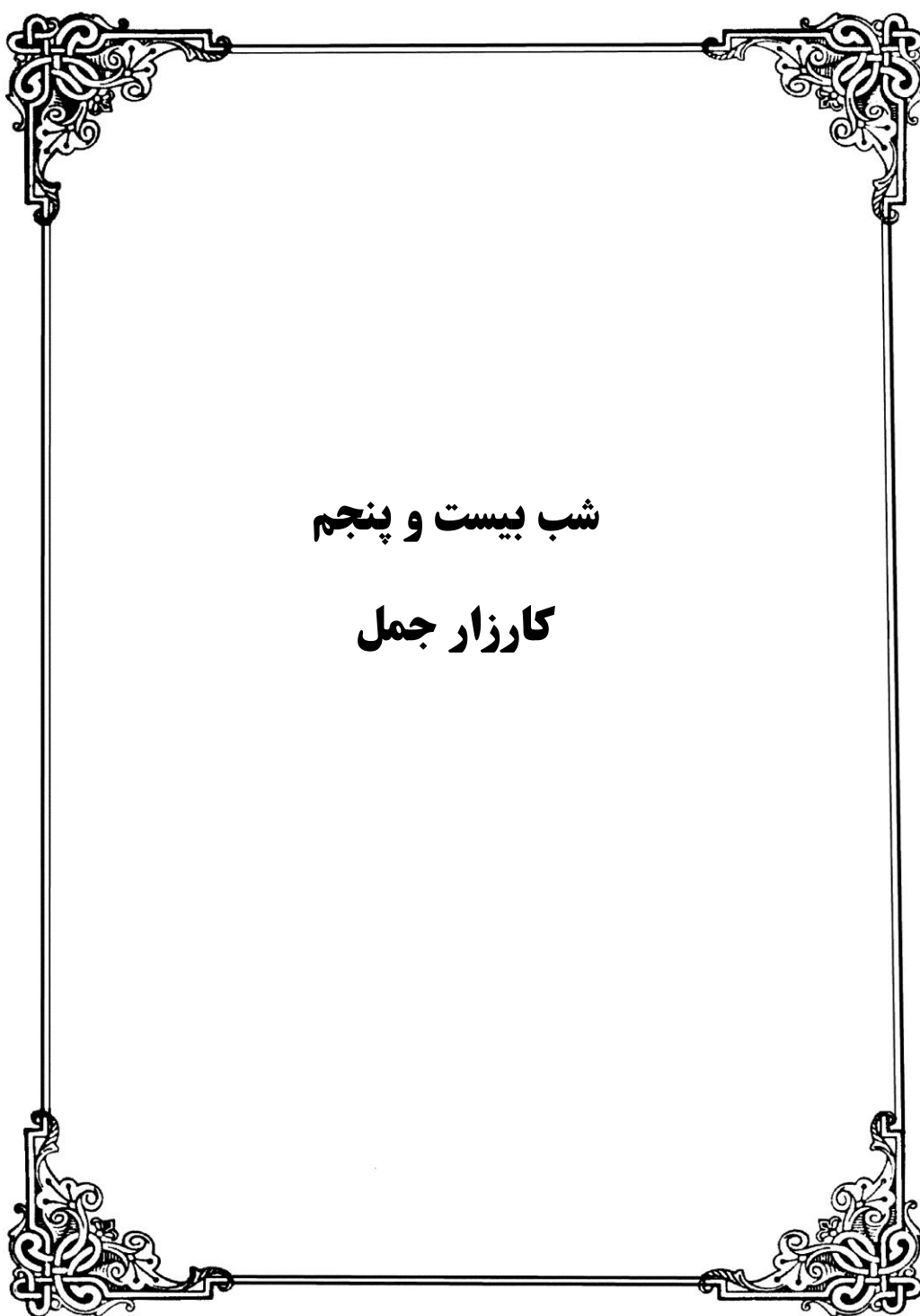
از همین رو امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام خط به خط از منش و سیره عطرآگین رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پیروی می‌کردند و ادامه دهنده واقعی و صادق راه آن حضرت بودند.

مسئولیت ما

امروزه همه ما وظیفه داریم این سیره و سنت پاک نبوی و علوی را به همگان معرفی کنیم و همگان را با آن آشنا سازیم تا خلافت واقعی را از خلافت جعلی و پوشالی بازشناسند. این امر با استفاده از وسایل ارتباط جمعی کاملاً ممکن است. اگر در این راه تلاش نشود، در روز قیامت کسانی به پیشگاه خدای متعال از عدم آگاهی خود شکایت و گلایه می‌کنند و همین امر را دلیل انحراف و خطای خود از مسیر درست بیان می‌کنند. در آن صورت ما قطعاً مسئول خواهیم بود.

امید است که در روزهای باقیمانده از این ماه با عظمت و پربرکت خدا، افراد موفق، موفق‌تر شوند و کسانی که هنوز توفیقی حاصل نکرده‌اند در راه یاری رساندن به امیرمؤمنان علیه السلام و پرهیز از خذلان آن حضرت تصمیمی بگیرند و آن را عملی سازند و اگر دیگران در این راه گام برداشتند و فعالیتی نکرده‌اند، مبدا موجب شود ما نیز کوتاهی کنیم.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب بیست و پنجم

کارزار جمل

سندی دیگر از مظلومیت امیر مؤمنان علیه السلام

جنگ جمل یکی از حوادث مهم دوران حکومت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است. بررسی این حادثه از بدو پیدایش تا چگونگی رخداد و نتیجه آن و بالاخص افرادی که در دامن زدن به این جنگ خونین نقش داشتند از مسائل مهم و درخور پژوهش است. مفصلاً پیش تر هم توضیح داده شده است که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام همانند رسول گرامی صلی الله علیه و آله از جنگ به شدت پرهیز می نمود. تاریخ جنگ‌هایی که حضرت در آن‌ها شرکت داشته گواه گویایی بر این ادعاست. همه جنگ‌های حضرت دفاعی بود و جنگ جمل هم از این قاعده مستثنی نبوده است.

شیخ مفید رحمته الله واقعه جمل را به تفصیل و با بیان حواشی و شاخ و برگ آن در کتابی گرد آورده است. با خواندن این کتاب پاسخ بسیاری از سئوالات خود را درباره این رویداد بزرگ تاریخی می‌یابیم. به همین دلیل خواندن آن را توصیه می‌کنم. اینکه جنگ جمل چگونه روی داد، چه افرادی آتش این نزاع را برافروختند، امیر مؤمنان علیه السلام چه هنگام به دفاع برآمد، چقدر در دفاع از خود پیش رفت و پس از شکست دشمن با دشمن شکست خورده چگونه برخورد کرد و خیلی موضوعات دیگر در این کتاب به طور مفصل مطرح شده است.

خیلی باید انسان بر احساسات خود مسلط باشد که با خواندن این کتاب برای مظلومیت امیر مؤمنان علیه السلام گریه نکند. برگ برگ این کتاب ابعاد از مظلومیت آن حضرت را به تصویر کشیده است. بنا به این توصیف، خاصه جوانان مسلمان و حتی غیر مسلمان را به خواندن آن سفارش می‌کنم. با این کار به نحو مناسبی می‌توان با قسمتی از تاریخ زندگانی آن حضرت و جریانات پیش آمده در آن برهه حساس از تاریخ اسلام آشنا شد.

آغاز توطئه

جنگ جمل اجمالاً این‌گونه آغاز شد. هنگامی که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام عهده‌دار خلافت شد، مسلمانان با او دست بیعت دادند و عده‌ای هم از بیعت با او سر باز زدند. یاران حضرت از ایشان اجازه طلبیدند که آن‌ها را برای بیعت با ایشان مجبور کنند، اما حضرت از این کار به شدت نهی فرمود. حتی اجازه نداد که آن‌ها را برای بیعت با او فرا بخوانند.

از افرادی که با رغبت و اختیار با حضرت بیعت کردند طلحه و زبیر، دو صحابی مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. اینان به حضرت امیر مؤمنان علیه السلام عرض کردند: ما کسی را بهتر از شما برای خلافت مسلمانان سراغ نداریم. این دو از پیشگامان بیعت با حضرت بودند، اما پس از بیعتشان پاره‌ای توقعات غیرعادلانه داشتند که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام آن‌ها را برآورده نمی‌کرد. به همین دلیل از حضرت دلخور شدند، چشم طمع از او برگرداندند و بیعت خود را شکستند.

از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام که ناامید شدند به نزد او آمدند و گفتند که ما برای عمره قصد داریم راهی مکه شویم. حضرت در همین جا پاسخی به آن‌ها داد که معلوم می‌شود از نیت پلیدشان آگاه بوده است. همین جواب حضرت جامع نکته‌ها و مطالب آموختنی و عبرت آمیزی است که مطالعه و تفحص جداگانه‌ای می‌طلبد. حضرت به آن‌ها فرمود:

«مَا تُرِيدَانِ الْعُمْرَةَ وَلَكِنَّمَا تُرِيدَانِ الْغُدْرَةَ»^۱ قصد عمره ندارید، بلکه در پی نیرنگ و خیانت هستید».

حضرت نقشه شوم آن‌ها را لو داد. دانست که می‌خواهند به مکه و از آن جا به بصره بروند و در آنجا لشکری برای جنگیدن با حضرت گرد آورند. شاید هر فرمانروای

۱. الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ج ۱، ص ۱۶۶.

دیگری بود، در همان جا آن‌ها را بازداشت می‌کرد و جلوی آشوب آن‌ها را می‌گرفت اما حضرت امیر مؤمنان علیه السلام علیرغم داشتن چنین اختیاری هرگز تمایل به اجبار و زور نداشتند و با کسی پیش از آنکه بر ضد او اقدام نظامی کند جنگ نمی‌کرد. به هر حال خدای متعال می‌خواهد که بندگان را امتحان کند. وقایع تاریخی مثل جنگ جمل عرصه امتحان الهی بود تا از این راه بندگان را بیازماید و حجت را بر آن‌ها تمام کند.

«لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِنَا»^۱ و تا کسی که باید هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که باید زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند».

این اتفاق‌ها باید رخ دهد تا حقیقت بر همه آشکار شود و هرکس موضع خود را در برابر آن، پاداش و عقاب اخروی بر مبنای همین امتحانات معلوم می‌گردد. طلحه و زبیر به مکه رفتند و از آن جا به گوشه و کنار نامه نوشتند و مردم را علیه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام برانگیختند و جمعیتی را گرد آوردند و رهسپار بصره شدند. در آنجا عامل امیر مؤمنان علیه السلام را گرفتند و شکنجه دادند و موهای سر و صورتش را کندند، البته او را نکشتند و در عوض برخی از شیعیان حضرت را کشتند.

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام که هرگز کلمه خطایی بر زبان نرانده و تاریخ نتوانسته خطایی از او ثبت کند، خود درباره ناکثین بیعتش فرمود:

«نَكُتُوا بِيَعْتِي وَقَتَلُوا شِيَعَتِي»^۲ بیعت من را شکستند و شیعیان من را کشتند».

کار که به اینجا کشید امیر مؤمنان علیه السلام از مدینه منوره به طرف بصره حرکت کردند و در منطقه‌ای به نام ذی قار - که اکنون استانی با همین نام در عراق است و مرکز آن شهر ناصریه است - با سپاه دشمن روبرو شدند. عده‌ای هم از کوفه به حضرت پیوستند.

۱. سوره انفال، آیه ۴۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۸۵.

جنگ آغاز شد. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام عادت دیرینه‌اش بر این بوده که هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبود و تا هنگامی که دشمن حمله نمی‌کرد دست به شمشیر نمی‌برد. هنگامی هم که دشمن عقب می‌نشست، ایشان هم دست از جنگ می‌کشید. حضرت پسر عمویش، ابن عباس را قرآن به دست به سوی طلحه و زبیر فرستاد. ابن عباس از جانب حضرت آن‌ها را نصیحت کرد که چرا می‌خواهید با ما بجنگید و با این اقدام خون مسلمانان را بر زمین بریزید؟! شما می‌گویید که قرآن را قبول دارید. ما نیز تابع قرآن هستیم. بیایید به قرآن مراجعه کنیم و ببینیم به ما چه دستور داده است و بر اساس همان عمل کنیم. اما نصیحت‌های ابن عباس کارگر نیفتاد و با بی‌شرمی به او گفتند: برگرد وگرنه تو را می‌کشیم.

ابن عباس ناامید از هدایت طلحه و زبیر به سوی حضرت بازگشت و به ایشان خبر داد که اینها قصد جنگیدن دارند. چه بهتر که شما جنگ را آغاز کنید؛ زیرا کسی که جنگ را آغاز می‌کرد نسبت به آن طرف که به دفاع از خود بر می‌آمد معمولاً صدمه کمتری می‌دید. حضرت این مطلب را بهتر از هر فرد دیگری می‌دانست و از همه به فنون جنگ و ترفندهای آن آشناتر بود، اما هرگز در جایی از تاریخ ثبت نشده است که فرزند ابوطالب علیه السلام آغازگر جنگی باشد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین سحیه‌ای داشتند و حضرت امیر مؤمنان علیه السلام هم به این امر به شدت پایبند بودند.

امیر مؤمنان علیه السلام یک بار دیگر هم این فرصت را به آن‌ها دادند که از کاری که می‌خواهند بکنند دست بکشند. رو به اصحابش کرد و به آن‌ها گفت: آیا کسی در میان شما هست که نزد آن‌ها برود و آنان را به عمل به قرآن کریم دعوت کند؟ حضرت به خوبی می‌دانست که طلحه و زبیر از جنگیدن منصرف نخواهند شد، اما با این کار خود می‌خواست که حجت را بر آن‌ها تمام کرده باشد.

در تاریخ آمده که جوانی از میان سپاه حضرت برخواست و اعلام کرد که حاضر است به سوی دشمن برود و پیام حضرت را به آنها برساند. جوان، مادری داشت که در همان جنگ همراه او آمده بود. حضرت به او گوشزد کرد که این کار خطرناکی است و او را می‌کشند؛ چرا که آنها اهل فریب و نیرنگ هستند. با این حال جوان پذیرفت و گفت: اشکالی ندارد. حضرت سه بار در میان جمعیت ندا داد و خواست کسی به سوی دشمن برود و در هر سه بار همین جوان برخاست و خواستار انجام این کار شد.

جوان به سوی طلحه و زبیر رفت و قرآن را فراروی آنها گذاشت و گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گوید: چرا می‌خواهید با او بجنگید؟ آیا این جنگ جز کشته شدن شمار زیادی از مسلمانان و یتیم شدن فرزندانشان و بیوه شدن زنانشان و داغدار شدن مادران آنها ثمره دیگری دارد؟! نصیحت‌های این جوان هم فایده‌ای نداشت. اما همان‌گونه که حضرت پیش‌بینی کرده بود آنها ناجوانمردانه آن جوان را کشتند و مادر او بر سر جنازه‌اش آمد و شیون و زاری سر داد.

این دفعه اصحاب حضرت به او عرض کردند: دشمنان به ابن عباس گفتند برو وگرنه تو را می‌کشیم. این جوان را هم کشتند. پس دیگر منتظر چه هستید؟ اجازه بدهید جنگ را آغاز کنیم. حضرت فرمود: نه، یک بار دیگر هم می‌خواهم به آنها فرصت بدهم. در هیچ کجای تاریخ نمی‌توان نظیری برای این رفتار حضرت امیرمؤمنان علیه السلام یافت که تا این حد با دشمن مماشات کند و از جنگ با دشمنی که فرستاده‌اش را کشته است دوری ورزد.

حضرت دوباره به اصحابش فرمود: چه کسی به سوی آنها می‌رود و آنها را به راه راست دعوت می‌کند؟ شخصی از میان جمعیت بلند شد و عرض کرد: من می‌روم.

حضرت باز به او اطلاع داد که آن ناجوانمردان او را می‌کشند. با این حال آن شخص پذیرفت و گفت: کشته شدن در راه خدا برای او خوشایند است. قرآن را برداشت و به سوی آن‌ها رفت و گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید چرا می‌خواهید با او بجنگید. شما قرآن را خوانده‌اید. علی بن ابی طالب علیه السلام هم قرآن را قبول دارد. ببینید که قرآن در این باره چه فرموده است؟ همان‌گونه که حضرت فرموده بود این نصیحت‌ها کارگر نشد و او را نیز کشتند.

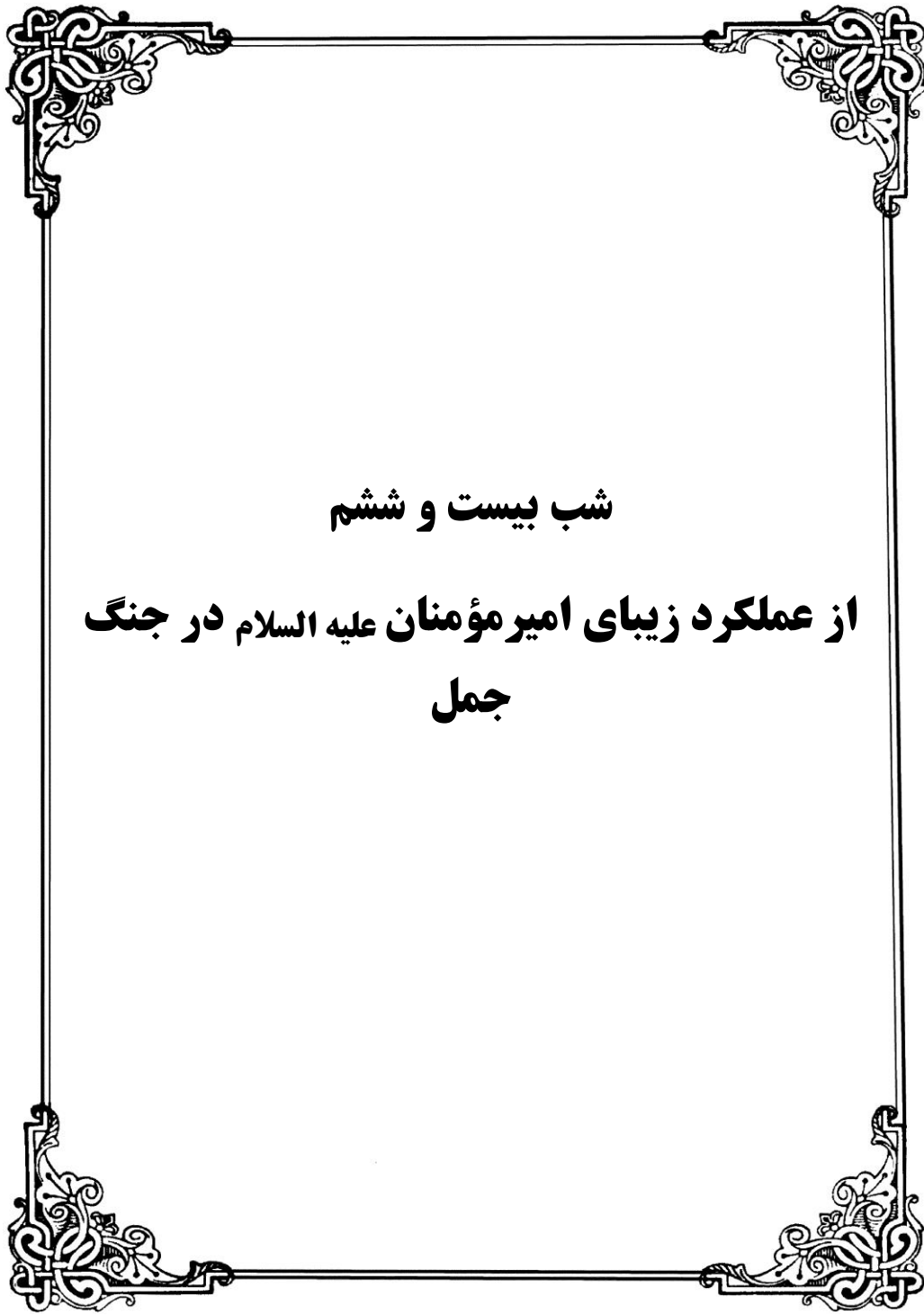
حضرت باز اجازه جنگ ندادند تا هنگامی که صدها تن از میان دشمن شروع به تیراندازی به سوی سپاه حضرت کردند. در این حمله تیری هم به یکی از یاران امیرمؤمنان اصابت کرد و او را کشت. در این هنگام حضرت به یارانشان اجازه دفاع دادند و به آن‌ها وعده پیروزی دادند، ولی تأکید کردند که هیچ یک از اسیران را نکشند و اگر کسی فرار کرد، در پی او نروند و اگر هم کسی از جنگیدن دست کشید، کاری با او نداشته باشند.

پایان واقعه

رفتار حضرت با دشمن در جنگ جمل در تاریخ بی‌مانند است. هیچ کجا نمی‌بینید که تا این اندازه با دشمن کنار بیایند، و گذشته از آن پس از پیروزی بر دشمن از قتل و اسیر کردن آن‌ها دست بکشند. رسم جنگ‌هاست که در این هنگام دشمن را اسیر کنند و فراریان را به بند بکشند. جنگ جمل با کشته شدن قریب به ده هزار نفر، بیشتر یا کمتر از دو طرف به پایان آمد. در این جنگ حضرت پیروز شد و غانله جمل خوابید.

آنچه رفت خلاصه‌ای بود از واقعه جمل و غدر و پیمان شکنی طلحه و زبیر و رفتار کریمانه و بلند نظرانه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام با آن‌ها. این مطالب درخور مطالعه و نشر است.

امیدوارم که در این ایام باقیمانده از این ماه مبارک رمضان، جوانان عزیز به این امر
اهتمام ورزند و با این کار مانع از خذلان حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در دنیا گردند؛ چرا
که نشر این مطالب مصداق بارزی از نصرت حضرت است.
وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب بیست و ششم

از عملکرد زیبای امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ

جمل

پایان جنگ

جنگ جمل بر امیرمؤمنان علیه السلام تحمیل شد و پس از پایان یافتن آن، امام علی بن ابی طالب علیه السلام موضع گیری و رفتاری داشتند که جز در جنگ‌هایی که بر ایشان و رسول خدا صلی الله علیه و آله تحمیل شد، در طول تاریخ نمونه و ماندنی نداشته است و ندارد. چنانکه در منابع تاریخی آمده است جنگ جمل با شکست اصحاب جمل و پیروزی اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام پایان یافت. شرکت کنندگان در جنگ جمل عده‌ای کشته و شماری زخمی شدند و جمعی نیز گریختند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمان دادند که یکی از اصحاب ایشان خطاب به یاران حضرت ندا بدهد: «وَلَا تُجْهِزُوا عَلٰی جَرِيحٍ وَلَا تَتَّبِعُوا مُدْبِرًا!»^۱ بر زخمی‌ها حمله نکنید و کسی را که از میدان جنگ گریخته است دنبال نکنید».

بدین ترتیب یاران و اصحاب خود را از کشتن زخمی‌های جنگ بازداشتند. این رفتار و تعامل امام علیه السلام با زخمی‌ها و فراریان از جنگ در حالی بود که برای جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام و خلیفه بر حق آمده بودند و حضرت و اصحاب ایشان را دشنام می‌دادند و تکفیر می‌کردند. آنان در پی آن بودند که حضرت و یارانشان را بکشند. برای این منظور از هیچ کاری فروگذار نکردند، ولی در نهایت موفق نشدند. در مقابل این تعامل و رفتار فوق انسانی امیرمؤمنان علیه السلام، بنا به نوشته منابع و مصادری که رویداد جنگ‌ها را ثبت کرده‌اند قانون جنگ‌ها این بود که لشکر پیروز افراد باقی مانده لشکر مقابل را بدون توجه به اینکه زخمی باشند یا سالم، از دم می‌کشتند. تعامل امیرمؤمنان علیه السلام با دشمن و لشکر شکست خورده رفتاری فوق‌العاده با فضیلت و والا بود که مانند آن را جز در سیره و منش پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌توان یافت و هیچ یک از برهه تاریخ مانند آن را به خود ندیده است و سراغ ندارد.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۰.

مسلمانان، به ویژه جوانان غیرتمند مسلمان را به مطالعه تاریخ شفاف و درخشان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش می‌کنم؛ تاریخی که حتی یک مورد نیز نمی‌توانند پیدا کنند که آن حضرت در جنگ یک جنگجوی زخمی را کشته یا به کشتن او فرمان داده باشد. دیگر اینکه لشکریان خود را از دنبال کردن جنگجوی فراری منع کردند و اینکه نباید شکست خوردگان فراری از جنگ را اسیر کنند یا بکشند.

کشنده عزیزان

در تاریخ نوشته‌اند در ورودی شهر بصره خانه‌ای بزرگ قرار داشت. امیرمؤمنان علیه السلام با شماری از اصحاب خود وارد آن شدند. شکست خوردگان جنگ جمل در اتاق‌ها و حیاط دیده می‌شدند و عده‌ای از زنان لشکر جمل در آنجا حضور داشتند. آنان با دیدن امیرمؤمنان علیه السلام فریاد زدند و بی‌پروا و رو در روی امام علیه السلام خطاب به ایشان شعار «هَذَا قَاتِلُ الْأَحِبَّةِ»^۱ این قاتل عزیزان است را سر دادند. در آن هنگام امیرمؤمنان علیه السلام یکی از زنان را خواستند و به او فرمودند: به این زنانی که شعار می‌دهند بگو که من قاتل مردان و جنگجویان شما نبودم، بلکه مردان شما آمدند تا ما را بکشند و ما از خود دفاع کردیم و به مجرد اینکه میدان جنگ را ترک کردند ما نیز آنان را به حال خودشان رها کردیم. آن‌گاه با اشاره به سه اتاق آن خانه فرمودند: اگر قاتل بودم افرادی را که در این اتاق‌ها پنهان شده‌اند می‌کشتم.

سران و رهبران جنگ جمل که تنور جنگ را گرم کرده و تفتیده بودند، مثل عبدالله بن زبیر و مروان و عده‌ای از اصحاب جمل، جملگی در آن اتاق‌ها بودند. حضرت با اشاره به آن‌ها فرمودند: من اگر قاتل بودم این افراد را می‌کشتم. در این هنگام زنانی که با دیدن آن حضرت بر ضد ایشان شعار می‌دادند از هیاهو و شعار دادن دست کشیده و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۵۱.

سکوت کردند؛ چون به خوبی اطلاع داشتند که چه کسانی در آن اتاق‌ها پنهان شده‌اند و چه کارنامه ننگینی داشتند.

مسلم این است که افراد یاد شده از دیرباز بر ضد حضرت توطئه کرده و مردم را به جنگ با ایشان تحریک می‌کردند و ایشان را آماج دشنام‌های خود قرار می‌دادند و مردم را برای جنگ با امام تشویق و تحریک می‌کردند. جنگ جمل را نیز همان‌ها بر ضد حضرت به راه انداختند. حالا و پس از شکست خوردن در برابر امیر مؤمنان علیه السلام و لشکریان ایشان، در این خانه و اتاق‌های آن پناه گرفته و از انظار پنهان شده بودند.

با اینکه امام علی علیه السلام می‌دانستند که افراد و جنگ‌افروزان جنگ جمل در اتافی معین و مشخص پنهان شده‌اند و خود بدان تصریح کردند، ولی اجازه ندادند سران فتنه جنگ جمل مورد تعرض قرار گیرند.

شعاری که زنان حاضر در آن خانه بر ضد امیر مؤمنان علیه السلام سردادند بی‌سابقه نبود، بلکه هند زن ابوسفیان و مادر معاویه همین نسبت را در جریان فتح مکه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله داد. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مسلمان شدن زنان شرط گذاشتند، مبنی بر اینکه در صورتی اسلام آنان پذیرفته می‌شود که فرزندان خود را نکشند. آن هنگام هند رو در روی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: ما فرزندان خود را از کودکی بزرگ کردیم و چون بزرگ شدند تو آنان را کشتی؛ دقیقاً همان چیزی که بعدها و پس از جنگ جمل به امیر مؤمنان علیه السلام گفته شد.

رویدادی بی نظیر

فضیلت و والایی دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام اینکه پس از فروکش کردن آتش جنگ جمل و شکست اصحاب جمل، حضرت به آنان فرمودند: هر یک از دشمن و لشکر شکست خورده اگر مالی و کالایی بر جامانده دارد آن را بردارد. آنان نیز هرچه از اموال خود یافتند برداشتند. این برخورد امام علی علیه السلام اوج والایی و فضیلت است. بنا به نقل

تاریخ و منابع تاریخی در آن شرایط یک دیگ در دست چند تن از اصحاب امیر مؤمنان بود. یکی از اصحاب شکست خورده جمل برخاست و دیگ را مال خود خواند و آن را از میان اصحاب امام علیه السلام برداشت.

به راستی فضیلت، انسانیت، اخلاق و والایی‌های امیر مؤمنان علیه السلام در چه قالبی می‌گنجد؟! آیا جز رسول خدا صلی الله علیه و آله احدی این منش و روش را داشت؟! الحق که امیر مؤمنان علیه السلام در این اخلاق و رویه پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. این والایی‌ها و فضیلت‌ها بر ۹۹ درصد مردم جهان پوشیده مانده است و جهانیان از آن‌ها بی‌خبر هستند. این ویژگی‌ها و فضیلت‌ها باید به مردم جهان برسد و با آنان اتمام حجت شود، تا به فرموده قرآن کریم:

«يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْتَةِ وَيْحِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتَةٍ؛^۱ تا کسی که باید هلاک شود با دلیل

روشن هلاک گردد و کسی که باید زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند».

یکی از اصحاب جمل نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفت و گفت: من در جنگ جمل نبودم شخصی نزد من آمد و این اسب را که از آن من است برای چند روز به عاریت گرفته به جنگ آمده و کشته شده است و من در جنگ نبودم و اسب خود را می‌خواهم. حضرت به او فرمودند: ادعایت را ثابت کن و اسب را ببر. او نیز برای اثبات ادعای خود شاهدانی حاضر کرد و آنان بر صحت ادعای او شهادت دادند و اسبش را برد.

مسلم و قطعی است که جز در جنگ‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و جنگ‌های امیر مؤمنان علیه السلام حتی یک مورد از این والایی‌ها و فضیلت‌ها را نمی‌توان یافت؛ فضیلت‌هایی که از حد بیرون است و تاریخ به چشم خود ندیده است.

جنگ جمل و دیگر جنگ‌ها که تمام می‌شد، امیر مؤمنان علیه السلام و رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله اجازه نمی‌دادند دیگر کسی کشته شود یا مال و دارایی کسی به زور گرفته

شود. عمار بن یاسر صحابی بزرگوار می گوید: در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ جمل می جنگیدیم. وقتی که جنگ به پایان رسید، از کنار سکه های طلا و نقره بر جای مانده از کشتگان جمل و فراریان جنگ جمل می گذشتیم، اما به آن اعتنایی نکرده و متعرض آن نمی شدیم.

به جرأت می توان گفت که نمونه ای از فضیلت های امیر مؤمنان علیه السلام و رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله حتی موردی در تمام تاریخ تا به امروز وجود ندارد.

شعله روشن جنگ در کشورهای اسلامی

از سال ۱۹۵۲ میلادی ما و جهان شاهد جنگ های ناعادلانه و ناجوانمردانه در کشورهای اسلامی هستیم و بیش از صد سال است که کشورهای اسلامی با یکدیگر به جنگ و در داخل با کودتاها و نظامی درگیر بوده و مردم طعمه مرگ ناشی از این جنگ ها هستند. آمار قربانیان و کشتگان این منازعات و درگیری های نظامی آن قدر بالاست که احصای آن ممکن نیست. ۹۰ درصد قربانیان جنگ های رخ داده در کشورهای اسلامی مسلمان بوده و هستند.

عمار می گوید: در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام می جنگیدیم و کشته و زخمی دادیم، با این حال آن حضرت پس از پایان یافتن جنگ فرمان می دادند که به هیچ وجه متعرض اموال و دارایی کشتگان و زخمی ها و فراریان دشمن نشویم.

نشر فضائل امیر مؤمنان علیه السلام در زمینه صلح و جنگ و مدیریت کار آمد و معرفی جوانب و ویژگی های ممتاز آن والایی ها به جهانیان از امور مهمی است که باید عنایتی ویژه بدان شود. تا از این رهگذر از سیره و سلوک رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و دیگر امامان معصوم علیهم السلام الگو گرفته و آن را در جای جای زندگی خود پیاده کرد.

از میان حضرات معصومین علیهم السلام فقط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام جنگیدند ولی جنگ های آنان سراسر والایی و به فضیلت و انسانیت و اخلاق آراسته بود. مطالب و نقل های

تاریخی که بیان می‌شود صدها و صدها نمونه آن در منابع مختلف ثبت و ضبط شده است. با مراجعه به منابع تاریخی می‌توان به خوبی از ابعاد ممتاز سیره آن بزرگواران آگاه شد.

وظیفه ما

مردم مسلمان و با ایمان، به ویژه جوانان غیرتمند و عزیز در هر جای دنیا هستند تاریخ و سیره آن پاکان را بخوانند و برای مردم بازگو کنند. اگر چنین کاری صورت گیرد، مردم جهان با واقعیتی پنهان نگاه داشته شده آشنا خواهند شد. این واقعیت که شخصی به نام علی بن ابی طالب علیه السلام روزگاری بر گستره بزرگی از این خاکدان حکومت می‌کرده و رفتاری بس والا و درخشان و شکوهمند داشته و در برخورد و تعامل با دشمنان خود بزرگوارانه رفتار می‌کرده است؛ شخصیتی که بشر مانند آن را نه به خود دیده و نه خواهد دید.

امیدوارم خدای عزوجل همگان را از این توفیق برخوردار فرماید.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



شب بیست و هفتم

تعامل با دشمن در سیره امیر مؤمنان علیه السلام

خطبه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام پس از جنگ جمل

شهر بصره مرکز و پایگاه اصحاب جمل بود که افرادی چون طلحه و زبیر و دیگر همراهان و همفکران آن دو برای جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام در آن تجمع کرده بودند. پس از پایان یافتن جنگ جمل امیرمؤمنان علیه السلام با جمعی از اصحاب خود وارد بصره شدند. ایشان چند کار در شهر بصره انجام دادند که هر یک از آن کارها بر تارکِ فضیلت و انسانیت و اخلاق جای دارد.

یکی از آن کارها این بود که حضرت برای لشکریان و سران نیروهای جنگ جمل و شکست خوردگان و فراریان از جنگ سخنرانی کردند. در بخشی از خطبه خود فرمودند:

«انکم نکلتُم بیعتی؛^۱ شما بیعت با من را شکستید».

امام علیه السلام در این خطبه به آنان فرمودند: هنگامی که در مدینه بودم شما به وسیله والی من با من بیعت کردید، اما چندی نگذشت که بیعت خود را شکستید و به این بسنده نکردید، بلکه از دشمنان من حمایت و پشتیبانی کردید و پول و تجهیزات نظامی و ساز و برگ جنگ در اختیار آنان قرار دادید. سپس خطاب به آنان فرمودند:

«فَمَا ظَنُّكُمْ يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ؟^۲ حالا چه تصور و پنداری دارید، ای مردم بصره؟».

حضرت به دنبال کشتار مخالفان و دشمنان خود نبودند و شاید می‌خواستند عذری برای آنان بتراشند. اگر تاریخ جنگ‌های بشر تا به امروز بررسی شود، می‌بینیم که طرف پیروز جنگ هرگز در میان لشکر شکست خورده و مغلوب سخنرانی نکرده و نمی‌کند، در عوض بی‌محابا شکنجه می‌کند و در بند می‌کشد و می‌کُشد. متأسفانه روال و عملکرد کشورهای اسلامی نیز در جنگ‌ها همین‌گونه است.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۳۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۳۲.

عفو عمومی

حاضران که از دیرباز با امیرمؤمنان علیه السلام دشمنی می‌ورزیدند و از هیچ ظلم و نادرستی و از پیمان شکنی با حضرتش کوتاهی نکرده بودند جرأت و جسارت یافتند و پاسخ دادند:

«نَطَّنُ خَيْرًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ای امیرمؤمنان گمان نیک به شما داریم».

یکی از معانی لفظ ظن به معنای همین است که اصحاب جمل آن را به کار بردند. حالا آنان از کجا و چگونه به این یقین رسیدند؟! آنان تاریخ و سیره امیرمؤمنان علیه السلام را که همان سیره و روش و منش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود دیده بودند. آن‌ها در ادامه سخن خود گفتند:

«فَإِنْ عَاقَبْتَ فَقَدْ أَجْرَمْنَا وَإِنْ عَفَوْتَ فَأَلْعَفُوْا أَحَبُّ إِلَيَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ اگر کیفر دهی و

مجازات کنی، سزاوار آن هستیم؛ چرا که مرتکب جرم شده‌ایم و اگر هم درگذری

و ببخشایی، گذشت نزد پروردگار جهانیان پسندیده‌تر است».

امیرمؤمنان علیه السلام با یک جمله کوتاه پاسخ آنان را دادند فرمودند:

«قَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ؛^۱ شما را بخشیدم».

امام علیه السلام به همین سادگی و با بیان یک جمله و بدون تعلل و سهل‌انگاری آنان را بخشیدند و مشمول عفو عمومی خود قرار دادند. این تعامل و رفتار امیرمؤمنان علیه السلام در حالی است که آنان قبل از جنگ، جناب عثمان بن حنیف والی و کارگزار امام علیه السلام در بصره را شکنجه و اموال او را مصادره کردند و خانه‌های دوستان حضرت را ویران نمودند.

عفو عمومی که امیرمؤمنان علیه السلام به اصحاب جمل دادند، درست مانند عفو

عمومی پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است که هنگام فتح مکه فرمودند:

۱. الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ج ۱، ص ۴۰۷.

«إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الْطُّلُقَاءُ»^۱ بروید، شما آزاد شدگانید».

ایشان نیز همه را از رحمت اسلام و عفو عمومی خود برخوردار کردند.

وظیفه جوانان

رساندن این فضائل و والایی‌ها به مردم جهان بر عهده قشر جوان متدین و متعهد و هشیار و اهل مطالعه تاریخ صحیح است. از این رو لذا باید با مطالعه تفصیلات این تاریخ ناب و روش حکومتداری پاک، آن را به جهانیان رسانید، تا بر اثر آن، سران و رهبران کشورها به ویژه سران کشورهای اسلامی، قرآن و پیامبر ﷺ و عترت پاک حضرتش علیهم‌السلام را بشناسند. باشد که اخلاق ستودنی و همراه با گذشت و فضائل انسانی اهل بیت علیهم‌السلام به همه سران و ملت‌های جهان برسد. از این رهگذر جهانیان خواهند دانست که امیرمؤمنان علیه‌السلام حاکم و فرمانروای بزرگترین دولت آن روز جهان، پس از پیروزی نظامی بر دشمنانی که با همه توان و امکانات و تدارکات به جنگ او رفته و از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده بودند، کشتارها و غارت‌ها و تخریب‌ها و مصادره اموالی که کردند را نادیده گرفتند و همگی‌شان را مورد عفو عمومی خود قرار دادند و با این اقدام همه چیز را تمام شده دانستند.

رفتار امیرمؤمنان علیه‌السلام با بیت المال

حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام بیت المال مسلمانان را در اختیار داشتند ولی چیزی در آن انباشته نمی‌شد. هر زمانی که پول یا مالی در آن جمع می‌شد، در طول یک یا دو روز تمام آن را میان مسلمانان تقسیم می‌کردند، سپس در آنجا دو رکعت نماز شکر می‌خواندند که خداوند این توفیق را به او عطا فرمودند.

در مقابل وقتی که بیت المال در دست دیگران بود درهم و دینار نقره و طلا و چیزهای دیگر در آن فراوان انباشته می‌شد. به عنوان مثال بیت المال بصره مدتی در

۱. بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۰۰.

دست طلحه و زبیر و اصحاب جمل بود. امیرمؤمنان علیه السلام وارد بصره شدند و سری به بیت المال زدند و دیدند چه بسیار سکه‌های طلا و نقره روی هم انباشته شده است. حضرت با دیدن پول‌ها خطاب به آن فرمودند:

«يَا صَفْرَاءُ يَا بَيْضَاءُ غُرِّي غُرِّي؛^۱ ای سکه‌های زرد و نقره‌ای، دیگری را بفریبید».

متأسفانه حاکمان کشورهای اسلامی آن گونه که تاریخ گزارش داده معمولاً این گونه نبوده‌اند و با دیدن طلا و ثروت سست می‌شوند و پایشان می‌لرزد.

سپس فرمان دادند که موجودی بیت المال بصره به طور مساوی تقسیم شود و همگان حتی کسانی که به جنگ امام آمده بودند از عطای آن حضرت و موجودی بیت المال برخوردار شدند. به این شیوه بیت المال بالسویه تقسیم شد و به هر یک از آنان پانصد درهم رسید.

نکته‌ای که می‌خواهم بیان کنم نیز در تاریخ بی‌نظیر است و مانند آن در هیچ سند و متن تاریخی ثبت نشده و یافت نمی‌شود. در منابع تاریخی آمده است که بالاترین مقام حکومتی کشورهای اسلامی، امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام پس از پیروزی و به هنگام تقسیم بیت المال برای خود و فرزندان و بستگان خود همانند دیگر کسانی که از بیت المال سهم گرفتند، سهم برداشتند و فقط پانصد درهم گرفتند. چنین چیزی جز در زمان رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در هیچ زمانی نه قبل از آن دو بزرگوار و نه پس از آن رخ نداده بود و نمی‌توان مانند آن را یافت.

امیرمؤمنان علیه السلام دست پرورده و درس آموخته محضر و مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و سیره درخشان و تابناک و نورانی آن حضرت را الگوی رفتاری خود قرار دادند؛ لذا پس از شهادت امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرزند بزرگوار ایشان امام حسن مجتبی علیه السلام در اولین خطبه خود فرمودند:

۱. الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ج ۱، ص ۴۰۱.

«مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ صَفْرَاءَ وَلَا بَيْضَاءَ إِلَّا سَبْعُمِائَةٍ رِزْهِمْ فَصَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ؛^۱

امیرمؤمنان پس از شهادت جز هفتصد درهمی که از سهم خود از بیت المال بر جای نهاد هیچ طلا و نقره‌ای نیندوخته بودند».

حضرت آن پول را هم برای رفع نیازی ذخیره کرده بودند. حضرت خادم نداشتند و گرفتن خادم برای رسیدگی به کار خانه لازم و ضروری بود. در حالی که دست مبارک ایشان باز و بیت المال در اختیارشان بود، اما بر تمام دنیا و آرایه‌ها و زیورهای آن چشم فرو بستند و به حقوقی که همسان دیگر افراد جامعه از بیت المال می‌گرفتند بسنده می‌کردند. این، اوج فضیلت و والایی است. لذا واجب و بایسته است که این مسائل در جهان مطرح شود و هر فردی در حد توان باید در تحقق آن تلاش کند. از طرفی با توجه به عدم وجود فرد یا افرادی که بتواند این واجب و وظیفه را به انجام برسانند، این واجب، نه واجب کفایی بلکه واجب عینی است. باشد که با کوشش همگان در اجرای این هدف، دنیا متحول گردد.

نیاز دنیا به سیره علوی

دنیا به ویژه کشورهای اسلامی با مشکلات گوناگون و فراوانی دست به گریبان است. آشنا ساختن جهانیان و به ویژه کشورهای اسلامی با سیره و منش و روش حکومتی رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ می‌تواند افراد را به سمت و سوی خاندان عصمت، مخصوصاً پیامبر اکرم ﷺ و علی بن ابی طالب ﷺ رهنمون شود. به دنبال آن، بی‌تردید جوامع بشری در مسیر درستی و پاکی و امانتداری و عدالت گام بر خواهند داشت.

تاریخ نمونه‌های بسیار ناب و درخشانی از زندگی اجتماعی و سیاسی آن دو بزرگوار ثبت کرده است. به جا و شایسته است که جوانان غیور و متدین مسلمان جزء جزء

۱. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ج ۱، ص ۳۲۸.

نحوه تعامل آن دو بزرگوار را با دقت بخوانند و در آن تأمل کنند و به دیگران منتقل سازند. اگر در این کار کوتاهی صورت گیرد، قطعاً در محضر خدای متعال عذری از آنان پذیرفته نخواهد شد. اینکه حکومت رسول خدا ﷺ و حکومت امیر مؤمنان علیه السلام را بی نظیر می خوانیم سخنی گزاف نبوده، بلکه صدها و صدها نمونه آن را تاریخ ضبط کرده است که یکایک آن‌ها بی نظیر است و ماندنی برای آن نمی توان یافت.

از خدای متعال مسئلت دارم که توفیق دهد تا همگان بتوانند از عمل به این وظیفه سنگین سرافراز بیرون بیایند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین



شب بیست و هشتم

لزوم معرفی فرهنگ اهل بیت علیه السلام

به جهان

آغاز جنگی دوباره

جنگ جمل با همه حاشیه‌ها و عبرت‌هایش به پایان رسید و آنچه در جلسه‌های گذشته بیان شد تنها ناظر به اندکی از حوادث و فضای آن حادثه اثرگذار تاریخ بود که باید اهل تحقیق و جویندگان حقیقت، منابع تاریخی آن را مطالعه کنند و با زیر و رو کردن اسناد آن با تمام جوانب آن آشنا شوند.

دیرزمانی از خاموش شدن تنور تفتیده و سوزان جنگ جمل نگذشته بود که معاویه پرچم جنگ صفین را برافراشت و با هزاران جنگجو راهی کوفه شد تا امیرمؤمنان علیه السلام و یاران ایشان را بکشد.

معاویه آغازگر جنگ صفین بود و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام موضع دفاعی داشتند. طبق روایات مفصل تاریخی معاویه برای جنگ و کشتار آمادگی کامل داشت و برای شروع جنگ بی‌قرار بود، ولی امیرمؤمنان علیه السلام در ورود به جنگ تعلل می‌ورزیدند. حضرت می‌کوشید که جنگی رخ ندهد و خون کسی ریخته نشود و جان افراد کمتر به خطر افتد.

به این منظور امام علیه السلام یکی از افراد خود را با پیامی نزد معاویه فرستادند. پیک، پیام امام علیه السلام را که حامل پیام احتراز از جنگ و پرهیز از خونریزی و کشتار بود به معاویه رساند، اما معاویه قبول نکرد و همچنان بر جنگ اصرار می‌ورزید. پس از مدتی این بار امیرمؤمنان علیه السلام چند نفر دیگر را باز برای گفتگو با معاویه و دوری کردن از جنگ و جلوگیری از خونریزی نزد معاویه فرستاد. معاویه همچنان بر جنگ اصرار داشت و از ترک آن خودداری می‌کرد.

دمیدن معاویه بر آتش جنگ

حضرت مجدداً کسانی را مأمور مذاکره و گفتگوی با معاویه کردند و قرآن خود را به دست آنان دادند و آن‌ها را به سمت معاویه فرستادند. فرستادگان

امیر مؤمنان علیه السلام با معاویه وارد گفتگو شدند بنا به فرموده حضرت، به معاویه گفتند که امیر مؤمنان علیه السلام گفته است که من قرآن را قبول دارم، تو نیز به دستورات آن تن بده و نظر قرآن را جویا شو. آیا قرآن دستور به جنگ داده یا پرهیز از آن را فرمان داده است؟

معاویه بنای مغالطه گذاشت و از تن دادن به حقیقت و رویگردانی از جنگ طفره می‌رفت و دروغ می‌گفت. البته این رویه‌ای شناخته شده است که باطل گرایان و دروغ پردازان در پیش می‌گیرند و مغالطه می‌کنند. حافظه تاریخ از این مطالب پر است. به هر حال امیر مؤمنان علیه السلام می‌کوشیدند تا جنگ رخ نهد از این رو در ورود به جنگ تعلل می‌ورزید، ولی کوشش‌های حضرت نتیجه‌ای نداشت. بالاخره معاویه و لشکریانش زودتر از امام به صفین رسیدند و رود فرات را به محاصره خود درآوردند. امیر مؤمنان علیه السلام نمی‌خواستند حتی یک نفر را به زور سرنیزه و تهدید و اجبار به میدان جنگ بفرستند؛ چرا که در صورت رویارویی دو لشکر کشتار و خونریزی قطعی و اجتناب ناپذیر بود.

معاویه رود فرات را به محاصره خود درآورد. هزاران نفر که در لشکر امیر مؤمنان علیه السلام حضور داشتند، تشنه بودند و آب می‌خواستند و دسترسی به آب برای آنان ممکن نبود. امیر مؤمنان علیه السلام به لشکر خود دستور دادند رود فرات را از محاصره معاویه و یارانش خارج کنند. آنان نیز فرمان امام علیه السلام را اطاعت نمودند و با حمله‌ای رود فرات را از دست لشکر معاویه آزاد کردند.

جلوه‌ای از فرهنگ علوی در صفین

اگر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام دنیا طلب بودند اجازه نمی‌دادند که لشکر معاویه به یک قطره آب دسترسی داشته باشند. بماند که سپاه معاویه در این باره نیز توان انجام کاری نداشتند. چنان که نوشته‌اند طرفین جنگ دویست هزار نفر اهل نماز

و روزه بودند. اگر امام علیه السلام اجازه نمی داد به لشکر معاویه آب برسد، معاویه و لشکریانش مجبور می شدند بازگردند. یاران و لشکریان معاویه از ناکارآمدی و ناتوانی خود در رویارویی با اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام با معاویه سخن می گفتند؛ چرا که می دانستند در صورت نداشتن آب نمی توانند بجنگند.

معاویه که بزرگواری و مردانگی امیر مؤمنان علیه السلام را می شناخت گفت: «علی معامله به مثل نمی کند و آب را بر روی ما نمی بندد، بروید از فرات آب بردارید». عده ای از آنان مشغول شدند. اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام که جریان را زیر نظر داشتند به ایشان گفتند: یا علی وقتی که رود فرات در محاصره اینان بود اجازه ندادند ما آب برداریم، ولی حالا که فرات را آزاد کرده ایم آب می برند!

امام فرمودند: ما نمی جنگیم تا کسی بر اثر تشنگی از دنیا برود و مال معامله به مثل نمی کنیم.

اگر تنها همین رفتار و تعامل امام علیه السلام به جهانیان عرضه شود، مانندی در تاریخ برای آن پیدا نمی شود. قبل از اسلام و پس از اسلام جنگ های فراوانی به وجود آمد، ولی جز در حکومت ایشان این حد بزرگواری و فضیلت و والایی دیده نشده است. علی رغم اینکه دشمن رود فرات را محاصره کرد و آب بر روی لشکر امیر مؤمنان علیه السلام بسته شد. آن حضرت هرگز معامله به مثل نکردند و به چنین کاری راضی نشدند و با توجه به ناخرسندی برخی از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به فرمان ایشان مبنی بر آزاد گذاشتن یاران معاویه در استفاده از آب، حضرت در این ماجرا رفتاری سراسر والا و بافضیلت داشتند.

جهان باید بداند

جهان باید این بزرگی ها و بزرگواری ها را بشناسد و عظمت روح و شخصیت امیر مؤمنان علیه السلام را درک کند تا حجت بر همگان تمام شود، آنگونه که قرآن کریم فرموده است:

«فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛^۱ پس هرکه بخواهد بگردد و هرکه بخواهد انکار کند».

اگر دنیا چنین سیره و رفتاری را در غیر از حکومت رسول خدا ﷺ و حکومت امیر مؤمنان علیؑ سراغ دارد، ارائه دهد، اما نمی‌تواند ارائه دهد. در جنگ‌هایی که پس از رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علیؑ تا به امروز به نام اسلام به وقوع پیوسته است نمی‌توان ماندی برای رفتار حضرت علی بن ابی طالبؑ یافت.

از جنایت‌های معاویه

امام علیؑ می‌کوشیدند که جنگی صورت نگیرد، لذا کسانی را با قرآن نزد معاویه می‌فرستادند تا از وقوع جنگ جلوگیری شود، ولی معاویه نمی‌پذیرفت. در نهایت قرآن را به دست یکی از اصحاب خود که سعید نام داشت دادند و او را نزد معاویه فرستادند و به وسیله او پیامی دادند مبنی بر اینکه ما تابع حکم قرآن هستیم. تو نیز سر به فرمان کتاب خدا گذاشته و از جنگ و خونریزی بپرهیز.

این بار معاویه پاسخ لفظی نداد و سعید را کشت. در تاریخ و قوانین جنگ‌ها تا به امروز کشتن فرستاده و پیک، جنایت به شمار می‌رود. بارها چنین جنایتی از معاویه و حاکمان پس از او روی داده است. بعد از کشته شدن سعید به فرمان معاویه، حضرت علی بن ابی طالبؑ فرمان جنگ دفاعی دادند. حضرت در این جنگ نیز مانند جنگ‌های قبل سفارش‌های خود را به لشکریان و اصحاب خود یادآوری کردند مبنی بر این که اگر جنگجوی لشکر دشمن شمشیر به دست به شما حمله کرد و قصد کشتن شما را داشت، از خود دفاع کنید و او را بکشید، ولی اگر زخمی و از پای افتاده باشد، متعرض او نشوید.

۱. سوره کهف، آیه ۲۹.

در جنگ صفین افرادی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام مجروح شده و بر زمین افتاده بودند و لشکریان معاویه به آنان حمله کردند و آنها را کشتند. مولای متقیان حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ صفین هم مانند جنگ جمل عمل کردند. در واقع فعل و قول و تقریر امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ و در مقابل دشمن و در زمان صلح و در برابر مردم تماماً فضائل و اخلاق والای انسانی و برگرفته از سیره و منش رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. در مقابل معاویه و یارانش تماماً با دروغ و مغالطه سر و کار داشتند و لحظه‌ای در مسیر درستی و راستی و صداقت گام برنداشتند.

بر عهده همگان است

این مطالب و تاریخ درخشان و پر افتخار رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام باید مطالعه و تحقیق گردد و به جهانیان رسانده شود. البته چنان که بارها بیان شد وظیفه اصلی در نشر معارف و والایی اسلام اصیل محمدی و علوی بر عهده مسلمانان، به ویژه جوانان مسلمان و غیور و متعهد است. از این رو، باید در تعیین فرهنگ والا و انسان‌ساز اسلام و معرفی نظری و علمی آن به مردم جهان کوشید و از هیچ تلاشی در این زمینه کوتاهی نکرد.

امیدوارم خدای عزوجل مؤمنان، به ویژه جوانان غیرتمند را در نشر تنها فرهنگ جامع و گسترده دامن فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، فرهنگ والایی‌ها و فضیلت‌ها و فرهنگ نجات‌بخش موفق بدارد، تا جهان به تدریج با فرهنگ ناب این خاندان پاک - که درود خدا بر آنان باد - آشنا شود و زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس آن پی نهد.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين



جلسه پایانی
زیبایی‌های اسلام

دیه به عهده کیست؟

جنگی بر امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام تحمیل شد، ولی یاری و نصرت خدای متعال شامل حال آن حضرت و لشکر ایشان شد و پیروز شدند. دشمنان که وضعیّت خود را خراب و خود را شکست خورده دیدند، از میدان جنگ گریختند. امام علی علیه السلام فرمان داده بودند که فراریان از جنگ تعقیب نشوند. اگر کسانی که بر ضد ایشان جنگ به راه انداختند می دانستند که آن حضرت تا این حد بزرگوار و تا این اندازه از فضیلت و والایی برخوردارند، این گونه وحشت زده و سراسیمه فرار نمی کردند.

بر سر راه لشکریان جنگ افروز ولی شکست خورده که فرار می کردند زنی باردار قرار داشت که بر اثر آشفتگی فراریان ضربه ای به او وارد شد و بر زمین افتاد و خود و بچه ای که در شکم داشت مردند. این حادثه در حال سراسیمگی و فرار دشمن پدید آمد و چه بسا آن زن از گروه جنگ افروز و مهاجم بود. پرسشی در این ماجرا مطرح می شود و آن این است که طبق ضوابط و قوانین آن روز و امروز دیه آن زن و بچه اش بر عهده کیست و چه کسی باید آن را پرداخت کند؟

تعهدات گسترده حاکم اسلامی

در روایات آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام دستور دادند دیه آن زن و بچه اش از بیت المال داده شود. این تعامل و رفتار حضرت نیز در تاریخمانندی ندارد. دشمنان بر ضد آن حضرت لشکرکشی کرده بودند و پس از شکست فرار کردند. یک یا چند نفر از آنان با این زن برخورد کردند و او را به زمین زدند و در نهایت زن به همراه بچه اش مرد.

مسلم این است که دشمن برای جنگ با امیر مؤمنان علیه السلام به میدان رفته بود، لذا امام در مسئله کشته شدن یک زن باردار مسئولیتی نداشت. اما اسلام دین رحمت و انسانیت است و آن حضرت نیز منادی انسانیت بودند. آن زن در سرزمینی که تحت حکومت و فرمانروایی امام علی علیه السلام بود از دنیا رفت، لذا راهبر و امام مسلمانان خود را نسبت به این حادثه و کشته شدن یک زن باردار مسئول می‌دانستند.

راستی چنین دین انسانی و حاکم اسلامی چه اندازه به جهان معرفی شده و آیا مردم جهان از این دین و امام و پیشوای مسلمانان شناختی دارند و چیزی دربارهٔ تعامل و رفتار والا و فوق تصور و رحمانی این دین و فرمانروا و حاکمش شنیده‌اند؟

امیر مؤمنان علیه السلام روایات متعددی از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرموده‌اند: «لَا يَطْلُ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ؛^۱ خون انسان مسلمان هدر نمی‌شود».

بر پایهٔ این آموزهٔ نبوی امیر مؤمنان علیه السلام خود را ملزم می‌دانستند که خون زن باردار را محترم شمرده و نگذارند هدر رود، هر چند در کوچه و به علت برخورد با عابر یا عابرائی سراسیمه و در حال فرار باشد.

مانند همین ماجرا روایتی است که بر اساس آن و طی جریان‌هایی که در کوفه به وجود آمد شخصی در ازدحام جمعیت زیر دست و پا گیر کرد و مرد. در آن هیاهو، فردی مشخص و با هدف و برنامهٔ قبلی، مرتکب جنایت نشده بود، لذا امیر مؤمنان علیه السلام دیهٔ او را از بیت المال دادند. در منابع روایتی و حدیثی آمده است که امام علیه السلام فرمودند:

«وَأَلَّا فَعَلَى الْإِمَامِ إِنْهُمْ؛^۲ وگرنه خطا و گناه آن بر امام است».

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۲۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

امام علیه السلام با این عبارت مسئولیت قربانیان این گونه حوادث را بر گردن امام و پیشوای مسلمانان معین کرده است؛ چرا که هر چند امام و پیشوا در کشته شدن فردی با این شرایط دخیل نبودند، اما این حادثه در حوزه حاکمیت او رخ داده بود.

فضیلتی دیگر

طبق روایاتی که در منابع حدیثی آمده است، از دیگر ویژگی حکومت نبوی و علوی این بود که اگر کسی بدهی و وامی بر عهده می‌داشت و قبل از دادن آن از دنیا می‌رفت و وارث و یا مالی از خود برجای نمی‌نهاد تا قرض او را ادا کنند، امام مسلمین باید بدهی او را ادا کند. در همین معنا و در روایت مرتبط با موضوع تصریح شده است که اگر امام مسلمین بدهی متوفای بدهکار را که میراثی از خود برجای نگذاشته است ندهد، مرتکب گناه شده است.

این سخن امیرمؤمنان علیه السلام ریشه در آموزه‌ها و تعالیم رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد که در منابع حدیثی همه طوایف و مذاهب اسلامی نقل شده است. به عنوان مثال از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرموده‌اند:

«مَنْ مَاتَ وَتَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَلِئِيَّ وَعَلَيَّ؛^۱ هرکس از دنیا برود و بدهی و فرزند

و خانواده‌ای بر جای نهد، نزد من بیایند و به عهده من است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرراً با این سخن خود مسئله را برای مردم بیان کردند تا اگر کسی بدهکار از دنیا برود و خانواده او مال و پولی برای ادای بدهی نداشته باشند، به زحمت و رنج مضاعف گرفتار نشوند و افزون بر مصیبت از دست دادن سرپرست خود با مصیبت فقر رو به رو نشوند.

امیرمؤمنان علیه السلام دست پروده مکتب درخشان و نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و در سیره حکومتی خود سیره و منش آن حضرت را الگو قرار دادند و دنبال می‌کردند.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۶، حدیث ۶.

اسلام و آموزه‌هایش سراسر درخشندگی و شفافیت و زیبایی است به قدری که از حد فزون است، ولی متأسفانه و دردمندانه در کشورهای اسلامی نمونه و ظهور ندارد و به آن‌ها عمل نمی‌شود.

تکدی‌گری در جامعه اسلامی جایگاهی ندارد

از جمله صحیح‌های بی‌نظیر صدر اسلام و در روزگار حکومت امیرمؤمنان علیه السلام داستانی است که بیان آن ضرورت دارد و روشن‌گر است.

روزی رئیس حکومت گسترده اسلام، حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام با اصحاب از جایی می‌گذشتند. در آنجا پیرمردی فرتوت را دیدند که اظهار نیازمندی و از مردم درخواست کمک می‌کرد. امیرمؤمنان علیه السلام از همراهان پرسیدند: «ما هذا؛ این پدیده چیست؟».

امام علیه السلام از کیستی آن شخص نپرسیدند، بلکه از چیستی و شرایطی که او را به کمک خواستن واداشته است سؤال کردند. این شیوه پرسش امام از آن حکایت دارد که در سرزمین و گستره اسلامی، افراد مسلمان باشند یا غیر مسلمان، نباید وضعیتی این‌گونه داشته باشند. همراهان آن حضرت گفتند: «او انسانی فقیر و مستمند است که قدرت کارکردن ندارد و در تأمین مخارج زندگی خود ناتوان است، لذا از مردم درخواست کمک می‌کند و البته مسلمان نیست».

امام علیه السلام گلیه کردند و فرمودند:

«اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ؛^۱ شگفتا در جوانی او را به کار

می‌گماردید و چون پیر و ناتوان شد او را وانهادید و محروم و نیازمند رهایش کردید!»

۱. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۲۹۲.

آن حضرت نپسندید که یک غیر مسلمان را به کار گمارده و از توان و نیروی جوانی اش در قبال مزد بهره ببرند، اما زمانی که دچار پیری و ناتوانی شده است به حال خود رهاش کنند و او ناچار شود دست نیاز به سوی مردم دراز کرده و از این طریق شکم خود را سیر کند. آن گاه دستور دادند از بیت المال نیازش را تأمین کنند که تا آخر عمر گذران روزگار کند و از درخواست کمک بی نیاز شود.

جای خالی تبلیغات

در کشورهای اسلامی این موضوع نه تنها در عمل دیده نمی شود، در کار تبلیغاتی و رسانه ای نیز جایی ندارد. اگر این فضائل و والایی ها در دنیا عملی و مطرح شود، حتماً کمتر کسی پیدا می شود که مسلمان نشود. البته مسائل و مطالبی به نام اسلام در دنیا مطرح می شود که اسلام بنی امیه و بنی عباس است. این نوع از اسلام که متأسفانه شهرت بسیاری هم یافته سراسر زشتی و نادرستی است.

امیرمؤمنان علیه السلام زیبایی های اسلامی را در عرصه نظامی و جنگ و در زمینه صلح و کشورداری به نمایش گذاشتند که باید در جهان مطرح شود و وظیفه همگان است. امروزه که من فیه الکفایه (کسی که توانایی کامل برای تبلیغ داشته باشد) وجود ندارد، رساندن اسلام اصیل به مردم جهان واجب عینی است. پس همگان در این راه باید بکوشند. این والایی ها و فضیلت ها را باید بارها و بارها گفت تا بر همه اتمام حجت شود و کسی از آن بی خبر نماند، مبدا در روز قیامت افراد توانمند در امر تبلیغ مقصر باشند.

امیدوارم به مدد و توفیق خدای عزوجل همگان از عهده این وظیفه سنگین، سرافراز بیرون آیند.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين